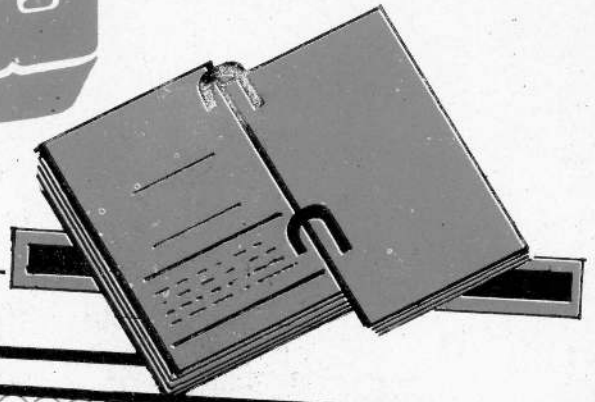


سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲
قیمت ۱۰۰۰ ریال

Ketabton.com

سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

روی جلد: گلناره هنرمند تا چشمک
مصاحبه: اوراد رشماره آینسده بخوانید

میا میکل

صفحو ۵۰



روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



هنرمندان ما ميک

صفحو ۲۲ - ۲۵



ايا چي دښتيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



گل زمان د ستارونو

صفحو ۲۶ - ۴۷

هنرمت روښنگران در ساکها آزادي

صفحو ۶ - ۷

امتياد کنيد!

صفحو ۳۰ - ۳۱

تقلب در بهر جا و در بهر چر

صدا رت به کي تعلق گرفت؟

صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد

صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر
در ویرایش
مضامین دست
باز دارد.

اندیشه و عقاید
مضامین به
نویسندگان
تعلق دارد.

SABAWOON

Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan

Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin

Assistant
M. A. Maroof

Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظفر ظنین
تلفون: ۲۵۹۱۰
معاون: محمد آصف مروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سیکرترمسئول: ضیاء میانی
نشریه انتحاریه ژورنالستان
خطاب: کبیر امیر و محمد نعیم
نیکزاد
گسرهلیک: نور محمد ورفیبه
عکاس: شچین گل
نايب: محمد جمعه، خواججه
مرزا محمد و زلمی بویل.
همکاران چاپ: محمد ظاهر
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکروریان سوم،
بلاک (۱۰۶) ۸ هفتانستان
پانک
کابل - افغانستان



دکستهای آزادی

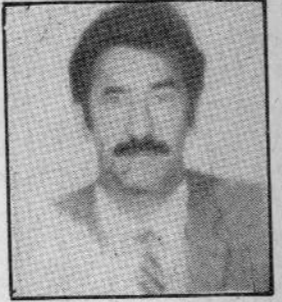
مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین
محمد اعظم حسینی
لطفاً در مورد بزرگترین درس
های تاریخ نبرد استرداد
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹
به خواننده گان مجله نظر خود
را ابراز دارید
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی
از سالهای پر خاطره و افتخار
برانگیز در تاریخ کشور ماست.
در این سال است که ملت غرور
و شایسته افغانستان به قیام
دست ظاهر و دلبر شاه امان
الله خان برای استرداد
استقلال کشور مردم را بجهت
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد
و با استقلال پر شور تمام افشار
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن
دسته های مجاهد و پیکار
جوی در شهرها و مراکز عمده
کشور آماده گوی خود را برای
جنگ با استعمار انگلیس اعلام
داشتند و در اوایل ماه می
چنگ مقدس میهنی برای استر-
داد استقلال کشور در سه جبهه
شرق، جنوب و جنوب غرب
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن
مجبور به مذاکره و قبولی استر-
داد استقلال کشور گردید.
مجاهد صلح را ولیندی میهن

نمایندگان مختار و کشور در
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی
به امضاء رسید. غازی شاه
امان الله با آنکه با برخی موا
این معاهده موافقت نداشت
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و
از آن تاریخ به بعد هر سال در
۲۸ اسد جشن استرداد
استقلال کشور مورد گرامی داشت
قلمبه مردم افغانستان قرار
میگیرد.
بزرگترین درس های کس
میتوان از نبرد سوم افغان
و انگلیس آموخت:
اول: اتحاد و همبستگی و هم-
لی مردم افغانستان در لحظات
دشوار تاریخ است که بدون
تعصبات قومی و نژادی و لسانی
و دینی و چون تن واحد به
دور شاه امان الله جمع شدند
و سلطه بیگانه را از گردن میدور
انداخته اند.
دومین درس این رخداد
قطع مداخله بیگانگان در امور
کشور یعنی قطع مداخله در
سیاست داخلی و خارجی است
افغانستان است.
سومین درس بزرگ نبرد
استقلال، برصمیمت شناختن
افغانستان بحدی یک کشور
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ
این است که به پیروی از جنبش
استقلال طلبی افغانان
آزادی طلبی و مبارزه در میان
سایر مستعمرات انگلیسی و از
جمله هند برتانوی بیدار شد و از
آنجا به جزایر شرق الهند نیز
سرایت نمود. متحدادی از کشور
های منطقه به آزادی و استقلال
خویش زایل آمدند.
پنجمین درس نبرد استقلال
این است که به مردمان جهان
و استعمارگران ثابت ساخت که
مردم افغانستان مردمانی
آزادی دوست اند و این مردم
به هر قیمتی که باشد آزادی
و هویت خود را حفظ کرده
و میکنند و از هیچگونه قدرت
بیگانه بهر وایکی ندارند.
ششمین درس هم اینست
است که مردم افغانستان
دارای حس سلحشوری و غرور
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا
نمی بخشند. و تا پای جان
از شرف و حیثیت و وقار افغانی
خویش دفاع مینمایند. حتی
از این روحمه و خصلت آزادی
دوستی و استقلال طلبی
افغانان دانشندان و فلاسفه
نامدار اروپایی نیز توشیح و
تعریف کرده اند.



سند محترم عبداللهمریسان
لحقاً توضیح بفرمایید که:
رهبران قیام های مردم
در سالهای حصول استقلال و روی
کدام عناصر به خاطر تشکيل
ساختن ملت های ساکن
در کشور غرض قابل با بیگانه گان
حساب میکردند؟
در رابطه به نفر رهبر-
ان قیام های مردم در سالهای
حصول استقلال و عناصری که
ایشان در بسج نیروهای ملی
از آنها علیه اشغالگران خا-
رجی استفاده مینمودند یا-
ید گفت که در طول تاریخ یا-
مدت زمان نفوذ استعمار
گران، عناصر و ظنیرست در
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار
طبقات و گروه های مختلفی اعم
از ملیتی، مذهبی و منطقی
دست به اقداماتی زدند که
زمینه را برای حصول استقلال
کشور و طرد استعمارگران
از کشور ما مساعد مینمود.
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو
های ملی و ویژه رهبران قیام
های ملی و طرق عملکرد ایشان
باید خاطر نشان ساخت
که از آغاز سلطنت اول امیر
دوست محمد خان در سال
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی
کشور مداخله نموده به سر
حاکمیت سیاسی اثر وارد
میکردند، که این وضع اسباب
نگرانی و نارضایتی مردم ما را
هرچه بیشتر فراهم ساخت.
چنانچه در طول دوره امام-
رت امیر حبیب الله خان دست
از روشنفکران کشور بنام مشر-
وطه خواهان غلبه استعمار
گران خارجی و استبداد دا-
خلی، دست مبارزه زدند
و گام های درجهت تنویر افکار
عامه و روشن ساختن از هسان
مرد برداشتند تا جایکه عده
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال
و وطن جان های شورین خود را
از دست دادند، اما هیچگاه
این فریاد ایشان فرو نه نشست
زیرا آتش را که ایشان افروخته
بودند، گروه مشروطه خواهان
دوم فرزندان ساختند و قیام
ملی و جنبش آزادی طلبی را
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.
از آنجاییکه وجود امیر-
حبیب الله خان بحدی پادشاه
افغانستان یکی از موانع عمده
اراده حصول استقلال کشور
بحساب معرفت لذا عده
از آزادی خواهان در آن مهان
مدت میان تاج و تخت سلطنت
نیز شامل بودند در صدد قتل
وی برآمدند و این برنامه

کلیق پلان طرح شده، قبلی
عملی گردید و شاهزاده امان
الله در اس جنبش جدید
قرار گرفت و حکومت جدید
بر رهبری امیر امان الله خان
در همان لحظات نخستین
اعلامه رانیس بر جلب حما-
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت
و همبستگی اقشار و طبقات
مختلف مردم افغانستان به
نشر رسانید. در رشتن این
اعلامیه کت مردم برای تحقق
اندیشه ها و آرمانهای دیر-
ینه شان مبنی بر استقلال
کامل سیاسی افغانستان
یکی از وظایف نخستین ملت
افغانستان را تشکیل میداد.
این اعلامیه که با خواست
و آرمانهای مردم ما مطابقت
داشت مورد استقبال و پشتیبانی
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی
با استعمار پیون غارتگر و مستعمر
انگلیس آغاز گردید که مبارزین
ملی و رهبران قیام های مردم
با شعارهای اتحاد و همبستگی
چون مشت واحد در برابر
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند
و مردم را به اتحاد و همبستگی
و درجهت و تحکیم وحدت ملی
فراخواندند که این پیرو سدر
جبهه قندهار تحت رهبری
بقیه در صفحه (۸۷)

به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال

نهضت روشنفکری

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتادن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم میشود که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعداد استفاد از مفکوره های روشنفکرانه سید جمال الدین افغانی را در پی بگیریم پسندیدن ترقیات عصر و آوردن تحولات و پیروم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی - آماد بود پذیرش چنین پیروم ها بود، ولی چون سید جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خورد امیر را در صباوت تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا سید به پستگاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که سید بدین ملاقات با محمد اعظم خان در استمران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سید جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند سید چه نظریاتی داشت: او - در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواسته در ایران و ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیموکراتی طلب میکرد. در هند و - ستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و افریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای مستعبدین ترقیات عصر و آوردن تحولات و پیروم های متناهی را شعار میداد.

با آنکه تمام مفکوره های سیاسی سید در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجرائیه تشکیل شد و - مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تاسیس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلاثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، تاسیس مکتب، منجمله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند - تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سها سی نمود. در این وقت نشرات جمیل المتهین و مسکن، تعداد نشرات دیگر از هند و - ستان به کشور سی آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و اینستمران به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل و رویداد های بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تاج «سوس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی امیر - پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل در - باره به مطالعات کتب و جراید خارجی میپرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری ملی که مرکز عمده آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفیروها تابدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیموکرات میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج شتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ - فعالیت های سیاسی حزب - جمعیت سری ملی در کشور بود در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف - اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سرلوحه آن قرار

داشت.

با افشای یکی از تصاویر حزب جمعیت سری ملی «مینی برای نکه» مملع باید بسود و افتادن لست فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان - تصمیم گرفتند عرضه ترتیب - نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد که چهارمین از فعالین این حزب به ناساسی لعل محمد خان غلام بچه و محمد شاه خان غلام بچه و محمد عثمان خان سرتانی و محمد ایوب خان سوسولستانی به امیر سپردند. اثرات فکری این جوانان در سراسر آناترا اعدام نمود و بر سر کتف زوزن شد باید علاوه نمود که در روند جاری این وقایع جمعی از - روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار اقامت - نستان در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری - متخلص به «خاکی» سردرس مدرسه شاهی و ملای حضور

بود.

اولین شماره سراج الاخبار افغانستان در جنوری (۱۹۰۹) در (۳) صفحه چاپ سنگی به نشر رسید، ولی بعد از نشر شماره اول به خاطر مخالفت امیر انگلیسها متوقف شد.

با کشته شدن مولوی محمد سرور خان عمده دیگران فعلا - لهن حزب جمعیت سری ملی و توقف نشرات سراج الاخبار افغانستان شعله نهضت استقلال طلبانه و مشروطه خواهی ظاهر گردید.

ولی در حال بعد از این سراج اخبار را به تقاضای عصر و اجبار زمان سر فرو آورد. اجازه - نشر سراج الاخبار را به محمود بیک طرزی داده، محمود طرزی که با افکار تازه و مشیوع از استقلال طلبی، مشروطه خواهی و درک عالی از روسه های جهانی به وطن برگشته بود سراج الاخبار را به مدرسه تربیت جوانان باروچهبه استقلال طلبی و مشروطه خواهی مبدل ساخت. جریده که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹ به نشرات پرداخت با جرکت تمام از هیچ و هیچ دستگناه دولت انتقاد نموده از استقلال افغانستان سخن میگفت. این نشریه که سری فکری روشنفکران

منجمله شهزاده امان الله - خان بشمار معرفت تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.

نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی با نشرات آن عادت کنند. اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسه تزاری در - ترکستان تلگرامی به نمایندگ روسه تومسکی که در هند بود فرستاد، خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات فدر روسی بریتانوی در مردم به جو شریکید، بنا بر آن دولت هند بریتانوی باید بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.

استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسه بود بدست می آوردند و مخفیانه مطالعه میکردند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله م استقلال طلبی و مشروطه فواهی در افغانستان بود تا - حت اثرات بزرگی در همه کشور های روشنفکران منجمله در بار بگذارد.

میرغلام محمد غبار مورخ شهیر کشور در افغانستان در مسیر تاریخ مینویسد: به علاوه این جنبش های فکری، سری و علنی و هسته تحول در نفس دربار نشو و نما میکرد. اصلاح طلبان از روش امیر منجز بودند، و چون خود قدرتش نداشتند باید دورپس از اعضای خاندان شاهی جمع میشدند. این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا - نواده شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلبستگی به نظام قرون وسطایی داشت. پس گانه شخصی که در دربار خاندان مورد توجه نبرالهای دربار قرار گرفت. همین الدوله امان الله خان بود. او - نسبت نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آید بکشند و جایش نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر دوازده نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنهبر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاه هی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنا - روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد - کبیر ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اضا سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شد بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در پستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامته روشنفکران بردارد، به تدریج با عکس العمل های روشنفکران بقمه در صفحه (۸۹)

وقتی "سپاهی گننام" را در پیکر بخت سردم، فکر می کردم، که تصویر تمامی ازین فرزانه مرد، تجویز داده باشم. اما پسانهاد ریا - فتم که نی؛ نکته های بسیاری را نگفته ام. و همو شده دو بخت دیگر آن را نیز سردم.

بایست اعتراف کنم که سپاهی گننام، نام بزرگی که من آن را - احساس می کنم، از ظمرو جغرافیای شعر فراتر مرود. و بر آنم که تا پای عمره این حماسه - حوای اسطوره قامت را در گننامی نامی، باید فریاد زدم.

"سپاهی گننام" در زبان من الهامیه جاودانه دارد.

سپاهی گننام
سپاهی گننام
سپاهی گننام
سپاهی گننام
سپاهی گننام
سپاهی گننام
سپاهی گننام
سپاهی گننام
سپاهی گننام
سپاهی گننام

سپاهی گننام

آتشب
سالگشت مرگ پند را -
بار ستاخوژی -
جشن گرفتگی
آتشب
بر مرزعه لاغر دستان مسادر
یک فصل شهید بوسه کاشتن
و بر محراب آغوشش
به نیاز بار تپهن سجده
سرفرو گذاشتی

خواهرانت داد زدند :
((لاله جان - لاله جان))
و تو با خود گفتی :

((کاش بیادری داشتی))
آتشب، نخستین شب دیدارت بود - با تفنگه
که از آن پس
پرستو های چشمانت هرگز
چادر یاغچه را سبز ندیدند.

هان !
پس از آن شب
برای همسر و فرزندانت
آسمان خدا با تمام وسعتش
خسته تنگه کابوس گشت.
وقتی بالداران جهنمی
جا غورهای آتش در شان را
به دامن سبز روستا -

مهاجران قویه گرد
اندو هیار تپهن مرثسه زبان را
خالی کردند ،
حسن کردند

های مرد سنگسرد !
میدانم
در هزاران شب
تفنگه بالهنت بود .
وقتی
هودج خاطره هایت را -
بر آن مینهادی

صافقه بی بهداد میکرد
و ختاره خوابت را مهد زدید
خدا میداند !
در فصلی که چنگه بیان عصر
در صحرای قدو ست

آ تشنواله های مرگه میر پختند
شعله باد جنگه
پشمینه کلاهت را

آهای ، سپاهی آزادی !
من رستو

دو همیار بوده ایسم
که موازی نگاه هایمان
در امتداد پسرترین شب تاریخ
به هم گره نخوردند .

من
باز چسه های کودکیت رانده ام
اسا خیال میکنم
کودکن برهنه پا و گرد آلود را -

در گند مزارها
که به دنبال پروانه های رنگین
سرگردان است .
در آینه های کوچک پاران
به تصویر لرزان خود -

دو مشتت میکنم
روی بلوانه اجست میزنند
شترانه می میخوانند
که معنی رایت
نقطه خدا میداند .

آی همزاد !
تو هم رنگ من بسودی
اسا چیزی دیگری میآید
از آتش و زنسور
تو "خلیل" دیگری میآیدی

تسه بارها -
از سلاله خراسانیان
زمن زهر پاهت را
آتش زدند دیگر خاکش خورد .

آهای چسبک آزادی !
خانه ات را
در شبی بسوزای
تو ک گفتی .

با چکه های پاغنه سنگین ،
خونت را -
به پایکوی گرفت
و کلاهش را
صدقه سرداد ،
ضحکه گریز حلالش باد
و همچون شکست .

آهای غریزاده گننام
سپاهی آزادی !
کدامین راه را
به یاد فیض قدوست
بوسه ز نسیم ؟

و کدامین درخت را
به نام قامت مردانه و مستبرت
نهارت کنم ؟
یاد کدامین دره را -
با در قسه خنجم ؟
که خرد خاک ترا خواهد داشت

وجه گلی را -
به دیده بهالم ؟
که رنگ خون ترا خواهد داشت
آهای سپاهی گننام !
من باور دارم
ستاره تو هنوز
از مخمل نهای آسمان نریخته است .

اما
شهبها -
بر سزار ناشناخته ات
چراغی مسوزد .

های ، غریزاده -
مرد رفته در گننامی نامی !
کدامین آیت سپاه را
از کتاب دیوانه گان آزادی
به نامت هدیه بگویم ؟
ندانم ، اینکه در هزار روچند زمین شب تاریخ ؟
خونت با خاک آموخت
و باز چجه بی دیگر
از گلابه معصیت
به حلق شیطان ریخت .

های ، غریزاده -
مرد رفته در بی دیوار بی سایه زمان !
من
اسطوره شهادت مشرق را
در خط گامهای فراخست -
که برجاده شهادت -
گل زده است
باز میخوانم .

هیهات !
در لحظه های مضطرب پد رود
دیواری نهود
و نگار نهافتی
که نامه بی برای مادرت
با برای عزیز نا شناخته خود -
پهاسی می نوشتی .

فقط آفتاب
سلامت راهه من گفت .
های عزیز هزار روچند زمین شب من !
گرا پامس زمین

بر فرق کدامین تانک -

کدامین برونه -

و کدامین سنگه تاج میگذاشت؟

و گریبان تنگه کدامین را -

کفشهای کهنه ات را -

هدیه میگرفت؟

خدا میداند؟

شبهای بی ماهستاب

وقتی در سیدهای کوچک چشمان خود

ستاره میسوردی

و نگاههای پریشانیت -

سینه آسمان را شیار میکرد -

تووز عشق کدامین عزیز

در چهره زده هنت

میوه یاد میبخت؟

خدا میداند؟

وقتی سفیرد شین - هذیان شیطا

در بگوشهایت را

با رخوت میگرفت

خون در رگهایت -

با چه لپهیی جوش میزد؟

وانگاه -

عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را

تا ممر کمره فتح میکردی -

●●●

آهای سپاهی آزادی!

در کدامین روز بی آفتاب -

شهبان -

از دم مرکب تاریکی -

جان جادو بی میبخت؟

که آغوی روحت -

یکبارها از چشمه سار آتشمن تن

دم کرد -

و دیگر خنجره های مژه گانت

به قیام بر نداشتند -

دیگر -

شبهانه هانامدی

و مادرت هر گز -

سید پرگل تنهایش را

روی طاقچه دیدارت نگذاشت -

پوچساره -

دیگر مسافری نداشت

که جام لبریز چشمانش را

در بی او فرو بهاشد -

- ۳ -

آهای سپاهی کاکلسی!

ده شب مسافری -

از دیار پریشانی آمد -

با یک مشت نشانی

از گیسوان خونین است -

گفتم:

آه همد پسته خداست -

این ریشه های جنسی -

زود است - زود است

کزین ریشه های جنسی

در دشت یاد های دهکده -

جنگلی بکارم -

که اگر روزی -

میوه وحشی آن را -

زاغها بخورند - کیوتر کردند -

مسا فر نهایید -

گفتش باش -

باش تا باری دامن رنگمده ات را

به دیده بهالم -

آخر چهار دشتی دارد -

و - دود گوهی

و عطر خونسی -

مسافر پیهم لب میزند -

مسافر - هیچ نمیکند -

باری آبله عقده

در گلپوش ترکمید

و فقط اینقدر رگت:

((رضای خداست))

مسافر برگشت -

به جانب ناپیدا -

به سوی سرگردانی -

آی مرد خدا!

مسافر بوی ترا داشت -

کاکلس -

کاکل مست ترا میبند -

کفشهایش - پینه پینه بود و کامهایش

کامهای بی شکست ترا میبند -

●●●

هان - عزیز من!

وقتی عزیز همگسرت

گلناره های نهمسخته بیکرت را -

تکسه تکسه به دا من میچسبد -

بادها آنگاه دریافتند -

که بهد خونین بهشتی -

چه عطری دارد!

●●●

های دیوانه آ زادی!

من نیز آبله پایی استم

در سحاری دیوانه گان

من به ز بارت لاله ها میروم -

تا معنی سنارت سخن کامیابیت را

لصکم

و خنک عقل مسخره نرود -

من خویشتن را -

با کل خواهم شوخاند -

با گیاه خواهم روپاند -

با برکه خواهم آویخت -

جاری خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر کوره -

تا یافت کم

لالایی را

که در شبهای بی مادر

با آن میخفتی -

و هابوی را

کز کوتاهترین خواب زمان

بیدارت میساخت -

●●●

آ زاده مرد اسفوره قامت!

مردا نه گیت را!

در قلمرو تعریف

گنجایشی نیست -

کسوه -

نامت را پس میدهد -

دشسته

شهادت را تنگی میکند

و رود خانه -

راهی شدنت راه

چه آرام است و چه کم امتداد!

و من -

جوا نیت را -

چه قد رکود کم!

●●●

عزیز ملت من - سپاهی آزادی!

سوادت -

در سه واژه تمام بود:

خدا - مادر - آ زادی

و از نام خویش -

هج حرفی به یادت نبود -

با نهنوشتی!

اگر هنگام تو بودم

از افتخای تو -

شعر بلند روزگار را -

به ودیعه میگرفتم -

خیر باشد -

نامت با زمین -

نامت با ستاره -

نامت با خدا -

گره خورد - است -

●●●

های غریب زاده

مرد رفته در بی گنای نامی!

نامت - نورواژه بیست -

در قاموس بی ردیف شیکرد های خرابان -

که تجلی حروفش،

جاد و کران مشرق و مغرب را -

کور میبکند -

باکی نیست

اگر خلیفه های نا خلف -

مفتیان بی طهارت را -

به سود خویش خریدند -

و سپاهد اران ساسانیان

پیمان یاری - پیمان خونت را

با فرا بن بی مهر

بپردند -

همین بیست -

که فرزانه گان زمین -

دیدند:

تو بر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترین نیاز را -

نماز آزادی را -

به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -

عزیز شعر من عزیز زندگی من!

من -

شهادتت را

با کدامین قصیده خونین

به آمین بر خیزم?

■

تصویرهای از



ملا عبدالله مشعوره ملای لنگه که تمام سمت جنوبی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمان داری امان الله خان رهبری میکرد.



— امیران الله
حین وداع با سربازان گارد شاهی در انتهای ترک
وطن.

— یکتن ازجا سوسان انگلیسی بهنام لا رس که در تحویل
یک واحد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال
داشت.

— طلاب و نهضات رهبری مکتب جبهه در زمان
امیران الله



امیران الله



کله جهان دنگلاند

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفر بر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابعد بیرون هتل رتیم، تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسب کودتاچیان بدو مانعش به پیش‌می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً بفرجه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر می‌داد که هنوز پایان نیافته بود. مغازه‌ها باز بودند و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجایی در هتل غرض تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی‌تفاوتی مردم را - اختلال کودتا حوالی ساعت ۱۱:۳۰ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوزف -

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متصل شدند. بسیاری از مقرران در دهلز هلمبه دود کردن سگرتا آغاز نمودند. مثل هر حادثه، بسد مردمان نا آشنا از یکدیگر سوال نموده و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافران ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکورسید. ما همرا باهمانند از

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریاچف به خاطر دلایل صحت بر کارش، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته بود. یگونسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظه کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند)". ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۲ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه‌پوی سراسری شوروی در اتساق های ترن خطاب کمیته فوق العاده را بختر می‌کرد. فکر میشد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۱۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شمارهای مانند "زند، باد کونیزم، زند باد مردم" بمساط یک دیکتاتوری جدید را بر پا می‌دارند.

در دهلز واگون ترن مردم با سه‌های تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید. به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه کاران و کونیست ها قدرت را از دست می‌دادند"

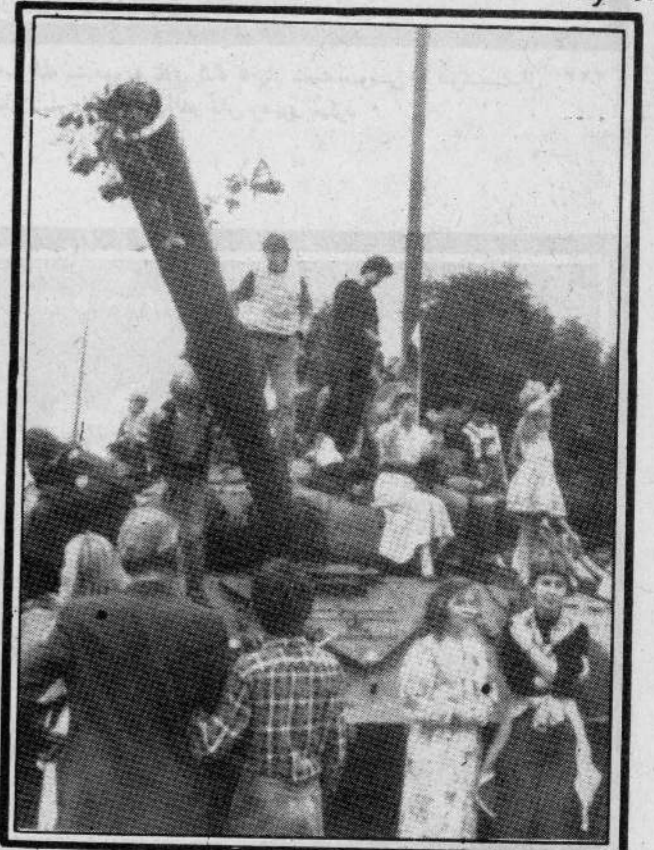


پلتن جسونانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست ها راه عمده گرفت.

بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت است

نوشته دوکتور خرف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۱۱) بدیر مسوون مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریبان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار سفته به نشر سپرد. از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و یژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخنای بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



تانک های تانک های روسیه

۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند. هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد.

«قصر سپید روسیه» یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گن در برابر کودتا چنان کمونیت مبدل شد. بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند. مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریان نیزم و استبداد یک حزبی چشیده بودند، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف «قصر سپید» آغاز نمودند.

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند.

این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها مبدل شد.

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (المجب) در روزنامه «پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند.

اعلامیه ها حرف های زیادی نداشت. جامعه در بحران است، دسهلین وجود ندارد، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تعمیق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده، بی قانونی و جنایات افزا-

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتاچیان آن را درک می نمودند. اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گسی و مقاومت نمود.

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

دستاویز غصب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند. همان - راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهره های گذشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند. بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیروهای بی بدید آمده اند که آماده اند در راه آزادی تا پایان بجنگند.

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت. او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود. او با دست

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترهت نگفتند. جوانان شب روز از سنگر ها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی را در پیش گرفتند.

کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند. کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله، کرپچکوف رئیس ک. ج. ب. پاولوف صدراعظم، یازوف وزیر دفاع، یینایف معاون رئیس جمهور، تیز - یکوف رئیس کمیته علوم و صنعت، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استرادوفسک رئیس کمیته دهقانان شوروی بود، هسته هسته دچار اختلافه پس از اردگی شد. روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود. به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترهت نگفتند. جوانان شب روز از سنگر ها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی را در پیش گرفتند.

کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند. کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله، کرپچکوف رئیس ک. ج. ب. پاولوف صدراعظم، یازوف وزیر دفاع، یینایف معاون رئیس جمهور، تیز - یکوف رئیس کمیته علوم و صنعت، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استرادوفسک رئیس کمیته دهقانان شوروی بود، هسته هسته دچار اختلافه پس از اردگی شد. روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود. به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو



جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند. تلویزیون سی. ان. ان از کنار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبر می داد.

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالیست شوروی اظهار نمود کوشاچیان خود را مشکت را انتخاب نمودند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برنار شد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند برطرف کرد. آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای «معادیر سخن» عمل کردند و با بره اندازی بازی «شگرف» و «کین گرف» خواستند مردم را - بشناسند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ - سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند بودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی است، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها

تنگه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است.

رهبران کودتا که به گفته «تفکر عمده» بازسازی و دوست ما بسبق کرپچف الکساندر ساکولفیف حتی سوسالتم ربه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طبلونه انسان را به دست نیاروند. بانایف این بازچه «دست ایاارات حزبی و نه امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائبان خودنگاه می کرد نتوانست کترین شقی برای اعتنا مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند. یک ژورنالیست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که شما وقتی کودتا می کردید، آیا یا - بیخوبیت مشوره نموده بودید؟

کودتاچیان بر علاوه، تفسیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای بازسازی و اصلاحات در زمین گرایشهای حیات سیاسی، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند. امیکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت. رهبر - ان کشور های غربی بابر قراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتاچیان اشتراک نمودند. بدینگونه یلتسن به مگانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون ازادخواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد. در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند. کودتاچیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل



مقاومت مردم در برابر کودتاچیان در برابر پارلمان روسیه

کرپچف نیز انجام دادند. آنها فکر می نمودند که کرپچف را می توانند وادار به تسلیم کنند. اما او تسلیم نشده، او طوری که خودش در صاحبه مطبوعات پس از برگشت به کپلین در روز پنجم ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره اشعاع و با تحویل قدرت به معاو - تشریح می توانست که نتایج را در مومعت ناها را نانیس قرار دهد. اما ورزند.

تمام این عوامل کرپ هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد. حتی حزب کمونیست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت، حرکت نه نمود بر امثال کودتا مبر تا بعد بگذارد. روزنامه «پراو دا وینچ روزنامه دیگری که نه تسلط کور نمسدهات قرار داشتند که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند. این تزلزل به ستایش کودتاگشود نتوانستند.

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نعی را که خود به ان رای داده - بودند نه پامی گذاشتند. از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بیخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند. در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند. تمعجب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه «پراو دا اتای گارچف در روز مس کودتا که هنوز کمیته فوق العاده عمل می کرد، می توانست موضع حزب کمونیست را روشن سازد. هاز بقمه در صفحه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار
سد و خفتاد و پنج قصبه آدم -
کسی درین جا رخ می دهد .
کمیته قضایی سنای امریکا
حوادث آدم کشی را در ایالات
متحده امریکا در سال گذشته
عیسوز (۲۳۲۲۰) حادثه
بسیاری یعنی کرده بود ، در حالیکه
حوادث قتل در سال گذشته
در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می
رسود .

میتلایله سلطان در کانادا

لبیر گزار به سازمان -
جنوبی کانادا که به تاریخ
۲۵ جولای به نشر رسیده از
رسم نفرانادایی ، یک نفر
در نئون حیات خود به سرطان
میتلایله خواهد شد . سازمان -
موسوم به " ستانیتدن کانادا
مکویید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید
سرطان در کانادا ثبت و -
تشخیص خواهد شد . تعداد
وقایع جدید سرطانی از -
(۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در
خرمال افزایش خواهد یافت .
به غیر صورت خیر خیری هم
نشر شده و آن اینکه مرگ های
ناسی از سرطان دوره طفولیت
نسبت به اوایل دهه هفتاد
به نصف کاهش یافته است .

جامعه اروپایی مبارزه با فراقوانی

برای جلوگیری از تولید
محصولات اضافی در پایتخت -
های جامعه اروپایی تدابیری
اضطراری روی دست گرفته
شده است .

قرار اطلاع آژانس نووستی
سال گذشته بهشت و پنج میلیون
تن گندم محصولات جامعه
اروپایی به فروش نرسیده و در
گدام هان خیره مانده است . -
پوشه بی می شود که در سال جاری
۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری
شود . در حالیکه مصارف جامعه
اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است .
تصمیم اتخاذ شده تا قیمت
خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران
خساره فارم داران نیز در آن
در نظر گرفته شده است . اما
جامعه اروپایی هوشدار داده
که در کشت گندم کاهش بعمل
آید .

کفرانس بین المللی

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در
شهر پراگ نخستین کفرانس
بین المللی درباره جنایات
کونتره دایر مگرد .
در این کفرانس نماینده -
گان کشورهای اروپایی و
امریکایی و آسیایی اشترک
خواهند وزید .

تفاوت بزرگ میان زنان مرد و خود

در نهور پارک نتایج تحقیقات
در مورد زنان جهان تحسنت
عنوان " زنان جهان بگرایش
واحصانه سالهای ۱۹۷۰ -
۱۹۹۰ " به چاپ رسیده
است .

این نخستین تلاش کار -
شناسان ملل متحد در زمینه
ارزهایی وضع و حقوق زنان در
۱۷۸ کشور جهان است . پسر
اساس این تحقیقات زنان
در برابر کار مساوی با مردان
طور اوسط (۳۰-۴۰) فیصد
کسر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از -
۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به
۵۹۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ -
افزایش یافته است .
طول عمر زنان در حال حا -
صر به مقایسه مردان طور -
اوسط در کشورهای رشد پایا -
فته ۵-۶ سال و در افریقا ۴ -
سال کمتر است . اوسط عمر
زنان در افریقا ۵۴ سال و در
اروپا و امریکای شمالی ۷۵ سال
است . طبق اطلاع آژانس نو -
وستی که این گزارش را منتشر
کرده تعداد زنان جهان به
مقایسه مردان کمتر است .

آب عراق را نخواهد دید

سریلانکا از جمله کشور
هایست که در جنگه خلوج
فارس خسارات زیادی را متقبل
گردیده است . عودت کارگران و
متخصصین این کشور به وطن
که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در
کویت کار می کردند ، برابلیم
هایی را در جهت کارهای آنها
برای سریلانکا پدید آورده و -
این کشور منابع اسماری خود
را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را باید
عراق مطابق قطعنامه سازمان
ملل متحد بپردازد اما تا هنوز
معلوم نیست که عراق برای این
کار آماده است یا نه و اگر ق
برای پرداخت این غرامت
حاضر هم گردد تا آخرین عقیده
دارند که پرداخت آن نظریه
مشدلات جدی اقتصادی این
کشور سالها بطول خواهد شد
انجامد . قبل از آغاز جنگه
خلوج فارس یکصد هزار سر -
یلانی در کویت مصرف کار
بودند که ۷۴ هزار نفر آن به
سریلانکا برگشته اند .

از زمین زلزلی

تیمه و تهمینه

انسان در عین پیشرفت

نقطه پایگال

جهیل با یکال از عیبی تر -
 این جهیل های جهان است
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر
 است .
 در این تازه گی ها و لا -
 در پیور فیالکوف دانشمند
 انستیتوت جهیل شناسی اکا -
 دی علم شوروی مؤلف شد
 به عمیقترین نقطه جهیل با -
 یکال پامین رفته یکا دی را
 در زمینه قائم کند . تا حال هیچ
 کس نتوانسته بود به عمیق
 جهیل با یکال راه یابد .
 به اسرارش آزانسی
 نووستی موصوف باد و نفرد یکر
 به کمک یک دستگاه به عمیق -
 ترین نقطه جهیل با یکال
 فرود آمده و چهار ساعت رادر
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -
 کتور از کف جهیل فلمبرداری
 نموده و آب و خاک جهیل را -
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال
 داده اند .

روز رهایبی کویت

در کویت اعلان شده که
 ۲۶ فبروری روز رهایبی کویت
 از وجود سربازان عراقی روز
 رختی در آن کشور خواهد بود .
 این تصمیم را کمیسیون
 تقنین شورای ملی این
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا
 پیشنهاد شده بود که روز دوم
 اگست روز آغاز تجا و زعراقی بر -
 کویت روز رختی اعلان گردد
 اما کمیسیون تقنین کویت این
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد
 کرد .

تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند
 سایر کشور ها به اسم حیوانات
 مضامین شود . آنها سال
 ۱۹۹۲ را سال شادی
 (میمون) دانسته و هوشدار
 داده اند که باید مالداران
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲
 آمادگی بگیرند زیرا شرایط
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد
 رسید و امکان تلف شدن حیو -
 انات موجود است .

۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان بسیستم انتقال یافته

اخیرا " سموزیم پمپن -
 الملی ایگولوژیکی در استیا -
 نیول دایر گردیده بود درین
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری
 طی سخنرانی گفت :
 " در پنج سال اخیر
 حدود ۱۶۰ میلیون تن
 مواد فضله در همه شرکت
 صنعتی کشورهای گردیده یافته
 به کشورهای " جهان سوم "
 انتقال یافته است .
 همزمان با این اعلان
 در ترکیه جمع آوری ماضها
 به منظور جلوگیری از آبین
 عمل آغاز یافته و در اسناد
 پیشنهادی این
 کشور تصریح شده است -
 از حفظ محیط زیست کنترل
 صورت گرفته تعذیرات علوسه
 متخلفین شدت یابد .
 قرارگزارش از انیس
 اطلاعاتی نووستی شاروال
 شهر استانبول که پیشتر
 از سایر شهرها از آلوده گی
 محیط زیست متضرر شده موضوع
 بررسی مجددا قانون حفظ
 محیط زیست را در ترکیه -
 مطرح ساخت .

دستگیری یک ادمخوار

یک مرد امریکایی که ۵ انفر
 راکشته و گوشت بدن آنها را
 خورده بود دستگیر شد و به
 جرم خود اعتراف کرد .
 تلویزیون سی . ان . ان -
 در بخش خبری خود اعلام کرد :
 - در شهر میلواکی واقع در -
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -
 ای به نام جفری دامر به اتهام
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه
 قطعه کردن بدن آنها و اد -
 مخواری دستگیر کرده اند
 سی . ان . ان در گزارش خود
 افزود :
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام
 جستجوی اپارتمان این مرد ۵۶
 سر انسان رادر داخل مخچال
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطعه صمه
 شده چند بدن و مقدار مابیل
 ، ملاحظه می اشخوآن راکش ف
 کرده اند .
 همایگان دامر گفتند که بوی
 تعفن گوشت کندی در دروسال
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان
 وی به مشام می رسید و صدای
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به
 گوش می رسید .
 دا کتر قانونی میلواکی ایسن
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت
 ویسکانسین اعلام کرد .
 شبکه راد یو سی . بی ۱۰ می
 با پخش گزارش مشابهی در این
 رابطه گزارش داد :
 - احتما می رود که این مرد
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -
 در زندان بسر برده باشد و ی
 در ظرف دو سال گذشته بعضی
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده
 باشد .

قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو
 موجب قتل حداقل ۰۰۰ انفر
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت
 شمالی لامپولا شدند .
 راد یو موزامبوق به نقل
 از شاهدان عینی گزارش داد
 که اکثر این قربانیان را کود -
 کان تشکیل می دهند .
 به گزارش خبرگزاری المان
 از ماپولو ، این راد یو افزود :
 عوامل " رنامو " قتلش از
 پایتخت لائو راد یو راجوری
 اشغال کردند .
 - این راد یو همچون گت :
 امرادی که نتوانسته اند
 از این منطقه بگریزند و وارث -
 منصفه ریثا در همایگری
 خود شوند گفتند که قربانیان
 قطعه قطعه شده و در قفس
 های فریشتگاها گذاشته شدند .

قربانی بیپایست

یک زن و شوهر هندی که
 کودک خود را دریای بت بزرگ
 قربانی کردند دستگیر شدند .
 این زوج روستایی که چند
 سال از داشتن فرزند محروم
 بودند در دوسال پیش با حب
 پسری شدند .
 " پورا انکول " و همسرش
 " سوبیترا " نذر کردند که دو -
 مین کودک خود را حقیق آیین
 بت پرستی دریای بت بزرگ
 قربانی کنند . دومین کودک
 آنها دختر بود که به هنگام قرب -
 یاسی شدن در واه و پانزده
 روز عمر داشت به گزارش خبر -
 گزاری جمهوری اسلامی ایران این
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ
 ماهاسویاد روستای ساتوا -
 دای قربانی شد . پولیس
 این زوج روستایی را به دلیل
 قربانی کردن فرزندشان
 دستگیر کرد .

تشیخ از زمین از زمین و از زمان

○○○

و فرعی دیگر به فرق خود

ماورین امریکایی به تاریخ ۴ اگست گفتند که پت زن امریکایی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سوز خود چرخانده به خودکشی دست زند در مراسم عروسی در یک کلیسا به سوی همسرش و داماد چند بار تیرباران نمود.

این زن امریکایی که آن کوئراوند و نایب داشت جفت مشروس و داماد را از دوره مکتبسی شناخت و گفته می شود که با حق داماد بود.

زمانیکه جویف فلنسنگسا داماد و دینا پیوتو عروس در پت کلیسا در شهر نیویورک ایالت مستوری امریکا سوگسند و فاداری را به جا میس آورده دند و کوئراوند و تفنگچه را از دستگول خود کشیده داخل

را خبر و کلیسا شده و دیار فیر کرد. درین خاد هم سرجواعت نیرداست و اما درین عروس در اثر حمله قبلی به تعقیب این خاد هم در زمان نلوسا جان سپرد.

این دختر بیست و پنج ساله از نلوسا نر از سروده و دو مرمسی دیگر را قبل از آنکه تفنگچه را به جانب خود چرخانده و بیست مرمی را به سر خالی کند به جا فیر کرد.

سلاویها

تشیخ از زمین

تاریخنا مان چینیایی به این نر استند که آتشموز دریا به غای نفت کویت و فعال شدن مجدد نوه آترفشان در فلپین باعث سرازیر شدن سهلاباطی چند ماه اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم - پهن گفته اند نه امریکایی - ضخیم که از چاه های مشتعل نفت از زمان جنت خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کا - ستر نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و درجه حرارت سطح زمین را کمتر ساخته است و پت زمستان ذروی - را ایجاد نموده است.

عده به پسران آتشفشان کوه پینا تو بو از فلپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و درجه حرارت راد رین منقله پایان آورد و است.

سرازیر شدن سهلابهای - اخیر که شدیدترین سهلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دو هزار نفر گردیده است.

تاسال ۱۳۰۰۰۰

تشریح قرآنی

طبق گزارش که بتاریخ شش

است یا سالتود پرتاب هم اتمی در شهر نیویا در لندن نشر گردید و میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجرا میسود و چانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزارش که تحت عنوان "رادیاوتیف و زمین" به نشر رسید و بخش از کارگزاران های طبی علوم سلاح شای ذروی است که توسط سازمان دو کشوران بین المللی برای - جلوگیری از جنت ذروی پسراره انداخته شده است.

این گزارش تا نوسرالت آزمایشات ذروی در قضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین و اتحاد شوروی و ایسالات متحد و امریکا از سال - (۱۹۴۵) به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داده است.

در این گزارش گفته شده که تا نهر این آزمایشات به طور یشجایی معادل به سهول هزار هم است که در شهر نیویا پرتاب گردیده بود.

گزارش میگوید که تا نهرات بقایای ذروی این آزمایشات تا سال (۲۰۰۰) باعث آن - میشود که (۴۳۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. ایسین سازمان که مقرآن در لندن است مشکل از دو کشوران طب هفزد پت داناتان و کارشناسان ذروی از سراسر جهان میضاند.

تشریح قرآنی

مردیکه در قره تمام بوکنها پسر بیسماه خود را کشت تا بتواند سه هزار تومان در سال در آلبه زندگی وی را بدست آورد و از طرف محکم به سه مرگ محکم شد.

دانیل بوها مردیکه در شرکت بیمه کار میکرد متعسم است که پسر خود را تا سرحد مرگ لت و کوب کرده و بعد از جسد وی را در آب انداخت

درست بعد از کشتن پسرش او خواستار پرداخت پول بیمه زندگی او شده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

التشخیص

اوزون را از خورشید

اداره ملی بحرشناسی و اتوسفرشناسی امریکا به این نظرات که فعالیت کوه آتزر نشان پینا تو بودر فلپین که اخیرا بعد از شش صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را بر فراز نیم کره شمالی در سال آینده شدیداً صدمه زند.

کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماوراء بنفش آفتاب محافظت میکند - از سفر دیوا اکساید ناشی میشود که در مواد ان آتزر نشان به مقدار زیاد وجود دارد.

بنگاله طیش

در طوفان تشاروید

سيف الرحمن ونهرالمه بهنگله دیش گفته است که بهنگله دیش در طوفان تباه کن ماه اپریل يك اعشاره هفت مهارد در خسار دید این رقم رانبروی مشترك ضر - بشی بهنگله دیش و مل متحد تخمین کرده اند - همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۳۱۰۰۰) -

نفر گردید . سيف الرحمن گفته است کشورش ۲۱ میلیون دارالرادر کوتاه مدت و ۳۶۱ میلیون دارالدیگر را در دوره متوسط طولانی ضرورت ارد.

دین اسلام

در آذربایجان

شایع ۱۲ اگست شرکت کند آن کفرانس برین مسموم ده تانون (۱ آزادی عقاید و سازمانهای مذهبی) اظهار داشتند که آنها با مواد مسموم ده این تانون موافق نیستند به عقیده آنها در تانسون مذکور اسلام باید به مشابه دین رسمی حکومت تسهیل گردد در ضمن صورت اداری روحانیون دارای تفازسی تواند حزب سیاسی شود را تا "سیر نماید" شرکت کنندگان کفرانس همچنان استوار می دیزند تا آموزش دینی در کتابت صورت گیرد.

به عقیده "سازماندهای مباح" و "کادوسی" علیر اذربایجان در صورت نظام شدن دین اسلام به حیت دین رسمی، آذریبایجان باید نام جمهوری اسلامی مسمی گردد و جنین قسم ضربه اختلاسک "دز" نامگز میگردد. موصوف به گو "کفرانس سالسون جلسه را ترک کرد."

شرکت کاپیتان

چهره زنی مشاهیر

پولیس در جمهوری گرجستان زمانی تکان خورد که تلفون متعلق به جوزف ستالین دزدی شد.

این تلفون در موزم ستالین در شهر گوری گرجستان که دیگتانوز شوری در آنجا تولد یافته به ناپیش گذاشته شده بود. این دزد تصادف می توفیق گردید و آن خوری بود که یک پولیس کوبه هنگام شب یک تن از باهین را که یک شیطه را نقل میداد در شرف ساخته و شیطه او را تلاشی کرد این دزد چاره جز اظهار ترف به خوش نداشت. دزد مذکور در قرارگاه پولیس گفت که او تصمیم داشت تلفون ستالین را در منزلش نصب نماید، زیرا تلفونهای صری قابل اعتماد نیستند. این تلفون که ستالین

در جهان جنگ در جهانی از آن استفاده میکرد دوسا و به موزم مسترد گردید.

دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه تنه راه از عمران ترندادی گذشت و قیمتان در مارکت های بین المللی انشای انشیک به میلیونها دلار میرسد از موزم ملی بنگه دیش دزدی کردند مامورین داکه گفتند که دزدان مذکور با قطع میله های آهنین وارد گالری موزم که در طبقه دوم قرار داشت شده و با رسو دن مجسمه "میناتور" شده. فرار نمودند این مجسمه قسمی از تاج ماراچادیکا پائانی باشد. مامورین داکه گفتند این نخستین حادثه دزدی در موزم مذکور در بیست سال گذشته است این مجسمه شش کیلوگرام وزن داشته و در بازارهای بیجا - لمللی میلیونها دلار ارز دارد.

دزدی یک پشمک

در اوزر با ریجان

علی حق بر دی یف رئیس کلوپ پدیده های غیر عادی باکو برای خبرنگار آژانس "آما - ایراد" اظهار داشت که در این اواخسودر آپشرون ملاقات انسانها با موجودات عجیب ثبت گردیده است. یک گروه محصلین مکتب عالی نظامی کسپن در نزدیکی باکو با موجودات عظیم الجثه مواجه گردیدند. این موجودات با پشم ساه کورنگ پوشیده بوده و یک چشم سبز داشتند که کمی پایین تر از پیشانی قرار داشت و بزرگی چشم آنها به اندازه یک دانه انار کلان بود. در سابق نیز در آپشرون مردم با جنین موجودات ملاق شده است. در زمستان سال ۱۹۸۹ با - شده گان قهقهه کورداخانسی

موجود دهنده را د پندسکه کام آنها چهار برابر گسام انسان بود.

شامل علی یف در روز ششم وی باکو در ماه فبروری سال ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن شروبنام "د پوز" با دیویک چشم مواجه گردید. امروز کلوپ پدیده های غیر عادی باکو از اهالی جزیره نسای آپشرون خواهرش نموده تا راجع به ملاقات های مشابه به کلوپ مذکور خبر دهند. در جهان پدیده های مشابه وجود دارد مثلا در سال ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر الکاهل جیمه دیویک چشم کشف گردید.

بازسازی فرد شکسته

آبایی گریباچف

تا بیخ ۱۲ اگست در دهکده آبایی گریباچف رئیس جمهور شوروی روز شکوهند است. در دهکده پیر و لئوس کلخوزی را که بنام یا کوف میگرد لسوف یکی از نخستین رهبران دوم لیت شوروی مسمی بود لغو کرد.

روز نامه کمسولسکا با پرورد می نویسد که چنین تصمیم را خود اهالی ده اتخاذ نمودند. ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق کلخوز گفت که انجمن ده هفتی که تازه ایجاد میگردد رطول پنج سال از ناله د ولتسی معاف خواهد بود و بهتر از همه اینکه دهقانان اختصار در زمین خود خواهند گسرد.

اکنون هر عضو انجمن می تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک ایکر مساوی است به ۲ جیب) بدست آورد. ناگفته نماند و طندا راهالی این ده میخا - ئیل گریباچف نیز حق دارد مالک زمین مورش پدوش گردید.

دزدی میلیون

دزدان با حوله و اخیرا بی د و عتقاد و دیترا منهم سقا. بی سقتین مشهورا قطع نمود و یا خود برده اند. مسموم نشده نه به مدت زمانی را در بر گرفته که دزدان مذکور توانسته اند لوجه های المونوم سقا حقیقت مشهورا که در بناده شوت و پلسون در منطقه برولین نیویارک قرار دارد بردارند اما به احتمال زیاد به آما این کار را در جزیره یان انجام داده اند. این مشهور بیست و بار ساعت بازمی یابد. پولیس تخمین زده که المونوم حار سرقت شده. یون فتاد تانون هزار دلار زر دارد.

سنای امریکا و پیش

سینه ادمکشها

سپو تحقیقی که در مین سنار کانتونه ایالات امریکا تا ریح ۱۱ اگست صورت گرفته در مورتینه گرای ششاه اول سال جاری عیسور در ادامه جنایات وجود داشته باشد تا اخیرا سناجاری (۲۲۷۰۰) نفر در ایالات متحده امریکا به قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط کمیته قضایی در سنای امریکا صورت گرفته قضایای آدم کشی انون نسبت به س سال گذشته دو چند افزایش یافته است. (جوزف بایدین رئیس کمیته بد نور این ریچار خونریزی را نتیجه استعمال مواد مخدر و تشخیص باند های نوجوانان و دست یابی بدون کدام محدودیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالت امریکا، تکران شاهد بزرگترین حوادث قتل در سال جاری خواهد بود. تعداد حوادث قتل در این ایالت امریکا سه صد نفر بیشتر از سال گذشته است. به هر صورت واشنگتن دی. سی. مرکز آدم کشی خواهد بود.

باری از نوه پس از چار سال باز هم میزبان هنرمندان تاجیک استم. آنان خوب میخوانند و خوب میهنوازند و خوب هم میرقصند. هرچند آن سبک دستی و شور سالهای پیشین را کمتر داشتند. اما هنرمند خوب شان خرمیا شهرنوا بسیار آهنگهای خوب و ظرافتهای هنرمندانه خود را در کرسی آورده است. کسرتنهاشان بود. آواز خوانان خوب دیگرشان کرامت الله واحد اللهنیز پارچه های خوبی تقدیم علاقمندان موسیقی تاجیک نمودند. بیشتر از همه خرمیا با تقدیم آهنگهای افغانی "او خندا" جان دلم تنگ است" بچه جان لوگری" و "مشک تازه مهریزد ابر بهمن کابل" یکبار دیگر علاقه مندانش را نوازش بخشید و توانست همان محبوبیت گذشته را در جمع دستان افغانستان تازه سازد. از مدتی به این سو هنرمند موسیقی در تاجیکستان کمزور می بوده است از ظرافت های موسیقی بالند و خاور زمین با آلات بوم و محلی تاجیک که گهگاه سایه روشن تانیرات و امواج تازه گرای غرب نیز در آن محسوس بوده است. گروه های هنری چون پلعه پدید آمده هاش گلشن، زیبا...



نام های ناشناخته در میان هواخواهان هنر تاجیک در افغانستان نمیباشند. درغنائین همزیبان صمیمیت و همدلی پیوسته زیبا و زینت پرداخته ها بوده است. گاهی از سر زمین پر بار فولکلور افغانی برجیده آوازی سرداده اند و زیبا نغمه های ترانه های شاد و صحت مجلسی و گاهی نیز این جا و آن جا پارچه های رابه باز خوانسی گرفته اند. البته خود نیز هدایایی در این زمینه داشته و با تعارف دسته گل هایی را نثار شنونده گان و بهننده گان افغانی خوبش نموده اند. بهتر خواهد بود از زبان خود آنان بشنومیم که چه چیزهایی برای شنونده گان افغانی خویش دارند. نخست از همه با کرامت الله آواز خوان جوان و خوش صدای این گروه پرششایی را مطرح نمودم که میخوانند: بار چندم است که به افغانستان آمده اید؟ بار سوم است که به افغانستان دوستداشتنی آمده ام و این یگانه کشور است که خود را در آن بیگانه احساس نمی نماید چه تبار و ریشه و فرهنگ ما یکوست. تا نهر موسیقی غرب را بالای موسیقی تاجیک چگونه یافته اید و آیا خود نیز از این موسیقی چیزی میداند؟ در حالیکه خود را دقتی به سوال نشان میدهید و گویی در صحنه امتحان قرار داده اید را یادندان گزیده بحد میگوید: شخصاً موسیقی غرب را همین نکرده ام و در قسمت تکسپ ارو پای در تاجیکستان با پسند گفتم که تا سال ۱۹۸۰ تکسپ ارو پای بالای موسیقی ما تا نهر مستقیم داشت که پس از همان سال چند تن با هم کمر راسته گروهی را به نام سمدیان که بهلول دینهای موسیقی فارسی در لطفاً صفحه برگردانند

گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

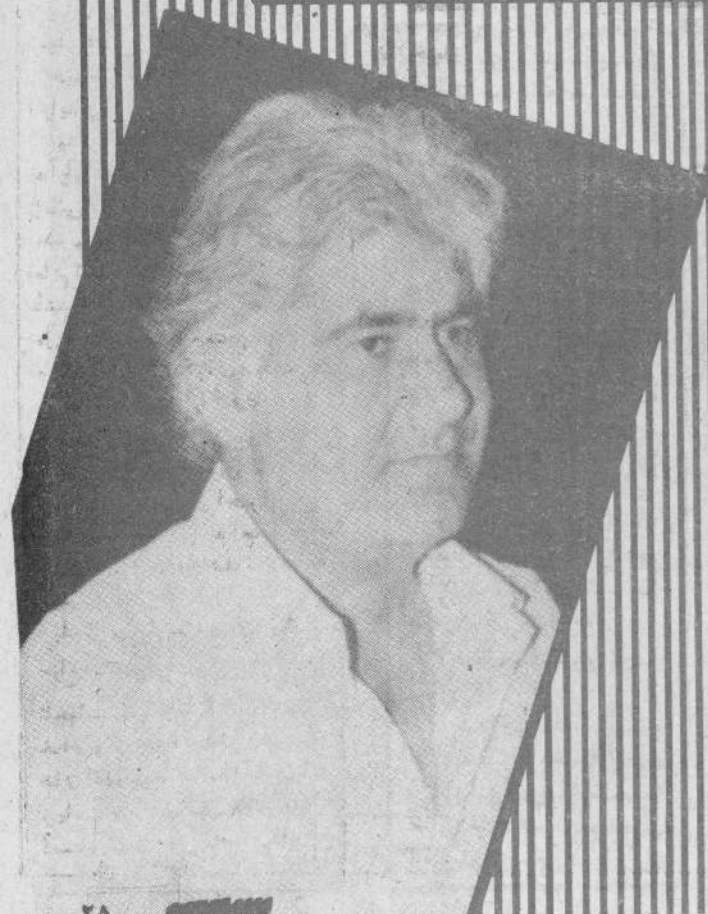
مباحثه از نریا سرلوری

دلم تنگ است

از خنجره دیگر خرمیا شیرین



او خندا جان



که می‌کنید چه خواهد بود ؟
 ابرو هایش را بالا انداخته
 می‌گوید :
 - اولاً خدا آنکند که چنین
 کاری شود اگر باز هم چنین شد
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر
 و قصابی ته به منطام و در ضمن
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا
 بیاورم تا بانوای آنان غمهای
 دنیا را فراموش کنم . اما ایمن
 را از یاد نبرد که بد و ن مو -
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .
 * دو سال بعد خود را چگونه
 پیشبینی می‌نمایید ؟
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -
 یشم آن چه برایم ارزش دارد همین
 امروز است . آینده را خدا میدا.
 ند وس
 * کدام ساز را سازگار حالات
 خویش یافته اید ؟
 گوی به جایی رفته است از آن
 جا سخن می‌گوید :
 - تنبور را دوست دارم صدای
 یقه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟
 باز هم می‌نمونه در گری حالت
 را به خاطر می‌آورد و سپس
 چنین می‌گوید :
 - دو سال قبل نامه بی از پست
 جواں دریافت نمودم که در آن
 نوشته بود " دوست و سه سال
 دارم به آهنگسازیت غمناک
 علاقه مندم اگر صاحب دهنه فرزند
 هم شهید حاضر با شاهروسی
 نامم .
 هر دو خندیدیم - غمناک
 پرسیدم به کدام آواز غمناک
 چنان علاقه مندی زیاد داشت
 رسید ؟
 درنگی نکرده می‌گوید :
 - علاقه خاص من به تمام هنر
 نقاشی و شریکیت که تویان به
 صورت خاص از یکی آن ها
 نام بگیرم .
 برای لحظه بی هر دو سبک
 پیشتر به خاطر آن که چوب
 بان صحبت قطع نشود بهر هم
 * اگر موسیقی و آواز غمناک
 سبب افلاک بود اولین گساری

تصویر کرد . اید ؟
 با تمجیب می‌خندد :
 موسیقی غرب را دوست دارم
 اما چون از عهده اش برآمده
 نمی‌توانم . هیچگاه آن را
 تصویر نکرده‌ام .
 * وقتی که تنها باشید چسی
 می‌کنید ؟
 آه کشیده می‌گوید :
 - هنگام تنهایی آهنگهایی را
 زمزمه می‌کنم . اما آهنگه " من و -
 دریا " همیشه مونس تنهاییم
 بوده است .
 * جالبترین نامه بی راکه تا
 کنون دریافت داشته اید



ان راه دارد تشکیل دادیم .
 * موسیقی تاجیک را با موسیقی
 کدام کشورها در نزدیکی
 و تشابه قرار می‌دهد ؟
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی
 با موسیقی افغانستان و هند
 دارد که ما توانسته ایم این
 موسیقی را در دیگر ایالت های
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
 * در مورد نویشن و پالنفیسی
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر
 دارید ؟
 خود را تکان داده گوی چیزی
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادا
 می‌دهد :
 موسیقی باید مسلکی و اساسی
 آمیخته شود . در سورتیکه
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه
 مشکلات همه حل خواهد شد
 چه با آما تور بودن نمی شود که
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا
 گرفت و آمیخت .
 * به گونه بی که دیده میشود
 شما آهنگهای افغانی را خوب
 اجرا می‌کنید ؟
 برای گهش این آهنگها چی
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟
 خنده معنی داری نموده می
 افزایش :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگ میباشند .
 زمانی که آهنگ را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگ
 باشد . گریه کای خوانی سبک
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگهای دیگر -
 ان نمیشود جایی را گرفت .
 اما کای خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این که به
 نظر من کای خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگ میباشد نه
 تقلید از او .
 باختم سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -
 اناجیکستان راکه با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگه
 های افغانی علاقه مندان من
 زیادی در کشور مان یافته
 است می‌گویم . بی مقدم از

خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند



مشهد . علت را بهر هم ؟
 خنده ید می‌گوید قرار است
 امروز روی تربت احمد ظاهر
 بروم و به روح پاکش دعا کنیم .
 * قسمی که معلوم میشود اکثریت
 مردم تاجیک علاقه زیاد به
 آواز احمد ظاهر دارند میشود
 علت را بدانیم ؟
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند
 و ادامه می‌دهد :
 - به خاطر آن که احمد ظاهر
 شعرهای خوب را انتخاب نمود
 ده و آواز به نوقردم تاجیک
 دارد و مردم میتوانند در
 آهنگهایش تصویری از زنده گی
 خویش را باز یابند .
 * در قسمت انتخاب شعر
 چگونه نوقردا رید ؟
 - شعرهایی را انتخاب می
 نامم که به گونه بی بازندگی
 و پهلوی های آن در رابطه با -
 شد و اکثریت بتوانند در همان
 شعرها لحظاتی از زنده گی
 شان را دریابند .
 * آیا گاهی موسیقی غرب را -

خاتم شیرین و کرامت الله
 با علاقه مندی و سمیت خاص
 آهنگهایش را برای شنوندگان
 آوازه را که میدارند کلام
 سبب روز تاروز شمارا قسه
 شدن آوازه افغانی می‌باشد .
 خرما شیرین با چند تن
 از زوربا لیستان دیگر موسیقی
 مساحبه است . من هم منتظر
 می‌مانم پس از آن که دیگران
 رفتند من به پرسشهایم آغاز
 کردم .
 * آیا از آواز خودتان خوب
 نشان می‌دهد . چرا ؟
 می‌نمونه دو بعد می‌گوید : خود
 ستایی پیشه سلطان بود . من
 خود را در هنر خود شرمندارم اما
 هنر را در خود دوست میدارم
 خوب در وقت صحبت غمناک
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا
 روی پای دیگر من قرار میدهند
 لحظه بی دستهایش را زهر
 پخش می‌کند . و بعد موهایی
 را با دست نیازش میکند .
 بهر هم خیلی ناراحت معلوم

افزاید :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگ میباشند .
 زمانی که آهنگ را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگ
 باشد . گریه کای خوانی سبک
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگهای دیگر -
 ان نمیشود جایی را گرفت .
 اما کای خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این که به
 نظر من کای خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگ میباشد نه
 تقلید از او .
 باختم سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -
 اناجیکستان راکه با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگه
 های افغانی علاقه مندان من
 زیادی در کشور مان یافته
 است می‌گویم . بی مقدم از



دځسر لالی

د ژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو
سره بیوه پداده چی ستا
د نیاسته گوتو مړول ورسره
برخه دي .

لالی ! ته چی دوزیسی
د سهار نه مچو سره اشناهی
ستادي د نازکلوته د نازکوز و
نواغله په تمه ده . بسکه
د نیاسته د بازار تودول تاته

جان سپارل غواړی
ته د بازار تود ساته اوسرولوته
می به پیزده . ته نیاسته
لالی می ، دنړی درانه لمر
ورانکی ستا د مخ لوری ته گړی
راگړی . ستا سو د کوشوندو

درانه سهار وزیس خولسه
وزنژدی کړی . داچی نن
د پتنگانو د قافلې لوری تاته
خره دي ، په دې وخت کی
د هغی زهدلی پانی لحاظ
ساته چی د زمان د توند با د
خپیری وهلی یوه ، خیرکه
دور موشیو واکه ارد نیاسته
هنداره یوازی ستا
مخی موندوله

لالی ! د تاندولبتولوری
له نظره به اچو !!

د روغیسی دی ، شوندي
شپڼو موی پوښو وخته لمر
هغی خواک شه تر تکرور ووتسه
پام په گاردي مکه هلته د کپلو
د سره اتق یو سره شری یو یسی
د هغی لالی ! پوهیوی می
لږ وخت پخوا به ستا د کلابی
خپری شخه د هغی پتنگان می
پروا نه پیل اوستا نیاسته سره
په می پروا می ، ستا د نیاسته
د هغی قدر پروا نه ساتلسه
کیده . تاته د زانیس په
ولوش هغه ماته گڼسه
د بهادری !

د نازکاوندی ! د نیاسته
په دې رنگین گزاري ، د نیاسته
په دې د باغ د شمانگور تاندولتو
لښتوکه پام کول اوسنی
د مرغی ملک ستا د هغی
راپولسی .

د اتسوپ به هیره وادله
چې د موسم هر کی د پتنگانوی
انته کار لسی د دې هغی
اوبرا د وینه یوازی د خپلیسی
خولی هکته به راوړه .
د هنر لالی !

لا مبر کړی دی ، ووايه
د نیاستو سره د نیاسته په
بازار کی ستا د معاملسه
تاته سه می ؟

لالی ! که د نیاسته
د حساب ورکولو د حشر
په وچ ستا سره د نیاستو
د هیرولو او هیریدو د سپارلو
حساب وشو ، ستا د سپین
تندی ، شین خال ، واداغ لپری
کولای شی ؟

لالی د ښکلی هنر لالی
من چی ستا سره لاسونه
او اورغوی به هلته د حساب
د پاره واورې ، راواړی خو
د دې سر لاسونو د حساب
ورکولو د پاره دنورو نیاستو
په سر وړونو ک زړونو ته
سواپ ته شی ورکولای .

د نیاسته مغروری اوسه

نازیری !

من چی ستا د مخ
کلاب ته د پزړه واغلو تنگانو
دهدی اتن جوړی اوستا
ستا زه ستا د هنر د تاج محل
د مرصنو تیزو مخی ته د وړی

خو سره نیاسته می ، ستا
د اوږل پرمخانی د پاسر
نرونه پرمخانه کړی دی ستا
د نورو سترگوانو سره پوزو پوښو
د افونو کتیبوول . ستا
د حسن شخه تر پلوالی سرې
کول شی موه زړونه د هغی
سره ایتکاره و سپارل ، پوهیوی
چی ستا د هیر وشو هم د زړونو
نیانی خطا کړی . ستا
د خیالی مړوند په اړولو
راپولو سره خو مره زړونه
د نیاسته په سیندی لاهوشون
من چی ته نیاسته می ، ته
د سره کلاب به په سر وړونو
شړولای شی ته نیاسته می ،
تاته د حسن د بازار د کیدلو
ور خلاص دی .

کولای ! پوهیوی چی خپل حسن
پرمخانه نیمه کړی می ، او د خپل
نیاسته د کلونو هنداره دی
لاس هغه ونه لوبده او هنداره
هم ستا د نیاسته په پوښو
ته شریده خوداچی د هغی
نیاسته به غرور د سپور و
نیاستو لوری ته شریسه

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . گماهیتم کرد تا او یک لحظه در باره جبهات و حوادث (انقلاب کلتوری) نکرکند . در یکی از مینتنگ های (خونفینها) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: (مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشعور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید بیاوزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود ذره شما ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . (سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد) ()

مکن از روفیسوزان پوهنتون نهوهارک بنام (اوکسانا اونیک) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظرمی کند: پسزبان سن را باید به مشا بهیک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد) سزنان سن چندین سال را در ستر مهنی سپری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند کهوی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شعامت نهادحتی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دوهمنگ نزدیک را (پوشا - وسی و لنهن پیاو) را بقتل رسانند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست نهیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت .

سزنان سن را مانند (لاورینتیا سزها) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکت خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " همسر چهارمی مائو " برآید و همچنان این تحمل را باید داشته باشد که واقعات نهادی را که از سالهای ۱۹۴۹ بدین سو در آنکشور اتفاق افتاده بدانند .



پیوه مائو

خودکشی

کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سزنا

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم (سزنان سن) هنریشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده (انقلاب کلتوری) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهای بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خودوی به هاسال مصرف آن بود گرسد .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: (فعلا ما از همدیگر جدا میشوم هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای هیک ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیشان مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست) ()

مائو ضمن به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبدگلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: (شاگرد و هممنگ تو ۱۰۰۰) و تمدا " نی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پر نماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: (یکا - نه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوهگری می کند پدست آوردن قدرت است ۱۰) خلق مائو اقای هواگو فسن تمبه این شکل فکرمی کرد .

هواگو فسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین " اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان - جاسوس (گویندگان) استخدام شده بود

و در سال ۱۹۳۷ با اینهان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.
چنان برای عدد از شهرستان
گاز مایع نیز آماده فروش است
که انتقال آن در شهر کابل
رودت گرفته شده است

منبع صحبت: معاون اول
وزارت معیشت
معاون اقتصادی و کشاورزی

۱- ذغال سنگ:
امسال در نظر است تا در
توزیع ذغال سنگ بی غداست
های سال های گذشته تکرار
نشود. تثبیت شده است که
پتجاه هزار تن ذغال سنگ
به کابل وارد شود. در زمینه
رهایست ترا نسبت سکتور -
خصوصا تا اخیر عقب مانده
در این مساله است البته
انتقال آن از همین اکنون آغاز
شده است و در دروازه تاجیکه
شهر تاجیک آن ادا به دارد
برای سهولت تعریه تحویل
پول در شهری شانگه های
مختلف و در بانک های مختلف
قابل اجراء است. باید خبر
قسمی ذغال توزیع آن آغاز
شده است. البته قبل از توزیع
است های مستحق تثبیت
شده از طریق نواحی شهر
کابل این پروژه پیش برده می
شود.

منبع صحبت: انجنیر فضل
احمد رئیس برق کابل
صحنه های را
که از مسئولین امور خردانه
نشانده اند این امر است که
باید نسبت به این مشکل مردم
حکومت تدابیر جدی توهمراه با
ظرفیت های واقعی که بتوانند
نیاز مادی های مردم را تکفیل
نمایند اتخاذ نمایند.
در حالت موجود معنی
پوست کده مسئولین اینست که
تخل به مقدار کافی وجود ندارد
ناید تهیه شود. ذغال سنگ
هنوز به مقدار کافی به کابل
رسیده شاید برسد. برق فعلا
وضع بهتر دارد اما ممکن است
وضع آن بدتر شود و اما مردم
چه کند؟

منبع صحبت: دوکتور کد
معاون وزارت معیشت
معاون اقتصادی و کشاورزی

۲- انرژی برق:
خوبه خانه امسال بنا به
باران برق های زیاد سال
گذشته وضع آب نسبتا بهتر
است و از این جهت بر چسب
برق در وقت های طولانی تر
صورت میگردد البته در هر ماه
در امسال مشکلات بهالاست
برچسب های برق به وجود خواهد
آمد. زیرا در این فصل بخش
بهتر مردم به مصرف برق توجه
بهتر میکنند و بر علاوه
تجهیز پخت و پز توسط برق صرف
رت میگردد. ظرفیت های موجود
چند تولید برق برای شهر
کابل به تناسب مصرف آن نا
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰
برق و ۳۴۰ برج برق بر
به فابریکات و در ویردولش
از انرژی برق مستفید
در بخش برق انرژی حرارتی
مشکلات عدم موجودیت
وجود دارد و فعلا در این
مورد مشکلات کماکان پابرجاست
وزارت آب و برق با
نتاز پروژه های جدید
برق بیشتر را تدارک نماید
است که با مساهد شدن
تات تسهیلات فراهم می
و بیشتر اینکه برق به
آب در دریا های که در
بند های برق جریان دارد
متعلق است.

از جمله سال به این
مهمان عزیز ما می
آیا برای مردمی که
سال ۱۳۲۷ را که کود
های تنگ شدند و به
گذشته را البته که
ما بوده است البته
میباشد. بکنند از مواد
دست میاید ولی حقیقت
هم سوزان را درک
ولی با آنهم خانه
است نان میطلبند و
حکومت در مسالهای
مشکلات را بر دوش
حل یک سلسله از
به شهر کابل به وجود
که کابل شهر چند
تسخن خانوادها
شهر به بنا بر
بغایات اجتماعی
من نبود. آیا
دسترس است
ما برای
زیربنای
هنوز چنگ
خانوادها را
نگهدارنده
ستم مسوره
بگویند که
آیا مردم

گزارشگر: لیلیه سیدی

۱- مواد نفتی:
تهیه و تدارک مواد
قانی در فصل
شهر کابل کار
مشکل است از یکسو
لات و از سوی دیگر
محروم قانی از
مواد به مرکز
میدهند تا مشکلات
سازند.
در رسانهای
چوب ذغال سنگ
فشار نفتی
شده است به
کمیای کم شده
فست آن در بازار
افزایش یافته است.
در سال جاری
دارد تا از منابع
نفت خام را تهیه
تدابیر اشفاق
های متفحصین
نفتی را تولید
استیشن های
ان را تنظیم
در این زمینه
داد های هم
البته برای
های جدید
نفتی توزیع
استثنای برای
در یافت مواد

۲- ذغال سنگ:
امسال در نظر است تا در
توزیع ذغال سنگ بی غداست
های سال های گذشته تکرار
نشود. تثبیت شده است که
پتجاه هزار تن ذغال سنگ
به کابل وارد شود. در زمینه
رهایست ترا نسبت سکتور -
خصوصا تا اخیر عقب مانده
در این مساله است البته
انتقال آن از همین اکنون آغاز
شده است و در دروازه تاجیکه
شهر تاجیک آن ادا به دارد
برای سهولت تعریه تحویل
پول در شهری شانگه های
مختلف و در بانک های مختلف
قابل اجراء است. باید خبر
قسمی ذغال توزیع آن آغاز
شده است. البته قبل از توزیع
است های مستحق تثبیت
شده از طریق نواحی شهر
کابل این پروژه پیش برده می
شود.

۳- انرژی برق:
خوبه خانه امسال بنا به
باران برق های زیاد سال
گذشته وضع آب نسبتا بهتر
است و از این جهت بر چسب
برق در وقت های طولانی تر
صورت میگردد البته در هر ماه
در امسال مشکلات بهالاست
برچسب های برق به وجود خواهد
آمد. زیرا در این فصل بخش
بهتر مردم به مصرف برق توجه
بهتر میکنند و بر علاوه
تجهیز پخت و پز توسط برق صرف
رت میگردد. ظرفیت های موجود
چند تولید برق برای شهر
کابل به تناسب مصرف آن نا
کافیست

راپورتاژ

احتیاط کنید!

تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم
چیزی بخریم در هر مورد در هر
قلم و سواست داریم که می-آدا
تقلیب باشد، مبادا کم باشد
مبادا فریب بخوریم و ازین گونه
تقلب امروز نه تنها در سنگهای
غیرشیشه بلکه در اجناس ولوا نیز
متشلف، خوراکی ها و مسکه
اجناس وجود دارد. کفتر
کسی است که قادر باشد یک
تولیدکننده را دیوکت یا
ویدئو تپ جایانی اصل را با
ساخته هوش آن که از اینها
کوبه و تاپوان می آید فرقی بگذارد
مثلا بسیاری همانند اینند
که تاریخ سری شده ادویه
تجاری، کرم دندان، لوازم
آرایش، رب پادنجان رومس
کسروه، شکر خشک، پنیر، مسکه
روغن و ازین شمار را چگونگی
در نظر بگیرند و چه عواقب
منفی را این تاریخ سری شده
در قبال خواهند داشت؟
من گزارشی خود را از - آه فر-
چشکا مهرکه افغان اعظم می کنم جا-
یک تقریباً یک از نقاط مرکزی



محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . و آنسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - نخود و پنشو بعد از نه سزای لیلان !

میخواهم از ترکیاری و سبو فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگ وزن که از خشت و آهن های عادی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها پاننگ دارند و اگر یک جنس را در دو توله ترازو بسا تعویض جا وزن کس می بینی که یک پاو ، پاو نیست و چارک حتی سه پاو نیست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - یاند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجلوه دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده بزایت صدمه . آبا باور می کسی سر راهم خانمی آمد که خرید طه - می از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر! چی خریده ای؟ - گفتم از منای کویونی گرفته ام . علاقه گرفتم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و روزن کردم ۶ کلو بود و روشن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در آنجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چیری را این بگم نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخن ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدرد بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکه را می بینی می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خ تهر شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر

به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا؟ بقینا که در جای اولی انصاف است و در جای دوس نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیری ویا الحقال

خورد سال میرسد .

در سزای لیلان با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لیلانی فروخته میشود درین باره تبصرو نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گفت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول شرف گوشت گرفتند یا بزوانج شده میخوا - هدد در طول راه این گوشت ها بومی گزند اصلا در باره تصایب های سار با - گفتم هیچ تصنیف وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستم ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه (۸۴)

راخه داد پخري کي پيشان

اختره له همدی اوسنخه
نداری چیر سوختو که دناسم
او ترکت درس ورکړي او همدان
رنگه دملانو اختیاراتم ولری))
او خپل جای یې وخته او خپل
ته
په اوزده دهلزکي دهلکانو.
چغنی او بوغاری هره خواصی
محسن چي ورو ورو یې ندم -
اخته داسی احسار کاوو
چي په هغه لاره ندم زدی، کوم
چي په رنج او شور ختمیږي.
هرکي دواړه رنج او شور
دتلگي په ورستی خوکی
کي یو هلک ناست وو په لسو
زغ سره وویل :
((استاد ، زما پو پتکلی
کله زده ده))

خو سیا مخکي له دی چي
محسن ورسره روانه وکړي ، را-
دخه شو . دده دوستانو و-
ایدل چي هلک داسی بللون
افوستی دی چي په جان کس
یې لوی دي . دبلون توبه یې
هم دینغو ده او دسروپشان
یې یرو چپلی رابره دي .
هغه کله داسی پیل کړه :
((زما پلار دپو کاوو نسو
خاوند یو سړی وو او خورنگی
ویشان یې اول . ده یوه ستر-
که درلوده او یله سترگه یې
رنده پوی وه . هغه هم داسی
چي ده غوښتل دجا کونم
وگنډي . کومه دوسه کلنه وو چي
ده په ټول زور سره ونشوای
کړای په هغه ښه ورنیاسی
نور صبر شو چي کومه په خپله
ښه باندی کښدی . ده په
تیل ټول زور سره پر همدس
نثار واوره ، خو ښه تری خا-
نوه او په سترگه یې ورننوته .
دناسو سره څه خوږ وو ، زما
پلار یوه سړی وو او داسی
زهره یې درلوده چي نه اوز-
ده وه او نه لنډه . ده دپو
کار کاوو او کاسي هم ښه وو
همیشه به له ده سره پوهنو-
ره کوش یې او هغه به یې
چیرولی اوله سره به یې توی
کولی .

خوزما پلار دکان ته درلود
او هچا به هم له ده سره
مرسته نه کوله . دده دکان
محسن له خپل محانه سره
وویل : ((دامدیر لکه ختگه
چي له زده کوونکي څخه نغس-
تو
ابا تانه خپله ، له نسو -
نغی څخه در په باندی ؟)) او
په دغو پریانه انکار ورسره ویده
شو .
گه یخ کله چي له خویبه راپا-
ختیځیځان دمدیر خپو نسو
ته راوساؤ .
هائ پر کوم شی باندي خپری
رژان یې ، خو محسن ورته
شیر شو او دنورو ښونکو خور-
ته یې غوږ وښو . دوی هم په
هغه هلک خبری کولی ، کس
چي دمحسن فکر یې مشمول
وو ، خو ترمه یې داوړ چي
دوی له بله نقطه نظره پسر
موضوع باندي بحث کاوو .
- که چیري په ټولگي کي هلکان
کتاب ونلري څه باید وکړو ؟
مدیر له تنگه نظره څخه
سواب ورکړه .
((هونجا ښوونکي هغه
دی چي زده کوونکي یې لکه
کتاب په کاراوی چي))
او بیا یې خپلی خبري پسه
په مخور سره داسی پای ته وړ-
سولی :
((که پخپله نشی کولای له
کوم هلک څخه دغه مرسته
وخواړی ورسره))

محسن په هغه دهلزکي
چي په پای کي یې دده ټولگي
وه ، وروښو کلمه اخسته . پ-
نډه سره نړی کي دادده لو-
مری تسمیه په اوبه دی نه
پوهیده چي په ټولگي کي به
دغه څخه ورښی شي ، نسو
په دی ټول یې هغه کوله
چي هغه وخت تر راونه رسږي
نږه ښه تر گه یخه په خپل
پسندر دپخوا او انوار اوونست
اوبه دی هلک یې نکر کاوو چي
دخلکو په کي دریدل همومره
گران کار دی . دغه دپاره
ورښی له دی نه چي سړی یو
شی کوم شی ښه او کوش ښه
دی ، ژوند تیر پږي خواپنا
سرونیځی داژوند وروست ښای
دی چي سړی یکن زده کړه
کوي ؟
ابا تانه خپله ، له نسو -
نغی څخه در په باندی ؟)) او
په دغو پریانه انکار ورسره ویده
شو .
گه یخ کله چي له خویبه راپا-
ختیځیځان دمدیر خپو نسو
ته راوساؤ .
هائ پر کوم شی باندي خپری
رژان یې ، خو محسن ورته
شیر شو او دنورو ښونکو خور-
ته یې غوږ وښو . دوی هم په
هغه هلک خبری کولی ، کس
چي دمحسن فکر یې مشمول
وو ، خو ترمه یې داوړ چي
دوی له بله نقطه نظره پسر
موضوع باندي بحث کاوو .
- که چیري په ټولگي کي هلکان
کتاب ونلري څه باید وکړو ؟
مدیر له تنگه نظره څخه
سواب ورکړه .
((هونجا ښوونکي هغه
دی چي زده کوونکي یې لکه
کتاب په کاراوی چي))
او بیا یې خپلی خبري پسه
په مخور سره داسی پای ته وړ-
سولی :
((که پخپله نشی کولای له
کوم هلک څخه دغه مرسته
وخواړی ورسره))



د اوسنخه د ۱۹۳۱ کال
د اپریل په میاشت کس
دلسطون په شمالی برخه
عکایه سیمه کي زېږیدلی دی .
د هغه کوچنیتوب د پانامه
پارټی ترمو او پانامی په کال
۱۹۱۸ کي دلسطون د اشغال
له کبله له خپلی کوره یی سره
نموری ته ولاړ او دلسطون
مشته شو . کوم چي عثمان
له خپلی کوره یی سره په فکری
زړوند کار او همدی خبری دده
پر روخه باندي لویه اغیره
کړی وه . ده په دلسطون کس
خپلی زده کړی پای ته ورسولی
او پانامی حقون لو ستلو ته ادامه
ورکړه .
خوله دی کبله چي
اد بجاتو سره یې لویه مینه
در لوده ، پانامی خپلو زندمکرتو
تعمیر ورکړ او داد بجاتو په لو-
سطنی پیل وکړ .
په کال ۱۹۲۰ کي بهرورت ته
ولاړ او دپوی ورځپاڼی مسوول
مدير شو چي له هغه سره سم یې
صهبر نیستی ته ښارونه هم
کوله . په کال ۱۹۲۱ کي یې
د "هدف" مجله راوپنله او
په کال ۱۹۲۱ کي داسراپلی
ما موزانو له خوا په داسی حال
کي په ټولگي ووزل شو چي له
خپلی لور او خور سره یو مورت-
کي سپور وو .

کار بوخت وي ، خو کله چي
خپل کار پای ته ورسوی پانامی
کوره یی ، مگر زه داسی
عقیده لرم چي دی هلک هر
نوی دی .
هلکانو ، کوچنی له لاسونه
ونکول او کوچنی هم په دلسطون
وقار سره پر خپل ښای کښل
ست ، په دغه وخت کي پسر و
شیمو سترگو دمحسن وخواښه
روپي روپي کتل . محسن چي
دکس تر ناشر لاندي راغلې
وو له کوچنی هلک نه وغوښتل
چي له ده سره دمدیر دفتر ته
ولارشي . په لپاره کي یې یو -
ښته منی وکړه چي : ((ایا
ته په رښتیا سره پوهیږي چي
پلار دی چي توی دی ؟))
کوچنی هلک وویل : چي
((پلار یی نه دی مړ شوی ، ما
دپي لپاره دا خبره وکړه چي
خپله کله پای ته ورسو ، که
داسی یې نه وای ویلی نو زما
کله به هېڅ کله پای ته نه و
رسیدلی . خو مياشتن وروسته
اوپر راسی او دلتر تودوغم
په هغه دسپوښت کي وکړي
په پتای کي به ددشوروزن لږ
شی او پلار به یې وکولای شی
چي هغه له خپله سره اښک
کړي او توی راوړي .
په دی وخت کي محسن او
کوچنی دواړه دمدیر کور ته
ورسیدل . او دواړه ورننوتل
محسن دپوره وویل : ((زما
په ټولگي کي یو هونجا هلک
شک دغه دپلار کله واوره ؟))
پلار کله یې څنگه ؟
زما پلار یو کوچنی همدس
در لوده او په خپل کار کي یې
ماهر وو . یو وړی دده اواز
دپانامی خپشن غوږ ورسیده .
دپانامی خپشن هرته چي
زوی کومیس دلولودی ، زما
پلار ته راوړي تر څو هغه جو-
ړي کسړي . دپانامی خپشن
خدنگارانو دوه ورښی همدس
ته زوی کوشی راوړلی داسی
چي زما پلار دهمو په منگ کي
لوب شو ، څنگه نو په دکان
کي ښای نه وو . دمدیر لږ څخه
له ښانه تکرور او پانامی وویل
پاتې په (۸۲) منگ کي

سپرده
ټول خلک به دی پوهیدل
چي دی کولای شی کوشی نوی
کړي . په دی توگه به وړ به
وړ خلکو ده ته لپری کوشی
را وړلی .
زما پلار به دښی تر ناوختی
پورې کار کاوو او پوره به یې
ویل چي :
((لپری زما ښو -
نغی نه ولین)) او ورپه
یې ویل چي :
((پلار به پر زور به آسوده
او اراهه شی))
خو دلته کوچنی هلک نور
څه ونه ویل او غلی ودرسته .
محسن په لور زغ سره وویل :
((ولی دخپل دوست
لپاره لاسونه نه کړي ؟ ایا
تا سو له دی کسې څخه
حیران نشوی ؟))
هلکانو وویل چي جوزوار و
دکس پاتې پرته هوار وو .
محسن کوچنی هلک ته مخ
رواړاؤ چي : ((ستاکمه
پاتې لري ؟))
کوچنی خپلو خبرو ته داسی
ادامه ورکړه .
((له پي مياشتی پوښه
په پروخت تهریده چي دپلار
په مخ کي یې دبر کار انصار
شوي وو . کار دومره دپروپي
ده ښو کولای کوره راشی .
پور جزبه ویل چي هغه یې
له دی چي له صدوق څخه
راوړی ، شه او وړی کار کوي .
شمن سړی به همدغه بریده
کي کښناسته اول اول اول سړی
به یې خورلی او پوښکی به یې
له پانامی نه کښه راجول . چي
سهار به شو ، نو غونډي به دسپو
له پرستگو څخه دکه په داسی
چي خدنگارانو به نشوای کول
لای چي زما دپلار صدوق دپو
په صبح پیداکړي . مور یې
ویل چي دی به دومره په خپل
کار کي پساوو چي هر هغه څه چي
به صدوق په سر لوبدل ، دی
به پږی خبره وو .
له هر خلک داسی فکر کوي
چي زما پلار عادت لری دصند -
وق په منگ کي کښی او په خپل

پولې یو صدوق وچي له لږکي
اوسنی او پانامی کاندو نسو
څخه چي وروسته به صدوق
کي غیر له پوښو پوښو او خدای
...
پانامی کي یې دپوښو پوښو
ش کوم یې پریات کوی وای
پانامی دپه لپاره دپوښو
دای نه وای ، که چیري ده غو -
نشی چي کښه پوره کړي ، سو
سپوښو چي له صدوق څخه
راوړی ، زما دپلار صدوق د
پي ټولې په لپاره کښی
اسپوښل . دی ورو چي تر هغه
پورته دپوښو شمن سړی پانامی
وو ، که چیري کوم سړی دپانامی
په سر دریدلای وای ، هر کوم
پوه یې شی ، او پانامی یې
دصدوق په موجودیت به ښای
وه شو . هغه شمن سړی چي
په خپلې پورته شوې وروسته
صدوق شمن یې دپه ښو کله
نور دی توگه زما پلار همدس
کله به دی هلک فکر په کار کوي
دپانامی خپشن به یې پانامی
جای پیدا کړي او دی به لښه
دغه ښایه وښی . دپانامی
شمن هېڅ کله دپانامی نه
راوت . دده خدنگاران دی
ته چتر وویي هر ته دی وو .
نواړی همدس وکړي . دښمن
خدنگارانو زما له پلار سره دده
دراز په پانامی لاس وکړي
وو او دپي په بدل کي زما
پلار دهمس کوشی وپاچو -
ړولی . زما پلار په په جدي توگه
خپل کار کاوو . اوله چانه نه



ابراهیم در کمال امواج آتش و دود فرو رفت و شعله های خورشید از هوسا و رافرا گرفت و غمرو آتش صدای او را فریادشاند. اکنون بسیمین آتش با ابراهیم چه کرد؟ آتش قهقهه میزدند و آواز ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرودگذاشت و آن را بر او سرد و سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بیازید عوت میخواست است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هارا بزمیر افکندند و ستواری و متفرق شدند.

ابراهیم و سرود

این سرود است حیرت افزا و معجزه عظمی و سرود را جز طغیان و دوان نمیفرد زیرا ابراهیم را دشمن دستکامیاجیل و هادم بنیان جبروت خود میدید و از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و وقت این چه فتنه است که برانگیزد ای وایمن چه آتش است که افروز خفته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکند؟ مگر بجز من خدای سراج داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کست که در مرتبه ازمین افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورنیش و ابرام قضایا در دست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم چشم بر حکم و گویش بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایش من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنهائشان را در هم شکسته ای؟ هرورد کاری که سویی و دعوت میکنی کدام است؟ و خدایش که خلق را بعبادتش میخواند کست؟

ابراهیم با اعضای آرام و خاضری - مطمئن و بیانش روان در جواب سرود گفت: هرورد کار من آنست است که جان من بخشد و جان میستاند و تنها دوست که خلد را ایجاد میکند و نابود میسازد و توالم بشمار میآورد و آن را تا پایان عمر منسیر و اجن معد و زبیر میآورد. در اینجا سند احتجاج نوربند ابراهیم در نندان او هام سرود را در هم شکست، ولی سرود از سر فرورد و جبروت راه منبره و مجادله پیش گرفت و از روی مخالطه با آئین سفسطه گفت:

منهم هر که را بخواهم و پس از آنکه در روزی در کرب و با او نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسارم و جان از کالبدش بدر میآورم.

سرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مخالطه بپوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند؟

قصص ابراهیم
زبان پیاویزه سواب

پراگند ساخت تا مردم را از سروری ابراهیم بر خرد سازند و از اطرافش بپراگند و - ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمود بسرنوشت همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بپرکت که در بر این نهم تو خدگلی بر شاخصا - رت نشکفت و باز گرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

ابراهیم در حران

قحطی و خشکالی فرارسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کارزنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار

شکست ابراهیم را که

آهنکه مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عملی بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان و داستان او و زیبایی فوق العاده اش را بشاه خریداد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او با ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جاننش کند و تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری در دین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدین شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا میسر کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سرود.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز دور اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه رایسه چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و خانواده او را در زاویه اند و متناهی گوشه نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال - حزن و تنه او را دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد و خوف او - حشمت راستین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی برتافت و با او چون آهنگ ساز مکرر دستخوش همان پرهشانی و - اضطراب خاطر گشت و از اینرو بسختی

شکست ابراهیم

از ساره بهر اسید و او از شدت پرهشانی در رستخورد بیارمید و چون بخواب رفت در عالم رویه یابر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال بیود واگذارد و چشم بدو را ننگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بحتوان خد - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - دهه همسرش را بمسوی فلسطین رهسپار شد و او با او و مویشی فراوان خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان - آوردند مسکن گزید.

ساره سترن بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا یزد و آرزوی فرزند ی بسر میرد غمگون میشد و روزگار ساره

بحدی رسیده بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنتر بنا جگر کنی باها و گرامی و فرمایند برادر بود همبستر شود و تا مگر از او فرزند ی بوجود آید که شبستان زنده - گهشان را روشن سازد و سوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند.

ابراهیم از رای او سروری کرد و دیدی - نکذشت که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غیرت در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و تنه او را فرار گرفت و او از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسل عمل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدو برترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

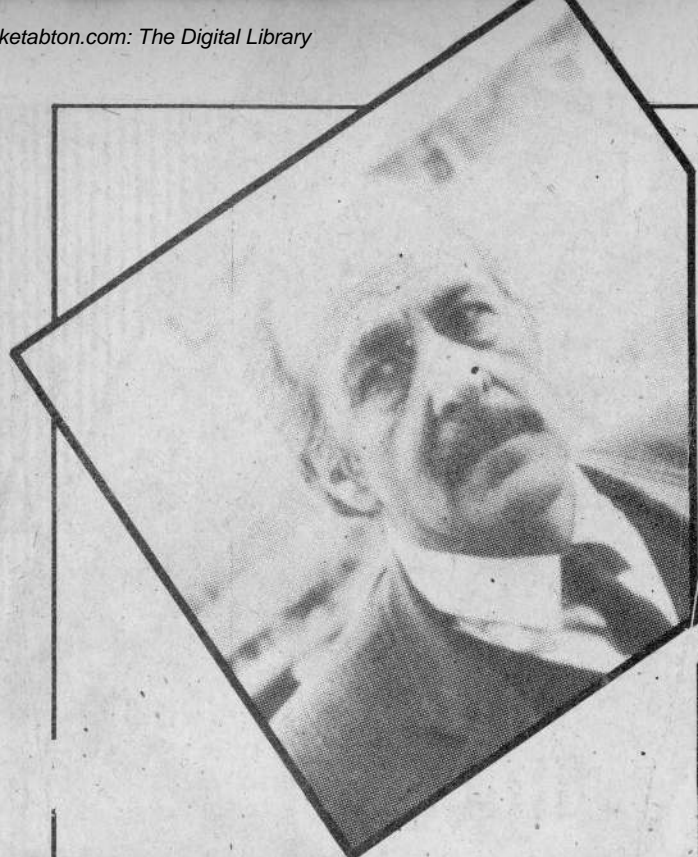
ابراهیم بفرمان الهی خواهش او را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهریون شد و بر اهتدای خدا تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میپیمود تا بجای کمبسه رسید. در آنجا بفرمان الهی هاجر و - اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکت و با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنک بازگشتن و بدانش آویخت و نشان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم و بکجا میروی؟ و سارا درین بیابان سهمگین بنه میسپاری؟ هل جبر باینومله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برقت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرار داده باشد و از بوس بر سنگی و تشنگی کشفده هزاری باشد: اکنون که مرا باین طفل بگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شرسایع حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه سمل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او - طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بجهت نشنود و سا کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خد است. هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر حرم و لطف او تنه زد و وقت اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هرگز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از پیرشد در حالی که از پستو تر و دلواپس گامهایش را - سنت میساخت و از دیگر سوا بیابان و طغیان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه و از فرقی پاره جگر و فرزند یگانه اثر که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود و در آتش حسرت میسوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکش روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تنه شری دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و نهایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

چشمه لطمه

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرسنه و تشنه ماند و او شهر درستانش بخشید و دیگر نه غذایی برای طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند و طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سرداد و مادر بیخود را بر او بر آن منظره همچون سوند بر آتش بفرار و پرهشانی میدود و سهل اشک بدامن مهر پخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذایی فراهم سازد و ولی هیبت

هاجر جد و جهد و کوشش بسیار کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجاتی بیابد و چیزی که از همه بیشتر او را مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود که سخت بخود می پیچید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود. از اینرو ناچار کودت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میدوید و اگر چه گریه طفل و شومین فریادش را مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال دور شدن باو نمیداد.

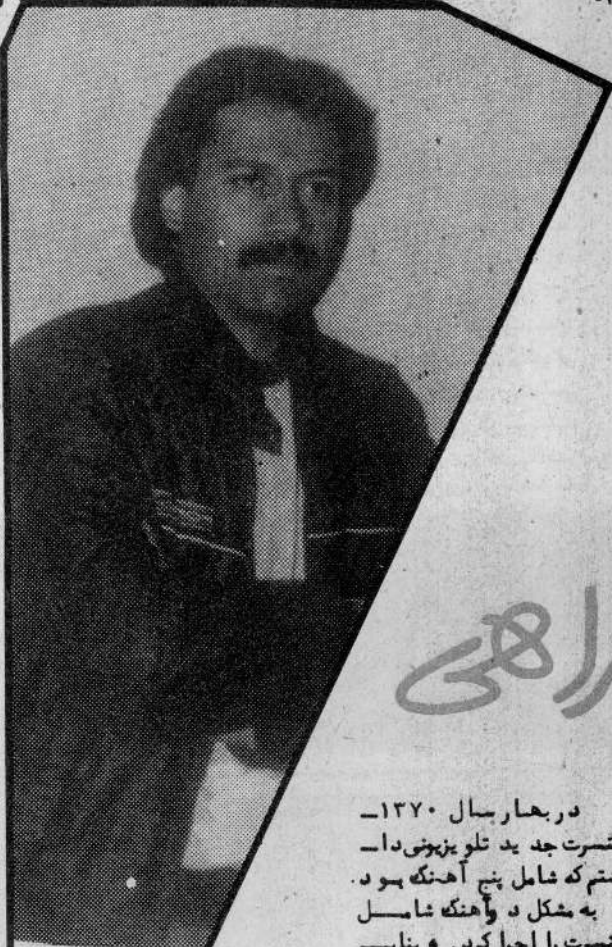


جسور: «تاریخ مادری»

سواى کارکرد هایم در بخش
درام های رادیویی و اجرای -
پارچه های تئاتری رادیویی و
تلویزیونی - روفیت برجسته ام
در اوایل بهار امسال نوشتن
سناریوی فیلم تلویزیونی «تاریخ
مادر وطن» بود که تمام کردم
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله
هدف روی سن خواهد آمد .

چرا داستان زندگی؟

تهیه کنندگان: هاجر



راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -
کنسرت جدید تلویزیونی را -
شتم که شامل پنج آهنگ بود
به شکل دوازدهگانه شامل
کنسرت را اجرا کردم و بنا بر
نمودار کمبود نوازنده گان نتوان
نستم سه آهنگ دیگر را ثبت
نمایم . امیدوارم ریاست رادیو
تلویزیون کشور یک کمیسیون
اصلاحات ثبت آهنگ ها بنا
وسایل موسیقی را ایجاد نماید
تا آواز خوانان مابدون سخته گی
کارهای هنرمندان راد نیال
نمایند .



هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت
دیت های سفرم به تعویق
انداخته شد . کارهای کوچک
و رادیویی ام را آن قدر قابل
یاد آوری نمیدانم .

نمیخواهم برای علاقه مندان
هنرم و خواننده گان مجلسه
«سخن بی عمل» داشته باشم -
شم من در اوایل سال تصمیم
گرفتم سفری به مزارشرف



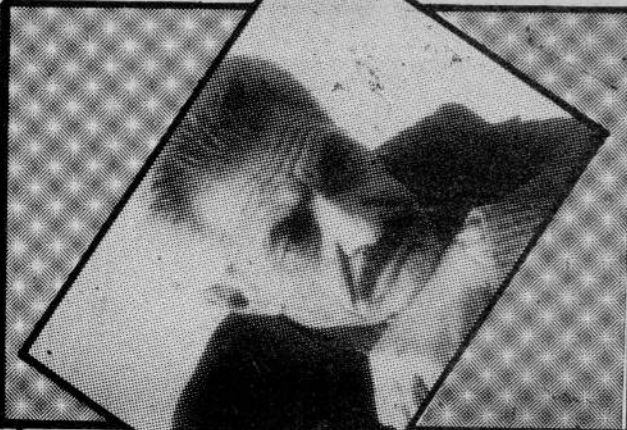
یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

در طی چهارماه اول سال در
تئاتر آن دنک هانقش مرکزی رادا -
شتم که خوشبختانه در تئاتر
تئاتری در سطح کشور جایزه -
اول را گرفت هافزون بر آن در
همین گذشته هانفلم کوتا مسیما -
بی سایه به کارگردانی نصیر -
القاس به پایان رسید و به نما -
پیش گذاشته شد ه فملا مشغول
اجرای نقشی در تئاتر تلویزی -
ونی عبرت استم .

همه استعدای:

در جریان چهارماه گذشته
مصرف بازی در فیلم سینمایی
خاکستر بودم که کار آن به این
گذشته های نزدیک به پایان
رسید و من در آن نقش مرکزی
را داشته ه همچنان درین روز
ها در فیلم تلویزیونی شکوت و
تئاتر خواستگاری مشغول شوم -
تنگ و تهرین استم که به
این زودی ها به نمایش خواهد
آمد .

بازی در خاکستر



ف. فضلی؛ که دالبردی...

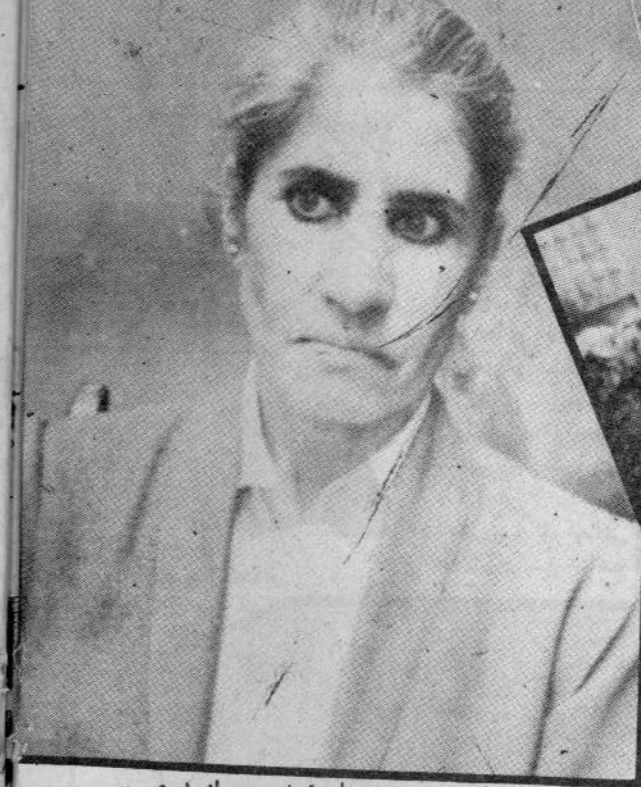
توکی بی خپله هم ډول او بوم
د نوي کال او اخترونو په مناسب
مي دراديو له پاره اکه تشلی
پارچي جوړي کړي اودغه رازبه
همدغو مناسبو نو مي د تلویزی-
يون له پاره هم پنځه پارچي
جوړي کړي چی په دوو کې سې
پرتله عم در لوره . دغه راز
د پانوکړه تیاتر کې می هم
ډول اجرا کړ او د کونکورې او
کجره په فلمونو کې هم ښکاره
که دالبردی نو وپایاست؟

زما کار تل په ختم ډول
ډول دي . راديو د رامونه
او داستانونه زړي کن اوپهها-



مشغل شریار؛ په چی تداشته لم؟

پیرسید جقدر فعالیت -
نکرده ام ، در راديو درامها
وداستانهاي دنيا له دار هم
نقش داشته ام وهم زده کړه ام
در سهال دکونکورې نوي نقشه
داشته . ودر فلم خاکستر نيز
په ډول را د ب کړم ، بزنامه
ترانه جاز انشايس را به صورت
شما چي پيدک چی نکرده ام ؟



په خیر...

تو په مناسبو نوپي په لسه و
تشلی پارچو کې هم برخه
در لوده . داله ماشومانو سره
زیاه مینه لري و لکه نو د
ما شومانو په پروگرامونو کې تل
کله وایس اودنه راز د وښوالو
د یو مو لوبه . ا لوبې په تعلیمي
تربیتی سیانو نوکی هم برخه
اخیستې ده . د نوي د په خیر
بیوته راتگ شپله کور

د اخذوړي د پښتو تشلی
د نرتکه لو بغاري چی اوسیه
سفر کې ده دراديو په درامونو
او داستانونو کې بی خورا ښه
پسته برخه اخیستې ده .
د پانوکړه نمایشنامې کې ښه
وخلیده او د نوي کال او اخترونو



نسل کې ما وولس نوي سندري
په راديو او تلويزونو کې
پروگرامونو کې اجرا کړي
اوددغه شان مود شاه محمدا و
موند سره د خوشحال د فرزندکی
ټولنی هنري وله جوړه کړه او
لو مړنی پروگرام مودگل او غزل
په ناه د پښتو سندرو سینه -
والوته وړاندې کړه

د گل او غزل پلانا مه صها

سوز کال ماته نو د کلونو د سر
فعالیت وکړه . د کال په لومړي

د حاجي محمد کامران الوتنه



د سر او پون کار په دي
موه کی زما د (اد مکه) په تیاتر
کی وو . دغه نمایشنامه چی په
تلویزیون کې هم نشر شو د -
افغانستان د هنر مند انو اتحاد
په لخوا په جوړشوي فستیوال
کې په لومړي مقام او جایزه وگټله
د دغه نمایشنامې لیکنه د قدیر
چراغین وو . اوداستاد لیکنه
خوا د ابرکت شوي وو . نور خو
په نوي کال او اخترونو کې
لندي تشلی پارچي اجرا کړي
او وروستی کار میوه انتقا دي
پارچه وو چی له هغی سره ما
هم الوتنه وکړه .

آیا چی داشتید؟

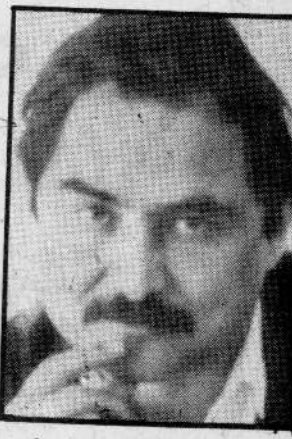
دین محمد هیل من دی

و په دېره مینه او شوق کار
کړ . د سترې خدمت په پای ته
رسولو د موسی ریاست ته را -
فلم تراوسه می په هنري برخه کې
دیر کار دی کړي و خوتنه
په هره مباحثه کې می یوه نوی
سندرو ویلی ده . هیل من می
د نوي ماموریت سره زمانوې
سندري عم زیاتش .



جوان شیریاری و کنار

در طول چهار ماه اول سال
سفری داشته به کشور تاجکستان
ناظم مشترک افغانی و تاجکی
را زیر نام گلزاره کارگردانی نمایم
این فلم با پرسونل فنی سونایی
هر دو جانب رنگسینما سکوب
تهیه خواهد شد و هنرپیشه
گان هر دو کشور در آن نقش
های خواهند داشت کار فلم
پرداری و شونتکه آن به زودی
آغاز خواهد شد .





ترجمه آماسی

مصلحت

سونیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب ابراز کرد.

بعد از آنکه خاکستر راجیوگاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایا گردید، در نیمه ریل مخصوصی در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم گنجانده شد.

مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب ریاست بود که بعد از ترور راجیوگاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار زمین جانشین کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چنین جا رو جنبال بعد از انشعاب سال ۱۹۹۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رهس حزب کانگرس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همین آقای داوان بود که رهس جمهور زایل سنگ رابه یک اشاره فهماند که راجیو گاندی باید به جای مادر ثریه حیث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون میاتیش شرماء جگد پیش تانظره غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرماء باهم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت باهم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیوگاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز باهم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند. مگر در این میان رهس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ار جون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سونیا در اسقرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسولیت را بپذیرد. مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد فرار کردند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا پرسید:

"چرا در انتخاب رهس حزب عجله داشتید؟"

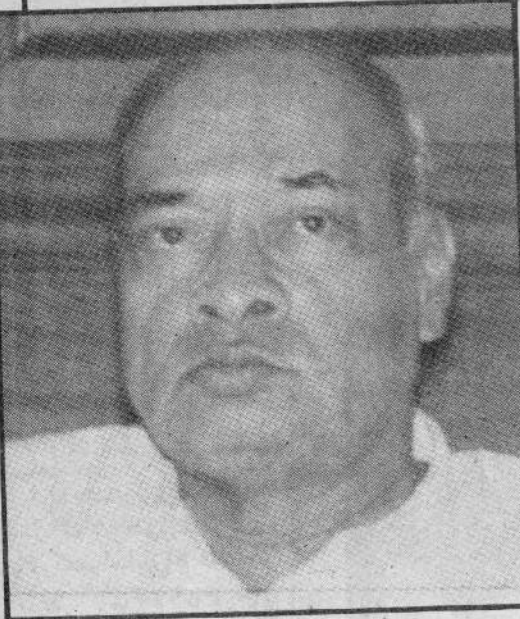
پس ما ششم. بگذار بالای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سپردن آن را به تصویب بیاوریم."

درین جریان آقای پاور اضافه کردند: "مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رهس جدید انتخاب کنیم و گاندی سونیا مابرای مقام صدارت کی خواهد بود؟ بیچاره نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و هند ستا نش کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیماراو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوبی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات مابات میدید. او آقای راو را به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جسامی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب سونیا به حیث رهس و رابطه بر قرار کرد. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

گفتگو

بعد از جاز و جنجالها آقای ناراسیمه را به مشابه کاندید سازش سر بلند کرد.



خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس يك چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شتند. از سبب وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان پشتیبانی کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و بولسی او از پذیرش آن ایا و وزید. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین او را مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رهس موقت جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد کرد.

با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد متخیر خواهد شد.

سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا و وزید که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیابت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حیث رهس حزب کانگرس استقبال کرد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز عملیات داوان به سردی نگراید. بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا ناراسیماراو سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که سونیا رهبری حل نکرده و هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد، جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابن بر تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این

میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیماراو سخن زد و از آقای د نیش سنگه تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیماراو پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تهورانگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ار چون سنگ نیز از ناراسیماراو پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیماراو شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیماراو به مشابه کاندید سازش سر بلند کرد. موصوف کرکتر طبیعی داوان و کسی از اویدگویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنبالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات موصوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

آقای پاور اظهار داشت که رهس کمیته سراسری کانگرس هند ضرورت نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است؛ مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پست

بقیه در صفحه (۸۰)

بیاورد • به گفته دانشمندان
این رشته • مریض پس از
کمال یک دوره مکمل تداوی
دو باره صاحب قوه دید
دوره جوانی میگردد و در صورت
اینکه مریض مومن بوده و بعد از
پیش سفید شده باشد ۸۵ درصد
موهای او دو باره سبک میگردد
و قوه جنسی او هم با حالت
جوانی بر میگردد •

• مریض شما تا حال چقدر
روزه گرفته ؟

• مریض من ۵ ازمده (۲۰) -
روز یکدینسو جز آب هیچ چیزی
نخورده است و حالام کاملا
سرحال است •

• هینو تیزم چطور بالای -
افراد تا نهر میکند ؟

• هینو تیزم بالای ۸۵ درصد
اشخاص تا نهر در ماه مخصوص
ها زود تر و برخی ها دیرتر
به خواب مقاططی میروند •

• بالایی اطفال پنج الی پانزده -
ساله زودتر از پانزده الی سی
بسی ساله بعضی زودتر برخی
دیرتر و اشخاص بالاتر از سی
سی به بالا دیرتر به خواب
میروند •

• شما میدانید که انسانها به گفته
روانشناس مشهور آریستوتل
تکلیف فریبند دارای دو ضمیر
اند ضمیر خود آگاه و ضمیر
ناخود آگاه

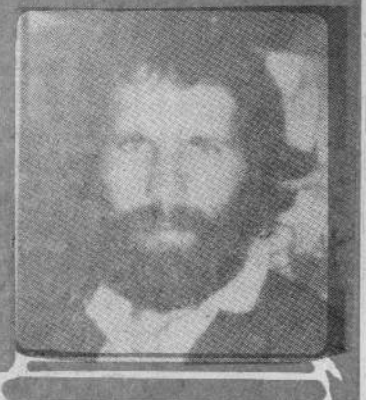
• در حالت عادی ضمیر آگاه
بقیه در صحنه (۶۵)

توصیه کردن چهل روز گرسنگی
کمال به مریض یکی از شیوه صحای
تداوی سید الرسیم یوسفی میباشد •

توصیه کردن چهل روز گرسنگی
کمال به مریض یکی از شیوه صحای
تداوی سید الرسیم یوسفی میباشد •



با استفاده از سنو تیزم
مریضان صعب العلاج را
تداوی میکنند •



دین سگرت نزد چند تن و تداوی
یک خانم ۳۰ ساله که از مدت
سه سال بدینسو از نفس تنگی
شدید شکایت داشته و تداوی
طبی برایش موثر واقع نشده بود
و همین طور نزد چند نفر
دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت
تداوی کننده را بدست آورده ام •

• چالب است و لطفا در -
مورد این مریضتان معلومات
بیشتر را بفرمایید •

• این مریض که هنوز هم -
تحت تداوی قرار دارد و فقط
یک ماه از معالجه اش میگذرد
نتایج بسیار قناعت بخش را به
دست آورده است •

• من این خانم را هفته یک -
بار تحت تداوی نهر خواب مقاططی -
طبی قرار داده و در هر میان
حالت برایش هدایت میدهم •

• این خانم که هر روز با خود -
دا داشت و بدین آن یک -
ساعت هم زنده گی کرده نی -
توانست و حتی در هفته چند -
بار به شفاخانه های زفت
وا کشیدن میگرفت فقط بعد از
دوین تجربه ، تمام دواهای
خود را قطع کرد و فعلا هیچ
نهایی به اکسپن هم ندارد •

• من کاملا اطمینان دارم که
این خانم بعد از چند تجربه دیگر
صد درصد شفا یاب میگردد و به
زنده گی عادی خود دوام -
میدهد •

• شیوه تداوی و چگونگی
است ؟

• من از شیوه (چار) یعنی
(چهل روز آب و روزه) -
استفاده می کنم •

• در این شیوه مریض در مدت -
چهل شبانه روزه روزه میگیرد
و جز از آب چیزی نمی خورد
نه شب و نه روز •

• آیا مریض در این مدت -
احساس گرسنگی می کند و
انرژی خود را از دست میدهد ؟

• احساس گرسنگی را توسط
هینو تیزم در وجود مریض از -
بین میبریم و انرژی را که مریض
از زخمه گاه های ضعیف صرف
نمیکند بعد از اتمام این دوره
چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی
دست یابم • پس بجای دست
که کاپ خورش را به چنین نام
سین ماژم و در پهلوی آن افتخار
راعات را بنام کشور خود ثبت
نایم •

• آیا تنها ورزشکارانگه
میتواند به این نهر مخصوصا قهر
دیگر روانی دست یابد و پس ؟

• نه خیر ، نهری هم برای
انسان که فعلا متذکره دیم
در تمام افراد وجود دارد که
استثنا در بعضی انسانها
فعال میباشد ولی بقیه انسانها
میتوانند آن را بصورت کمسی
با قبول ریاضت ها در وجود
خود فعال سازند • که ورزش
کاتگور بنا بر ریاضت زیادگی که
به کار دارد این نهرها را هم
با ن تقویت فیزیکی فعال مسا -
زد •

• آیا شما نهری هینو تیزم را
بسیار استفاده از این ورزش در -
یافته اید ؟

• کاملاً •

• چه وقت متوجه موجودیت
این نهر در وجود خود شدید ؟

• دو سال قبل به تیرنات
آن شروع نمودم •

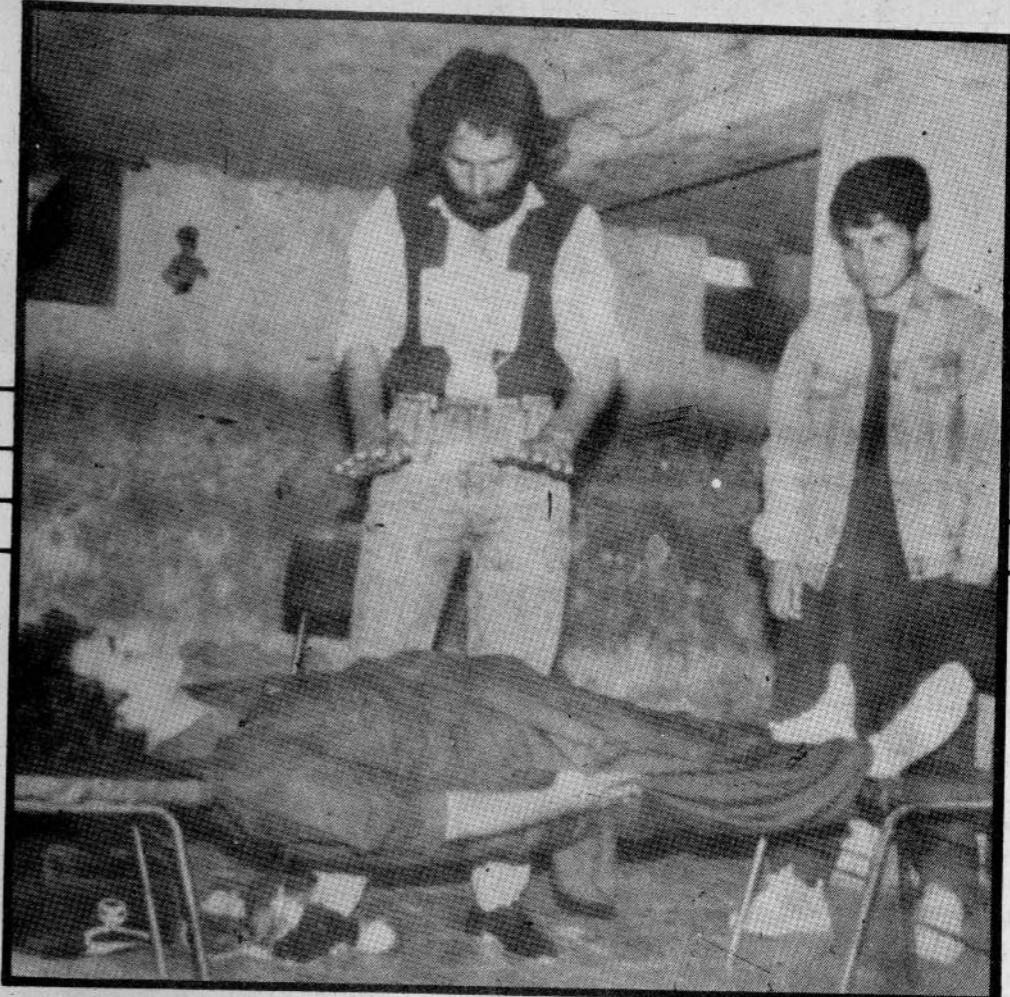
• از آن وقت تا حال از این
نهر در چه موازید استفاده کرده
اید ؟

• فعلاً از قوه مقاططی در -
تقویت ورزش خورش و اجسرای
عملیه های هینو تیزم و تداوی
مریضان استفاد و منایم •

• در مورد تداوی مریضان
تان لطف نموده معلومات دهید •

• در تداوی مریضان من از
روش "هینو تیزم و چسار" -
استفاده میکنم • قابل یادآور -
است که در ابتدا این شیوه
توسط یکی از دانشمندان
نی شوروی بنام پوری سوزورسکی
اساس گذاشته شد و بعد یکی
از استادان روانی ایرانی بنام
استاد کاپوک انرا عملی نمود •

• فعلاً کتابان بدسترس
من قرار گرفته که با آزمایش
نمودن تجربیات آن نتایج مثبت
و قناعت بخش بدست آورده ام ؟
که توسط هینو تیزم در ترک نموم



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

سنو تیزم در طبایف افغانی

عبدالرحیم یوسفی جوان ۲۹
ساله ، محصل صنف چارم بود -
هنظر طب معالجوی انستیتوت
طب کابل و بنیانگذار ورزش -
کاتگور در افغانستان اخیراً
متوجه موجودیت نهری پنچانی
در وجود خود گردیده و فعلاً
بنا بر گفته مومنون و مریض
انسان در این پنج قوه در -
نی میباشد که عبارت از :
نهری ایمن ، نهری فکری
نهری اراده ، نهری خیال
و قوه مقاططی است • که
هینو تیزم جز از قوه مقاططی
میباید •
او با داشتن چار خط در -
سال ۱۳۶۲ کلب کاتگور شوا
را در کشور اسان گذاشت و از
آن روز تا حال هزاران جوان
را با تکمیل هنر و تکنیک های
این ورزش ثقیل آشنا ساخته
آنگون بصورت تیرن دادند -
دو هزار تن در پنج کلب
میباید •

او که ورزش کاتگور را اختراع
ورزش اندهان ساز میداند در
تلاش است تا به مراحل عالیتر
این ورزش دست یابد که در
راه موفقیت های هم داشته
است •

آنروز که با او مصاحبه داشتیم
هکیت رهبری کلب های او از
تمام گوشه های کابل دور هم
جمع شده بودند تا برامون چند
موضوع باهم مشوره نمایند که
یکی از مسائل مورد بحث تقویت
نام کلب کاتگور " فرهنگستان"
تن و روان افغانستان بود
که با تأیید همه مورد قبول
قرار گرفت و مع سولات هم را
با این سوال آغاز کردم که :
• چرا نام کلب تانرا "فر -
هنگستان تن و روان" گذاشتند ؟
• یک کاتگور کار وقتی به مراحل
پیشرفته تر وارد میشود نهری
جنسی روانی او او قوی می
گردد و قوا روانی پنج گانه
که فوقاً متذکر شدیم اگر در
وجود کسی فعال شود کار
های غارقی المعاده انجام داده
میتواند که خود پختانه من

در ماه اسد سال روان ، مسکوشاه—
حادثه بزرگی در تاریخ بشر بود . روان
ایالات متحده و اتحاد شوروی با هم نشستند
و بعد از گفتگو های پیمان (ستارت) با
پیمان کاهش سلاح استراتژیک را امضا
کردند .

در گذشته ، هنگامیکه رئیس جمهور
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید
در منطقه البروج دیپلماتیک تسمیری
در محل ستاره ها به وجود آمد . آقای
رونالد ریگان سرور که او را از کلکتهای کر—
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر
اتحاد شوروی را به نام (امپراتوری شیطان)
پادشاهی و به این ترتیب جنگ سرد
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—
ش به مسکو ، تسمیراتی در موقعیت
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود
در عوض هر دو رضایت شان را به متقابل
سهاستمداران فعال که در عمل بر مساهل
میوم با هم کار میکنند ، نشان دادند . به
هر حال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح سترا—
تژیک را امضا کرد . بر اساس پیمان
مذکور می نمود از سلاح هسته ای تولید
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم
امضای پیمان مذکور اظهار داشت
که : امضای پیمان برای همه جهان
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب
زدیم . ()

چنان می نماید که برای نخستین بار
ایر قدرتهای نظامی در صد دینقیص و کاهش
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای
بوشر نیز حرفه های را اظهار داشت .
() پیمان مذکور بی انداز پیچیده
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—
تژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .
()
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید
ملتن از ژورنال لیستان پرسش به عمل آورد که
چرا هر دو جانب همه بی راکتهای هسته ای
رانای بود نمیکنند در تاریخ به این پرسش
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند
که موضوع عملی نیست و نمیتوانند که زرادخانه
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آسیای



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر
نگرانی بخصوصش را در مورد اسلحه
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد
که خطر شوروی را برود شود .
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از قضا
مسابقه تسلیحاتی بین ایر قدرتهای نظامی
به امضا رسید . عهد نامه موخوف چهار
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا
نا کاهش مجدد (اسلحه) بدون ضرورت
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش
مجدد اسلحه نازلان و ضرورت است ، زیرا
بر مبنای (ستارت) اگر سر و تیغ در صد
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانای بود
خواهد کرد که ایالات متحده به نایب بود
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک
دو جانب در جهان نقشه ها شان بر مساهل
سده منطقه ای و بین المللی با هم به گفتگو
شستند .
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه
که در روابط ایر قدرتها خیلی مهم است
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پرا بله های
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز
رقابت های آنها قرار داشت
کدام اعلامیه ای پیش نکردند و خاموش
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های
دوجانبه آنهاست .

آقای بوشر در جهان سفر خود ، آخرین
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موخوف
در جمهوری اوکراین ملاتنا های را انجام داد
د . او بهانه بی دربارمان آن جمهوری
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های
بلکه بر مبنای اصول استوار است .
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای
بوشر در قیاسه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛
بقیه در صفحه (۸۶)

سلاح استراتژیک



د سهېلا حضرت نعلي ليک

پښتون سندرې اوډلي همۀ هنر دي چي د کليود خوښو اوښاديو څخه يې سرچاپورته کړي او په نني بڼه عصر ته راوتلي ، خو اصل يې ټاټوبي يې هماغه کلي دي چي د گورونو اولښتو وادونو او څټونو ، مڼسۍ ، بيلتون ، وطن او سراني يه هکله د لنديو ، سرکوکيگيو ، چارينو ، لوبو ، غونډو او تنهنوسند دوه بڼه اوږدو ستا د داستان ، تلونو ، خوا او الجس ، نيمکو ، کتپو په ډول ويل شوي دي اوچي ترننه رسېدلي بيا نودغل ښکلي دنيا ته ورگوي شوي ، خو خپل سوچه والي يې نه دي هر کړي ، کليوالي پيښلي او صلوات د سندرې ويلو کيسې داسي لاس لري چي ته به وايي يه سندرې ويلوکې بري ليدنک اخيست دي ، بيا چي کوم بود دغو پيښلو او بدلېدو په منځ کي بڼه بدلېزي نو هغه بيا نه يوازي په بيل کلي ، بلکه په نورو کليو کي هم د ځلکو خوښ ش اوږدو او خوښو ته يې رابولي او خپلي بنايي د هغه په غزاوښو سندرې نوري هم نهاتي اوښکلي کوي .

د څو ست دچيني په کسر کي دود دنداوو ، پيښلو نجونو به په ودونوکي سندرې ويلې اوچسې به يې غزلې اوکله به چي بل کلي ته ودونونه تللي

نوپه يې يو کوچني هلک هم له نمانه شو بيوه دغه هلک چي دنجونو په کارکي راتنه خوده نمان بيل گانۀ ، هم دچسې سره مينه پيدا کړه اوږدوږدو ده هم لاس بري گرناو ترڅو دچسې پرغزلو کي ماهر شو اوښانه به يې چمبه غزوله ، نورودي پرته سوان شوي هم وواوښونوله نمانه سره نه بيوه ، دا د دغه هلک د سر ډور يوه هارونه له ښاره راوره اوډاره وروته به نه شوق دهغي په زده کولو او غزلو بوخت شول ترڅو چي دواړو خپل استعداد ، بڼه وازويه اوښاند رو په ويلو يې هم بيل وکسر ، دکه نود دواړو د سندرې ويلو اوچسې غزلو انگاري په ټولسو نژدي اولږو کليو کي خپري شوي او په هرواړه کي ددوي گون سرور شميرل کيده ، ان تردې چي په کوي پښتون واکي هم ددوي د سندرې ليوال کسان زيات شول او تل به يې دوي کسرتونونه رابلل ، دا هغه وخت وو چي کوچني هلک په گلزمان اوښتي وو او ټولو به دگلزمان سندرغاړي دچسې اوښه آواز تم غونډه کول ، گلزمان اتلس کلن سوان و و خوده دښه هنر په وجه په ورو ، زړو گران او دهغو ي زړونو ته نژدي ووه په دغو و کتونوکي راديو اوراديو ي سندرې کليو ته هم لاره پرانست

واوډ گلزمان کليوالو او اولس غوښتل چي دي نور هم د شهرت پورې ونه رسوي ، اوښه هيله يې دا وه چي دده له سندرې نه نورښتانه هم خوندي راخلي او ددغه غږي ملارو کوي ، بلکه ترې له ده نه هيله وکړه چي راديو ته ورشي ، ده هم داغوښتل او زړه يې تلوه وروته درلوده ، خويلاره يې نهه پيښود ، هم له دي کليبه چي ويل به يې راديو د سري غز خرابوي او بل هم داچسې راديو ورته بڼه نه پيښيده ، خو کله چي يې پلار سره تورو خاورو کي کښود نو ده هم نوره کلي کي گام ټنگه نه کړي شو او د پکتيا ولايت والسي ترينه هيله وکړه او روسي مکتوب يې په لاس ورکړ چي راديو ته مراجعه وکړي .

گلزمان راديو ته راغسې او امتحان ته کښاست نصرالله حافظ چي هغه وخت د پښتو موسيقۍ مشرول وو وايي :

(ما ته يې وويل چي راسه دگلزمان په نامه نوموان په پښتو سندرې کي امتحان ورکوي کله چي زما غږ موسيقي ليدل چسې دري وروته دي او گلزمان داسي بنايسته غزلې اوښي سندرې وايي چي د سري زړه غواړي سلغونه ورو کښي او وايي وري په دي توگه ۱۳۴۳ کال کي د (بي بي شمير) نري کلي) سندرې دراديو په خپلو کي بهر ته دخواست دچيني کلي ته ولاړه او کليوالو ترې خوندي اخيست او بري بهارل يې .

بلکي يې (زانگي ليلو ، ستا په سپينه غاړه د لوزنگو امله يه ليلو) په همدغه کال دده لخوا په راديو کي اجرا شوه ، نورسو گلزمان يوازي دچيني کليوال نه وو ، بلکه په هرښتانه کلي کي کليوال گرځيدلي وو او د دې ډولرو ولايتونو څخه به خلک کاښل ته په گلزمان يسي راتلل او دي به يې وادونو ته د سندرې ويلو په خاطر بيوه .

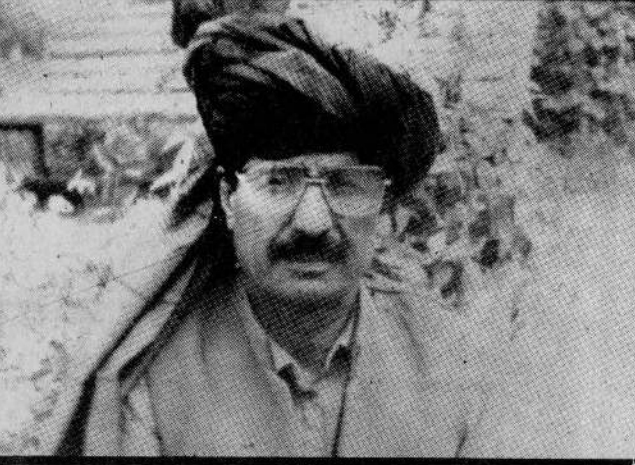
په هرکليوالي واده کسې

به چي گلزمان سندرې ويلې نو پيښلي به له هرې کړکسې اوږدو راږي څخه لرې ستانه تر و د (غوندي مندي داتري زلفي جوړي کړه په ټدي) د سندرې ويونکي سوان وويښي .

گلزمان په دي پوهيده چي دده همدغه سندرې د ځلکو خوښي نو په دي بڼه يې سندرې ويلو ته دوام ورکړه او دوه لومړني بهالښووب وو چي د ځلکو زړونو ته يې لاره پيدا کړي وه .

دده سره مينه نه يوازي د ده د هنر خوښوونکو درلود ، بلکه نورو سندرغاړو ته هم دده استعداد معلوم وو او دده په زيار اوکاسي ايمان درلود ، نو ځکه دده نه دا هيله هم پيل شوه چي نورو سندرغاړو ته سندرې

استعداد يوازي دمان له پاره و نه ساته بلکه نور يې هم تر ي بهر سر کړل او سوانو هنرمندانو دده نه داستادي هيله وکړه ، لومړي وروته يوازيس گور کښوده ، چا وروته د پښ محمد ، ايشان موند ، غلام محمد تر ه باغس او نورو سوانانو چسې په کوزه پښتونخوا کي شوانو سندرغاړو ته د دشاگرد ي گوره کښوده او گلزمان په ديره مينه دري ته زده کړه پيښل کړه گلزمان ته يوازي يه افغانستان ، بلکه په هندوستان ، ايران ، بنگور ، کويه ، مغلستان او د شوروي اتحاد په اتسو جمهوريتونو کي کسرتونه اجرا کړل او چي يې وڅيزوله پوځ ته په تاجکستان کي د کسرت ورکولو په جهان کي تاجکسې هنرمندان دده دواړي غزلو



ته حيران شول ، بلکه دي په ديره کي په نبي لاس (بيم) آواز او په کين لاس (نيرا) آواز پاس ، دوي به راديو حيرا ، نوونکي او نه زړه پوري وو ، په رښتيا هم چي دگلزمان دايرو هغومو چي مشهوره ده هغومو يسي ساري ، او ښکلي هم ده ، دده په شان دايرو تراوسه هېڅوک نشي غزلوي ، دي په دايرو کي خپل محلي تکورونه او محلي تنگري غزوي چي دادنه يوه اهمه ښانگه تڼاده ، گلزمان سره پردي ، چي خپل محلي ساونه ، لکه ، ډهل ، ساپ پاتي په (۸۹) ځن کي

جوړي کړي ، ده دا هيله په ديري خوښي ونه استاد اولعبره يې !

خو محفل نبي ساتي نوي جاونه منځ احمد ظاهر ته يې د (او) نه راسي جانانه زيا) گلزار يکسې ته يې د (راشه آشنا ستا ديدن لپاره نري سترگسې تورو ، نلسي سندرې) اوږلا ناهيد ، رخشانسې ، سرمن پرون ، منگل ، غمغسې ، او بيا ن شامحمد ، دين محمد هماغوږو ته يې ښکلي سندرې جوړي کړي چي شمير يې حتی ده ته هم نه دي معلوم په دي توگه گلزمان خپل

گلزمان د سازونو او آوازونو غوږپيژندگي



نام

شهاب
 از زلفی تنهایی خویش می آیم
 سپلند
 گردن افراخته
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین
 چه صلح ه چه دشغوار
 شهاب به تماشانشستم
 عاشقان محتاج
 در گشاده تپهن روزها و شبان
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چرهای پائیز
 به گدایی میروند

در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام
 آموخته ام دل به دریا ها رها کنم
 تخران دلی از من به وام گرفته است
 تا بر ماسه های گریه گریه غلطان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پیرودند انهایش لحظه ها
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگرفان شده است
 و اینک ه تو ه که میخوای با مرکه خونگی
 دگرگون به فریاد ترسیده
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است
 در تعلق جان برگد عشق
 با مضری ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک
 به عشقی نه ه که میخوام به دست نمی آید
 به جانی ه که می بوسم و از دست می گریزد

لطیف پدرام



دوبنموهار

راخوڙي دي جي به خ زلفي تار تار شي
 به کي چوڙ کي وکروڙه د بهار شي
 د خودي بيا به و نه عکسي به ژوند کي
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي
 که به لاردي دونا گاهو نه کي
 نا اس لاري توه زما به هم به لار شي
 دوصال به تورو مشغلي رگي نيه دي
 نه جي هسي خوک د ستا د بنو پنگار شي
 که تپور به ((سمع)) بيا به خير رافلسي
 ستا که مخي به گلزار تول ((چپهارا)) شي

سمع الله سمع

د شيدو جام

باوڙل چي ستا
 د اوڙد و شنبوله اور دو لارو به
 د سپور من کلي ته
 د مڙي اوزده لاره وهم
 او به دي خيال من
 ستا پلو لپڙتو کي ته و
 چي من د هيلو مخته
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان
 د شهد و جام کي
 له مارا نوسره ولسو بدل
 اوز ما د مڙي لاره
 لنگره ته شوه
 لاپسي اور ده پيوته

۱۳۲۰ - ۲۲

کابل

کمال الدين مستان

غزل

مڙي د اثناله چي اسري وينم
 خبر دي جي خوزي او که ترخي وينم
 تو د تورو زلفو مار چچليس ميم
 بلي به وجود من سري لمبي وينم
 که جي به تاز سره موسکي شي مار
 نو کله کي نگو نه تاتسري وينم
 و پر شيه لاله کي د صبا پر خه
 ماويل جي ديار د مڙي عولس وينم
 که به بيزا به از غوضغ شي
 نکه مي پيچي به وينو سري وينم
 پر بيزه جي به درکي شي مڙي
 آخر خوبه سره مڙي د لپلس وينم
 د دوصال زيري دي واحده نسبي
 تله کي چي شي رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پٽان

کیتان سینما:

دنیای سینما را تغییر داد



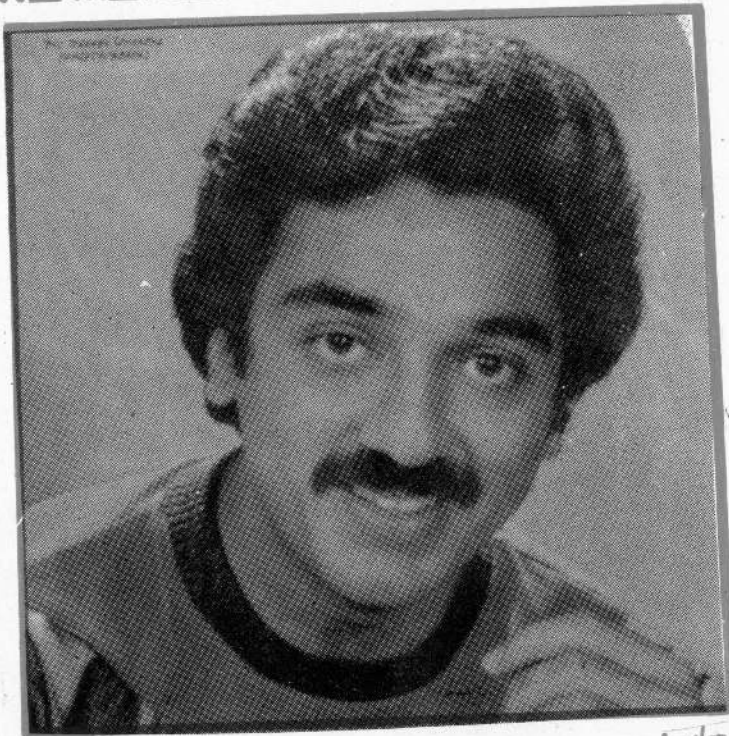
فلسفای رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمای موزی تعریف کردند • در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد • شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گفت که مرگی به سواغش آمد • ممکن از دیها لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد • بانا سف که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها فراگرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند •

انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند • وقتی که سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است • به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد • بیشتر از چهار سال میشود که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم • توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند • من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم • او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند • با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمای دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت • کترین کمندی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند •

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر ضربه کننده است • او هم بی دوران





کمل هاسن

سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد اینست که اینجاست کس سینمای ساخت بیسی را به یاد انتقاد بیست و نه میگرداند از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها اما موزیسین ها و تئاترگران ، اما کارگردانان کهنه که است ، جهان دارد . مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از سبزه بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد . وقتش به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود . آهاتام تیلل شریک هنرمندی به خاطر پیت هیروی لاغری بودن است ؟ آه این خود پیت کمیدی نیست ؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد ! من بانا سف میگویم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به همین شیوه از دست داد : چاق شدن ! اصل شخص نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان را از شکل بدهد . اگر مایه سوی چنین آینده ای مهوری ، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از دست و آوازی به نام هنر فرستگها فاصله خواهیم گرفت .

(نوشته حاضر بخشی از کتاب «مباحثه» جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است.)

نقدانم ، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع گفته ، جانب فلستان بیسی آمدم .

در سینمای جنوب پیت اصل پذیرفته شده وجود دارد ، نقدم هنر پرچم شده . در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود .

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه نهایی چهره پتانمانت است و امانت عمر کوتاه دارد . آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر ببری قرار میگیرد ، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میبرد امروز قتی به تازم نهن فلم تجارتن (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلماهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس ناراضی میمکن . چقدر فاصله است از کیمت و آرا تایلک دو جن کی لئی .

آن مانند گذشته نیست . سمیتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه باشام بنگال ، گووند نهالانی ، سنجایت رای خودم و دیگران کار میکرد ، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشت . با آنکه کوتاه زنده گی کرد ، مگر هم او در سینمای مایلی نهاد بود . گمره او را دوست میداشت و برای او گمره زنده گییش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد . سمیتا نصرالدین شاه ، ام پوری ، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند . علی الرغم آن در لایمه باهم یکجا بودیم ، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمیتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت . مردم در فلسم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند . باری مائلاش کردیم تا آن را دور کنیم . به این منظور شوتهنگ را از سریلان ساختیم . سه روز تمام سمیتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند . وقتیکه او فلم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست ، گفت که واقعا از فلماهای بزرگ است . امروز فلم مذکور از فلماهای خوب و دست آورد بزرگی برآمده و محسوب میشود .

بعد از آن فلم هولی را ساختیم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند . او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت ، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست . در همان وقت پندار فلسم هیچ وصاله به وجود آمد . او واقعا مهوری من فلم مذکور بود . او در فلسم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آورد .

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده گی او تماس بگیرم ؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید . فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمیتا خود را وقت آن ساخته است . به همین گونه از اجبارتا نام میگویم و در هنگامیکه به بازیگری خود فضا میبخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . و این بود سمیتا ، سمیتا که تنها در خود فروخته زنده گی نمیکرد . او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد ، دوستی باشد و به آنها بیونند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد .

خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب
ماجک تان در کنار مقبره
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

گلناره و ستاره دو هنرمند
ماجک تان که در کابل ستاره
هنری داشتند .





خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -
آشفته مضمون معزنی کرده بود ، اما سیه‌دی
حقیقت زنده کی پردرخشش و فرزان‌ش شفا -
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا
او بی‌وسه و خسته‌گی نشناس (به امید سیه‌ده)
گام بر میداشت و قلم میزد .



عبدالحسین توفیق شاعر ارسته ، پرک - ار
و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -
ه برداشت و برخوردار با اشیا پدیده ها -
ورونده‌های جاری محیط پیرامون رخشنده -
کی و تلالوی توفیق ورستگاری صمیمی -
سرانجام به گفته خودش ، ((بار امانت -
پنهاده بردوش)) حیات رابه منزلگاه رسا -
نهد و نقطه پایان تلاش‌های سازنده و پسر

درین دیرینه دیردیر بنیاد
زمانه داستان‌ها می‌دهد باد
بیانات در یکدیگر بدانیم
که تنها ایست مرگ آن میزاد



بارش را نقطه تمام گذاشت .

او با کمربندهاد و پاک سرشتی بود از سلا -
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق
برگردانی بهار و پیاپی بود .

سه سال داشت که توسط خانواده اش
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد
هنر پرور و تاریخی به معرفت‌های شعرا رف
و سفرهایی به جانب سواحل رموز و کشف
دقایق برتر دست یابد .

وی نیز که به گفته نزدیکانش روان‌نا -
آرام و ذهن پویشگرمی داشت ، پیه - م
در دستجو بود و به پیش‌میرفت .

در سفرهای به سوی سرزمین معنویت
فقط از خداوند توفیق می‌خواست و کلا -
الحی رایگانه و اولین چراغ رغبت‌های پرس -
شاهراه زنده گمش میدانست .

توفیق در برتونهات و با انکس به ترحمه
بی همانند در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ
سلطانی همت نمود .

توفیق در طول عمر بیاری پراختیار و ش
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای
لحظه بی رها نکرد . شور پر سر و عشق برد ل
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندین
اثر دیگر بر مبنای اندیشه‌های عقیدتی
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،
الهدیر (مجموعه بی در حال جذبات
قرآن کریم که نظم گردیده) ، برگردشع قرآن
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور
ملاحسین واعظ کاشفی هروی) کلمه اللهم
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور
دیگر از جمله کتاب النور (چیده گلعلی
از گلستان قرآن کریم) را نام برد .



جامی

کتابخانه

تفاسیر قرآن مجید است

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته * دانشمند فرزانه امروزگار
مخترم نیک سیر بزرگترین و برجسته ترین
کار عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن
مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان
نشر آرزو میکرد که چنین شد *

میردالحسن توفیق از محضر استاد
حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری گند
به قول اکثرت ، علامه * زمان خود به شمار
میرفت همواره میستفید بوده و از هموزبان عربی
بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را
آموخت . سپس با چنین پشتوانه بهر دست علمی
واندیشوی شعرا پیشه گرفت . و در جوانی
به انجمن ادبی هرات راه یافت . و به کار
های قلمی اش شور و اشتیاق بخشید .
اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش
که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا میتپید
درجیده* (وطن) چاپ میشود و به همه
گان قوت قلب و ایمان میدهد .
استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را
در ولایت هرات به اسم مستعار * جامی * بنشر

دروازه * اتفاق اسلام چاپ میکرد . انگار
جام ، آینه حقایق و صفت های جامعه -
بی بود که شاعر در آن منزهت جام
در سروده هایش که به شصت و چهار
هزار میرسد ۱۰ بیشتر آینه دار و رفیقان بوده
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی
اجتماعی ، عشقی و تاریخی را نیز شامل
شعری پوشانیده است . عشق و جوانی
نوازی دل ، گلهای توفیق ، قطرات اشک
فریادها ، سایه روشن ، جام ، طنین های -
دل انگیز ، آهنگ صرا ، جهان ما
پندار ، نقش تاریخ ، جرعه ها ، توانم
ها ، سوخته گان ، به فرزندان من ، روشن گران
شگفتی ها ، هرات ، اندوخته ها ، جویبار
جای پا ، آسمانی ، فانوس خیالی

نجات بیشتر ، سایه دیوار ، اسپند
به امید سپیده ها ، بهر زار رفته گان
رغبات ، جامی و دیار جامی و چندین
تای دیگر که تعداد مجموعی آنها
به دویست و بیست و یک میرسد . بخشی از
آهنگ های قلمی او در رشته های دیگر
سے .
باندوی بی پایان باید گفت که این
جام هنر و ادب از سه اجل بروی سنگر -
شدهای تقدیر افتاد . روح ایمن انسان
بزرگوار را شاد میخوایم .
سپاهان

جلدی و خیمه را می آورد -
 ۲- نباید موهها را برخلاف
 سمت و میلان رویشان تراشید،
 (مثلا از پایین به سوی شقیقه)
 جهت تراش باید مطابق موافق
 میلان رویشان موی باشد .
 ۳- ده دقیقه قبل از تراش
 نشین موهها را با کریم های مرطوب
 طوب سازنده و ملایم ساخته
 و پس از پنج دقیقه نخست
 سازه را با شامپوی خفیه اطفال
 شسته و موهها را ترنگهدارند .
 ۴- خاصیت چسبندگی
 در مقابل تیغ فیزی موهها را سد
 نسز باید و جلد حساس
 نه باید از آن استفاده کنند
 پس استفاده از ریز تراش
 شی های بیرونی بدون هدایت
 دانشر قطعا مجاز نیست .
 ج : برتندن :
 شدن موه . جمله موهها
 سر در تراخی گویند موه
 استعمال دارد که موهها نسبتا
 قوی بوده و با بریدن از بیاض
 خودکنده شوند . موثریت این
 سوه از بین رفتن دایس موهها
 انانی و بر آن دردتنا
 بودن میباشد . به خاطر
 بسیاری نه :
 (استفاده از برندن
 موه در ساحات بزرگتر و ریح تر
 بدن و زیانبار است و امراض
 جلد را موجب میشود .
 ۲- بین خرابی برندن
 موه باید حد اقل پنج الی شش
 ساعت وقفه زمانی و بود داشته
 باشد .
 ۳- اگر از برندن موه
 آن برکنده شده است ، بهترین
 از دو بار با زخم موه تازه برود
 و بر تراشیده این سوه صرفی
 نظر نمایند . زیرا در قدم اول
 خطرات آنات معمولی و در مراحل
 پیشرفته تر سرطان های
 جلد وجود دارد .
 ۴- در هنگام نگهداشتن
 سازه ای که موی آن برکنده
 شده است به خاطر مگرین
 شدن حد اعلا احتیاط به
 کار است .
 ۵- برای اینکه برکنده
 موی به سهولت و بدون درد
 بقیه در صقه (۸۸)



مساعذ کنند . و برای رویدن
 آن فواعم تر میسازد ، بلکه
 هر سوختن را به وجود آورد و آنرا
 تسدید می میتواند .
 ۸- عوارض جانبی یک
 عده دواهایی که طی شورشهای
 منظم صورتی تداوره استعمال
 میشوند . دواهایی که عوارض
 جانبی آنها انشرا سبب رویدن
 موه میشوند عبارتند از :
 - مشتقات کورتیزون
 قرصها و پمادهای کورتیزون
 دنیازون ، دیلا ندامون و دیلا
 نتین .
 ۹- استعمال زیاد لوازم
 آرایه تیز در زخمهای تونا کون
 عسریات و رنگها آرایشی بدون
 هدایت و مشورت دانشر ناگهانی
 سبب هر سوختن شده میتواند .
 سیره سار از بین برکن
 هر سوختن در قدم اول مرطوب
 تسدید عارض آن میباشد . بنا
 از بین رفتن سبب اصلی رویدن
 پیشرفت آن جلوگیری نمود . اما
 در سایر موههای اضافی موهها
 میشود سار مختلف رویشان
 کتون نشیده خوب داده اند .
 الف : سپید سازی :
 سپید سازی اصطلاح پذیر
 شده شده برای صورت ساخته
 مویارند . جلد است که بهتر
 بود آنرا زرد نارنجی ساخته
 موهها میدند . زیرا با استفاده
 از رنگها بدون تلفات و
 سهولت میتوان تنها در صورت
 سوختن را از بین برد . نه خود
 موهها را از آنجا بکنند و موه
 مخصوص سپید سازی در
 بسیاری از رنگها و دخترا
 در جات بلند خاصیت
 (خارش پندیده) و سوز
 شدن و لکه شدن و سوز و آزار

قدوات خارش در دوران بلوغ
 به طور ناگهانی همراه با تشو
 شات و ناپهنجا رهای عادت
 ماهوار یک رنگ خطر برای
 پیدایش هر سوختن بوده می
 تواند .
 ۳- شماری از آفات و
 امراض جلدی (به ویژه در
 ماتیت ها) سرعما سبب
 هر سوختن میشوند . باید گفت
 که یک تعداد دیگر باعث ریز
 آنی موه نیز شده میتواند .
 ۴- تقریبا تمام امراض
 اندوکراین (آفات غدوات)
 دارای افزایش داخلی و تشوشات
 و تغییرات وظیفوی هورمونها
 مخصوصا در زمان انقطاع
 طبت (پائینگی) یاد و راز
 پایان یافتن خصلت جنسی
 زنانه در سنین پیشرفته ، بسا
 عت هر سوختن موه در
 ۵- امراض نفو پلاستیک
 توموری و آفات همیشه نیز مستقیم
 و یا غیر مستقیم (از سیرت بر
 هم زدن تعداد هورمونها
 سوختن را بار می آورند .
 ۶- امراض کمستیک ما
 نند پوست عارض تخمدان ،
 امراض غد فون الکویه و سایر
 غدوات مترشحه مانند نخامیه
 و در قیه نیز سبب رویدن مو
 های اضافی میشوند .
 ۷- فشارهای عصبی ،
 منیجانات و تالوف پیشرفته
 روانی ، اندوه طولانی (مخصو
 عا رنج بردن از پیدایش
 موی انانی) نه تنها زمونه

بدون شک بارزترین و شاید هم
 یگانه نشانه تمهین کننده زبانی
 لطافت جلدی باشد . زبانه
 چهره از نگاه ساختار آناتومیکی
 با نداشتن جلد لطیف صرف
 میتوان برای یک لحظه دیدن
 (آنهم از دور) خوشایند باشد ،
 نه برای خیره شدن و تماشا کردن
 طرح و ادا . این بحث از در
 نقطه نظر متفاوت و درنگ
 بیشتر میخواهد :
 تابستان موسمی که
 به خاطر پوشیدن لباس نازک
 زک و کتر میتوان قسمت
 زیادی از جلد بدن را
 بدون پوشش نگه داشت
 به عبارتی دیگر تابستان
 وقت مناسب برای نمایش
 جلوه های زیباییست
 اما این امر در شرق
 و غرب از هم
 چه قدر تفاوت
 دارد ؟
 در کشور
 های شرقی
 هیچ آنست
 جلدی به
 جز سرطانی
 نهالیت
 کننده
 سر
 از

از موهها جلدی که

نوشته دکتر هوشیار آینه در با همکاری
نوشته سحر سحر

میگوید: من به خاطر اعتراضی
 نزد شما آمده ام. از سبب بهترین
 و تلخترین لحظات زنده گیم
 به شما جنایت میکنم و رازی را
 برایتان فاش میسازم.
 بعد انگشتان خود را در جیب
 های پیراهنش نیرو میبرد. شرم
 زده سویم میبندد. نگاهم در
 نگاهش من نشیند. چشمها -
 پیش غمزده میشوند. مانند آه
 است که همه زنده گی او در
 چشمهایش جمع گردیده است.
 در چشمهایش درد است
 خزان زنده گیت هیرسادی
 آرزو هاست. در چشمهایش
 قصه نوره زار هاست. رازش
 مردن است و راز سوختن و -
 ساختن است.

و حقیقت آنست که نمیدانم
 کجا آغاز کند. شاید هم دارد که
 میدانم نام او را بر زمین مجله
 بنویسم و یا شاید هم ندارد.
 وقت میگذرد و من قلم به دست
 چشم به دهانش دوخته ام.
 اندکی در جایش جا به جا
 میشود. و بعد میگوید: بگذشته
 من هر لحظه مانند فلم سینما
 از مقابل چشمهایم میگذرد و سرا
 به سختی می آزارد. درین فلم
 دختری را می بینم که همه سر -
 ماهیه هفت و شرافت خود را به
 باد فنا داده است.
 دختری که فقط فاصله بین
 خانه و مکتب را میدانست. به
 خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست
 داشت و استادش را احترام
 میکرد. بگذرد از این فلسف
 لعنتی که هر لحظه از مقابل
 چشمهایم میگذرد و زجر میبرد -
 هد برایتان بگویم. آن را بنویس -
 بسعد تا درسی باشد برای -
 دختران جوانی که چشم و گوش
 بسته به منجلا ببدنامی سرو
 میروند. لطفاً به خط درشت
 به همه مادرها بنویسید که
 مراقب جگر گوشه هایشان باشند
 و نگذارند دختران معصوم
 شان به سر نوشت من مبتلا
 شوند.

ببینید حال من چه استم یک
 درس عبرت. یک لکه تنگه یک
 زهر تلخ. من یک زخم همک
 زخم ناسور. من هر لحظه رنج
 میبرم. درد میکشم. رنجی
 که نمیتوان آن را انداز گرفت.
 درد من تقسیم کردنی نیست
 اما گفتمی است.

من در اگر دستف ۱۱ یکی از
 لیسه ها بودم. در اگر خوب
 و لایق صنف خود بودم. با و ر
 کمد خیلی خوشبخت بودم.
 خانواده ما یک خانواده نمونه
 بود. آینده ام را از در چینه
 خوشبختی نظاره میکردم. همین
 داشتیم که گل سعادت و خود
 شجاعتی در زنده گیم میکشید.
 آن وقت همه وجودم بهار میشد.
 پراز شکره میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به
 خانه بخت را داشت و لب
 افسوس که دستهای گل خوش
 شجاعتی ام را بر پر کرد. خانه
 بختم ویران شد. دستهایم
 بهار و خزان کرد. امسک
 در رگهایم مرد و من امروز یک
 کشتزار سوخته ام. یک زمین
 نوره زده.

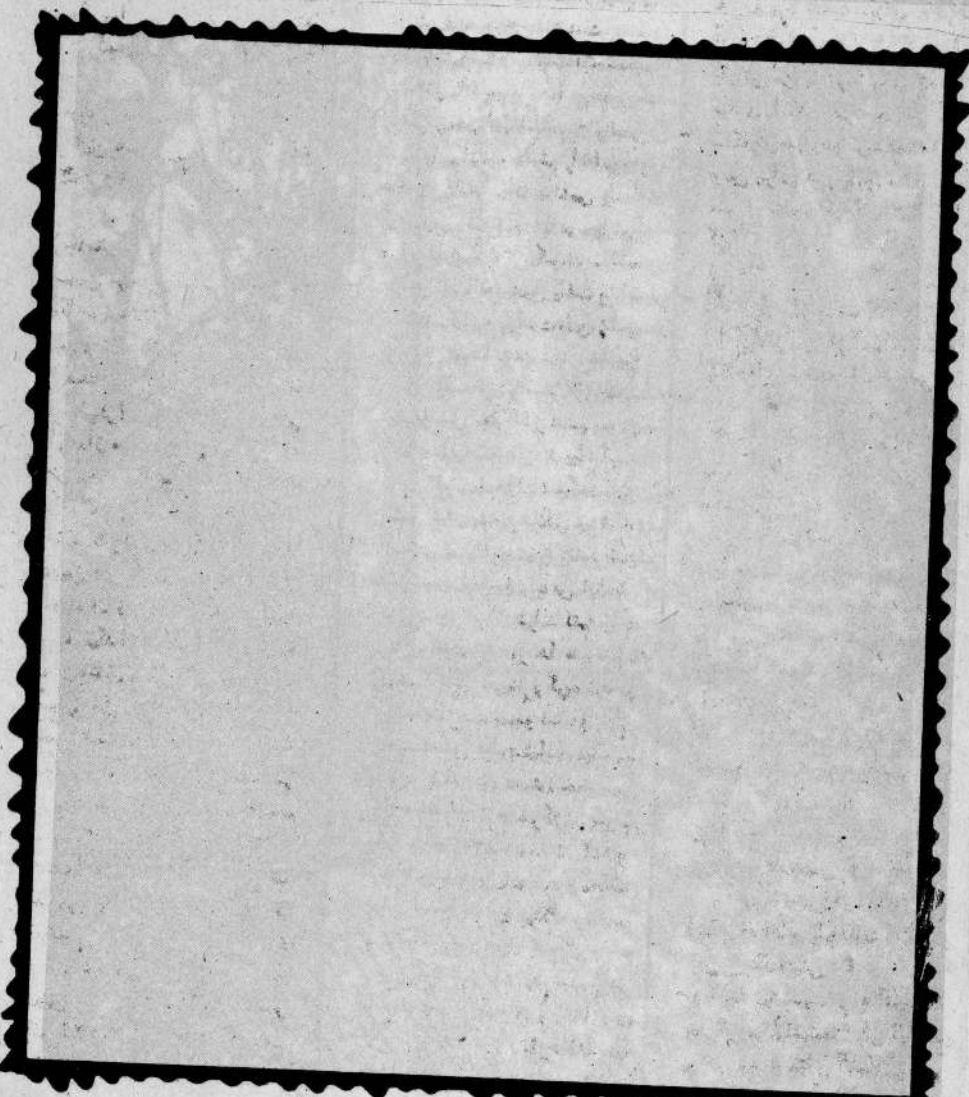
این همه یک سال قبل اتفاق
 افتاد. استادان حالان را پیش
 رو داشتیم و - ال تعلیمی به
 فرجامش نزدیک میشد. ماری
 صمیمی ترین دوست من بود.
 ما گاهی به خانه همدیگر میر -
 فتم و در درسا همدیگر
 را کمک میکردیم. آن روز که
 فر دایش امتحان الجبر داشتیم
 ماری از من خواست تا به خانه
 اش بروم پذیرفتم. خوب به
 یاد دارم. ما یکی دو ساعت
 الجبر کار کردیم. در خلال
 همین دو ساعت ماری هر
 لحظه اتاق را ترک میکرد و سرا
 تنها میگذاشت. بار آخر که
 ماری اتاق را ترک کرد و من
 سرگرم حل معادله می بودم.
 کسی هسته ادهسته از عقب
 به من نزدیک شد تا خواستم
 رهم را به آن سو دور بدهم
 دغمتا. دستان قوی و نیرو -
 بندی که بدون شک دستهای
 یک مرد بود. یاد ستایم بینی و
 دهنم را محکم گرفت. بیوی
 تندی شبیه بوی درای خشک
 بینی و دهنم را پر کرد. هر
 قدر تلاش کردم نتوانستم خودم
 را نجات بدهم. بعد از یک
 کشمکش خسته کننده تصور
 کردم تم سبک میشود و من در
 بحری فرقی نمی شوم. معلوم
 نیست چه مدتی بین نیمه بس
 هوش قرار داشت اما در تمام
 این مدت حس میکردم جسم
 سنگینی مرا در خود میفشارد و
 بوم تم در قالب دستهای -
 کسی شکل میگیرد. کسی با
 درنده خوبی تن صحت مرا
 در بازوان خود میفشرد. وقتی
 به هوش آمدم در یافتیم که کسی
 و یا کسانی به من تجاوز کرده
 اند. ماری را ندیدم. با
 آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه
 را در پیش گرفتم. همین که
 وارد اتاق خود گردیدم و درس
 را بهانه قرار داده دروازه را
 بروم بستم. همه وجودم میسو -
 خت مشقیقه هالم از شدت درد
 شرم میکشید. نمیتوانستم
 چه کنم؟ به یاد ندارم که چه
 کردم چقدر گریه کردم. و لسی
 گریه نمیتوانست آشتی را خاموش
 کند. بلکه سیاه بدنامی را از
 دامن من پیشبرد. دقیقه ها
 از بی دقیقه ها میگذشتند
 اما زمان پایان نمی یافت و شب
 به صبح نمی پیوست. آن شب
 نا قوس بدنامی در گوش هایم
 صدا برداشت. از آن شب
 شکنجه روح من آغاز شد و من
 زندانی زندان بی دیوار گرد -
 دیدم از آن روز زنده گی من
 ملو از رنگها و بی رنگی هافند
 و من ساهی و زشتی زنده گی
 را لمس کردم. در باقی اطفال -
 نات نتوانستم اشتراک کنم. به
 بهانه مریضی روزها دروازه
 اتاق را بروم بستم و گریه کردم
 از یک سال بدینوشب و روزم
 در یک کابوس وحشتناک میگذ -
 رد ماری آن مار خوش خط و
 خال را دیگر هم هرگز ندیدم.
 نمیتوانم چه تعداد دختر کاب
 معصوم را به بهانه حل معا -
 دلات الجبری به پرتگاه بد -
 نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخوابم
 کف می گم ولی یک فکر و یک اند
 پشه مرا ازین عمل باز داشت.
 تکر انتقام از دوستی که دهنم
 خوشبختی و سعادت من بود
 دوستی که راه نشاط را بر من
 بست. خنده را بر لبهایم -
 خشکاند. انتقام از مردی که
 هرگز چهره اش را به خاطر
 ندا رم. تم ملو از نفرت است.
 همینکه به بستر میروم تصور میکنم
 قبری پیش چشمهایم در هن باز
 کرده است. خواستگارها همه
 وقت به خانه ما می آیند و لسی
 جواب من همیشه منفی است.
 به چاره مادرم چه زن خس -
 بوست ز یاد میکوشد از سخن
 جواب مثبت بشنود ولی چه گونه
 میتوانم بگویم: ماد را دختری

نمیتواند به خانه بخت برود.
 به عوض پیراهن سپید عروس
 او را کفن بپوشان زیرا که بخت
 دخترت را از دست داده اند حالا از
 هر چه مرد است بهزارم. از همه
 آن ها نفرت دارم. دستهای کتشف
 جوانی من یا دستهای کتشف
 مردی مانند ظرف چینی بروی
 سنگش هوا و هو س شکسته است
 و من برای هر پارچه آن تسا
 سرحد خسته گی گریه ام.
 گریه دخترت را مجال صحبت
 کردن نمیدهد. کلوش پسر
 میشود. از چشمهای زیبایت
 که در نظر من از آسمان خدا
 پاکتر اند قطرات اشک چون -
 دانه های مروارید من هم بر
 رخساره های رنگبیده اش فرو
 میریزند. یک لحظه تصور میکنم
 بزرگترین بحره ناپیشتی رو هم
 سرریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با
 پشت دست پاک میکند و میگوید
 "بین حال من یک آدم تنها
 استم. به آدم تنها بازنده کسی
 تپی و بچ. با آینده نا
 معلوم. برای مادرها بنویس
 و بگو که شما را به خدا متوجه
 دختران تان باشد. به آنها
 زیاد اجازه رفت و آمد به خانه
 دوست و همسفری راند همد.
 من پرسم وقتی آن حادثه
 اتفاق افتاد چه را والدینت را در
 جریان نگذاشتی؟
 از آنها میترسیدم. آنها
 حتما مرا میکشیدند. ولی ایگاش
 میگفتم با دستان آنها از رنج
 مرگ تدریجی رهایی مییافتم.
 بعد میخواهد برود با اجبار
 قدم بر میدارد. من از عقب او
 را میکشتم که لرزان پس تما دل
 آهسته آهسته چون سایه
 بی از روی زمین برچیده میشود
 و لحظی بعد چون ستاره ای
 که افق زنده گیش را کمر کرده بی
 شد ناپدید میگردد.
 حالا که این سطور را می نویسم
 چهره معصوم و چشمهای گریه
 آلود او پیش نظر من می آید و شاید
 تا در پرها تا شنیدن من راز دیگر
 و تا نوشتن یک کشتزار سوخته -
 دیگر نفس خاطر می باشد.



اخبار



مردی به اتهام قتل محامد موشد ه قاعی روه مرد کرده گهت: شما چرا آن زن را ازباماند- اختيد ؟ مرد گهت: به خدا سوگند است ه که از پشت سرمشل خوشيم معلوم ميشد .

عزیز بلبل از گناه

آواز خوان بد آوازی که در يك پروگرام تلویزیونی کسرت داد ه بعد از آنکه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد معده ای از مردم را دید که با چوب و چاق در جلو دروازه خر- وچی ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند . آواز خوان با ناراحتی گهت: انشاءالله از بابت اینکه صدای من خوشتان نیامده بامن کاری خونخو نخواهد داشت ! یکی از آن ها گهت: نه ما با آن کنی کاردا هم که ترا به تلویزیون آورده !

تیرگی با سکه

بایسکل يك قاطر آهنگس است که د و پادارد چون جو نمخورد از آنرو خیلی لاسر است بوسیله گوشه اش هدايت ميشود فچین لازم نیست باید در شکست لگزد ها تیز تیز برود و برای ایستادن گوشش را محکم باید گرفت .

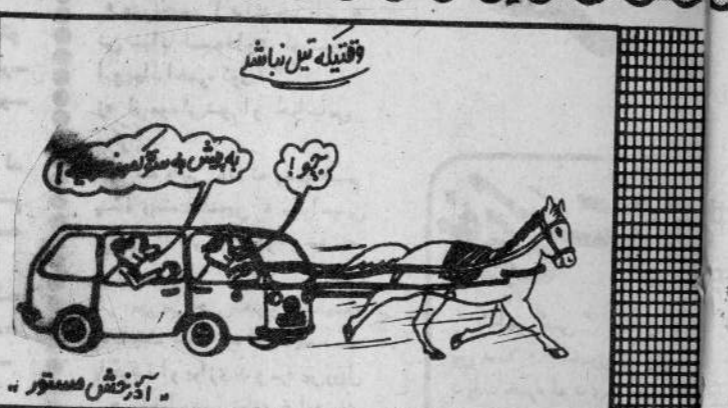
د فتر تبلیغاتی ریاست بی نظمی خبر مید هد که ترافیک یکی از جاده هاد رفته کنترل به خواب عمیقی فرو رفته که در اثر این خواب ه چادری خله نیس راتند باد موثرهای تیز رفتار که آخرین درجه سرعت را گرفته بودند به فضای لختنا- هی پراند ه به نقطه نا- معلوس برده است . خبرر اعافه میکند . ترافیک هم- چنان مصروف دهن خوابهای شهرین بود . قوه تحت تحقیق و بررسی خاص کچا- دری اثر را از دست داده قرار دارد .

امروز شاگردان و دانش آموزان مکاتب ولیسه هسا نخستین دور امتحانات شان را در فضای کاملاً دموکراسی با نقل های طوماری و تاپوزی آغازیدند . خبرنگار ریاست بی نظمی گزارش مید هد که در جهان امضا- نات معلمین و مفتشین حاضر بوده با این که حضورشان لریزه بر اقدام امتحان دهنده گان انداخته بود ه با آن هم بسا ملاحظه نقل های نقل و رزان صمیمانه تیرخود را میآوردند ه خبررما افزاید ه یکی از اعضای مفتشین ه اعتماد شاگردان را در زمین تهیه و تدارک تاپوزها به سایر های مختلف ه عالی دانسته ه آینده ه بسیاری حتی در سطح تحصیلات عالی برایشان پیش بینی نمود . گزارش علاوه میکند ه سهم و- سله داران نیز چون مسال های گذشته ه درین دور- امتحانات قناعت بخش بوده است .

پروتوکول دوستی و همکاری دو جانبه بعد از نصف دشب میان ترافیک و تکیس ران یکی از محلات مزد حم شهرد رفقای آرامی که گاهگاه با صفا ای بیمل آبی خندق وسط سرك مختل بقیه در صفحه (۸۱)

خواب پریشان

آدم که بیچار ماند چه - افکاری نیست که به گله اثر - خطور نمیدند . من فقیرجان و مدبر عبدال و سر معلم فقیر همان طوری که یکجا مکتب را به پایان رسانیدیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کسی ه از حد بگر تقاعد کردیم معمولاً با هم جمع میشوم و یک من زنده رسته میشم خاطرات و ماجرا های زنده کی را به یاد می آوریم و از دوستان بخفور و مرحوم خود یاد آوری می نمایم فقیرجان که از پاس مأمور دولت بوده و در پست های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک گپ را سر زبان داشت مرتب شایه است میکرد ه که: - چرا تا انجمن های - حایثی نداریم . مثلاً چرا - انجمن متقاعدین نداریم انجمن حایه حضرات نداریم انجمن چی و چی نداریم . فقیرجان که به قول خود در دربار ه حیوانات حیا و مخالعه کرده است بیشتر در باره جووه- شایه حرف میزد .



دختر ترشندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نمود ه روزی به شوهرگهت: مودانی عزیزم از جمله چمنی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم- میاید ه مرد گهت: حالا هم اگر دلت میخواهد - برایت شادی میخرم ! زن گهت: نه عزیزم ه حالا که توادارم همه چیز را دارم توکه با منی فکر میکنم شادی ام در بهلولی من است .

اندریشه ها و چرتها به خواب رفتیم . اما میدانم چی خواب دیدم . باغلاف نشان دادیم تا او خواب را که دیده است قصه کند . فقیرجان اد امه داد: خواب دیدم که يك خردارم و باهم فضل احمد جان در راهی روان هستم ما هر دو سر مرکب سوار بودیم و باهم اهنگه " اگر جلوه نمانی راز میسه " میکریم در یکی از جا ده ها ناگهان موتری شبیه امبولانس بهلولی ما توقف کرد . و سه نفر از موتر فرو آمدند و به سوی ما آمدند . یکی از آن هسا کتابچه اش را از جیبش کشیده و قلم به دست گرفت و از من سوالی کرد: اسم شما چیست ؟ گهت فقیرجان: او از وظیفه ه محل حکومت من و سالم هم بر - بدوید .

شیر آغا

ملاک

آذر خورش سستور

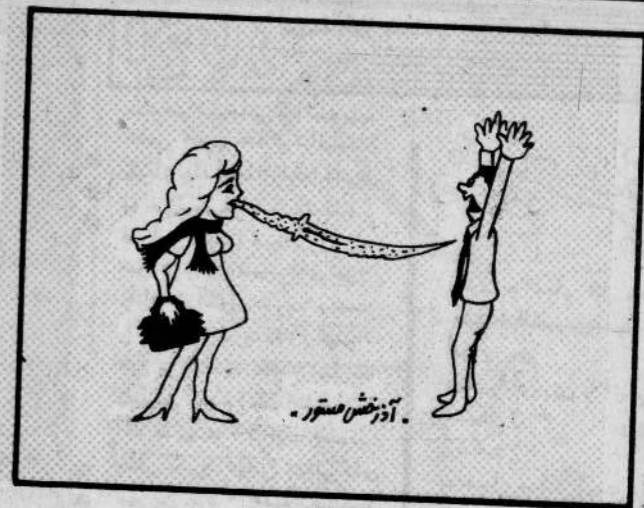
کرده پرسید: ملا چی میشی ه چرا - رسلمان را به کسرت بستمای؟ ملا گهت: میخواهم خود نکسی نامم ! شخص پرسنده گهت: اگر مهل خود کنی داری یاد رسلمان را به گردنت آویزان کنی نه در کمر ! ملا گهت ه خو ه چقدر رهوشمار استی ه بیشتر در گردن خود بسته کرد ه بودم قریب بود که بجوم .

روزی ملا نصرالدین خوا- بست تا خود کنی نماید ه - رسلمان را به کمرش بست - در همین لحظه یشتقران بهشروش میگردشت رو به ملا نصرالدین

الحمد لله

فرید شاگرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گهت: پدرم گفته است تا از شما بپرسم آیا خروس را دوست داریدن ؟ معلم پاسخ داد: البته پسرجان ه خیلی زیاد خوب شم میاید ه مگر چه باید کرد؟

شاگرد جواب داد: پدرم میخواست برایتان يك خروس بیا ره ! چند روزی گذشت اما از خروس خبری نبود ه بالاخره حوصله معلم سر آمد و گهت: فرید جان مگر خروس را که وعده کرده بودی چه شد ؟ شاگرد گهت: الحمد لله که وضع خروس فعلاً خوب شده است .



کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه
 باسالگره نه پخوانده هخوچي
 کله مور بيارته کده راوگره ه نو
 دغه لو به موهه په کور را ننوته
 ورم کال مې نېکه چي عمر مې
 په نوي کلو نوښته اړولې او د
 آزادي په جگړه کې مې لاس پورته
 په چپه تاوول ه دکاندي په
 کور کې دده دو پروکې زړي کا
 ليزي ته تللي و . کله چي کورته
 راغی نووا رمي زما پلارته مخ
 وړاې او ه
 بچو! په رښتيا چي مور
 خوشي عمر ترهگر ه نه موخپله کا
 ليزه زموه اړنه هم د ژوند په
 خوند پوه شو .
 پلار مې له واړه خواب ورکړه
 بابا جان ه ته زړه
 خوړه ه په نيت کې مې ده چي
 ستاد کور مې کاليزه ونس .
 نېکه مې کد پلار زخيره په
 خوله کې ورزښه کړه
 ته دکور سوغه مې کوه
 او مې زمانه دکور سوډه ه کا
 و تر شونډ لاندې موسکې شواو
 زما مورته مې لسانانه په دک نظر
 ورکستل ه لکه چي مور مې دوه
 درې ورځي دسخه تانه ورکړي
 وه او ورته مې مې رو چي [سپين
 زهر په ه بودا
 دنېکه لمدې خبرې سره
 مې پلار مجبور شو چي بله ورځ
 دکور په چت پوري رنگه کاغذ و نه

مې اناد کاليزي په کله کي پنځا
 شمسي و تو مېلې اوتيرتال مې له
 پلار سره دکاليزي شوو پيدا
 شو . پلار مې دکله له پاسه
 پنځه د پرتل شمسي ولگولې اوبغا
 مې مړې کړې ه مور مې دکاليزي
 په ورځ له پوي حوانې پنځلس
 کلني پېغلي خڅه هم زياته سره
 او سپينه پوقده ه خڅه چسي
 پنځه ويشت کلني مې ثابت شوه
 او هغه په دې چي ځان زمانه
 پلار خڅه لس کاله کشر بولي
 خو تر توله په زړه پوري دا ده
 چي همدا سز کال خووړ ځي
 د مخه مور راته وويل :
 " زويه ! ستا په کاليزه کسي
 به کله و خاندو " .
 له دې خبرې سره يوشميره
 په چرت کې شوم ه خڅه چسي
 د مور کشر زوی وم ه که څه هم
 د دند لړۍ له مخې خلور د پسر ش
 کلن مې ه خود عمر پتو لو پسر
 څه کې مې دخپلي کور سره
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته
 وويل :

مور جانې ! زه تراوسه
 پوري لا زېږېدلې نه مې هکله چي
 وزېږېدم بېاد کاليزي خبره کوه .
 مور مې له اخځه راته وويل :
 " وي بچمه ! داته ځي وايي ه
 نن سهاد لسوخاوند کسېري
 او بېاد اخيره کوي ؟
 زه لېر موسکې شوم او خواب مې
 ورکړه .

ښه وايي ه که ته رښتيا هم
 پنځه ويشت کلن مې ه نوداس
 مې پوه له چي زه لا تر اوسه نه
 مې زېږېدلې .
 مور مې چي خپلي اشتباه
 ته متوجه شوي وه له ځايه
 پاڅېده او يوازي دو مړه مې وويل
 " رښتيا مې زمانه خرابه شوي
 دده ه که نو زوي خڅه مور ته
 دا خبره کوي . "

مړينې

براتي وروسته دد وه درې
 مياشتو په يوځور خبرات پېښ شو
 د واړه ئې ځان کونج ته کسې
 ترڅو د زېغري غوري په يوازي
 سره ووهي ه همغې چي وايي
 پسي پسر راځي د طالع
 پسر طالع راځي ه لکه د براتر
 د لاس د د خيرات آښيز راخوت
 نود ستر گوپه ستر گرگېد و سره
 د فورس د غوښو د ن قاب پسر
 غوري اسانه شو ه براتي هم
 خوراک تمداسي دوام ورکړ چي
 ته به وايي دخوړو لو په کوهسه
 مسا بقه کې مې گدون کړي وي
 او د پلو هېڅ ديوست مې
 رد نه کړ هېڅه و چي په دستر
 خوان باندي او رد اوږد و غز يد
 او په لسوتو مې په زښل کې وا
 چا وه او د شفا خانې به لور مې



ښه وايي ه که ته رښتيا هم
 پنځه ويشت کلن مې ه نوداس
 مې پوه له چي زه لا تر اوسه نه
 مې زېږېدلې .
 مور مې چي خپلي اشتباه
 ته متوجه شوي وه له ځايه
 پاڅېده او يوازي دو مړه مې وويل
 " رښتيا مې زمانه خرابه شوي
 دده ه که نو زوي خڅه مور ته
 دا خبره کوي . "

د يادولو وړې

شمشه پورخانه ه خيسر . . .
 بېادې کوم خوامنه کړې ده ؟
 - ځم چي نن مې دکور د صفه
 مې د کتابچي وعده راکړې ده
 - مالو مېړي چي دکور خڅستن
 شوي مې ؟
 - تر اوسه خوننه مې ه مگر د پسر
 زړه مې خڅستن شم .
 - څنگه ه او په څه ؟
 - دا چي کارونه مې ټول خلاص
 دي او يوازي کور پاتې دې د تل
 امر مې اخيستی او کارونه مې ورته
 خلاص کړي دي ه د پسر شفا خانته
 خود ايوکال کپري چه له امر
 سره يو ځای مې د دفتر په ميز
 خانمکې کولې کړې دي ه او
 تېلفون مې هم خو ورځي د مخه
 له نو مړي سره يو ځای ترگرځي کړي
 اوس ځم چي د صفايې کتابچه
 هم ورته واخلم .
 - چي د اسي ده ه نو ضرور
 دې کور هم تر لاسه کسېري دي
 او زموږ شهرت مې دي لکه چي
 د کور توغو ندې وکړه کله که څه ؟
 - شمشه پور کورته خود دې خو
 ځان ته مې نه کړ پوي . کله
 چي د کور خڅستن شوم بېاد هغه
 خبرې کوه .
 - چي دکور خڅستن نه مې ه
 نو تېلفون ه بېرښنا تل صفايې
 کتابچه دي څنگه تر لاسه
 کسېل ؟
 - زو زوره ! ته رښتيا هم چي

غوره شوي معلومه

- تېټ قد په کتارونه لسوړ
 پوي .
 - په شپږ مهوکه چاغېداي ه
 غوږکه به چاغ شوي وه .
 - د ايمان زوال دروغ دي
 د تو تو زوال دروغ دي .
 - گناه په خپله کړې ه لعنت
 په شيطان وايي .
 - غله ته هر بوټي مسري
 دي .
 - په خپله خرڅه لري د پل
 په آرمپوري خاندي .
 - خړه ښکر گېل ه غوړونه
 مې بايښل .
 - پتوي اوبښان اوځي تېټ
 تېټ .
 - اوږه له لويه تختېده ه
 د قصاب کړه مې شپه شوه .
 - پېشو چي خوب وښي ه
 چوپړک په خوب کې وښي .
 - اول مېزه به نېسه ه او
 چي نېسي مې نوتېنگه مې نېسه
 ټکړي .

د قېل په غورکي ويدا پشي
 تن سپاسي واسطه ه پېښه
 او خپلوي ولري ه نووړ کسري
 مې خوړه .
 - مگر ته خود ايو هم نه لري نو
 بېاداله کومه شول .
 - ساده خانه ! يو باجه مې
 په مېخايرانو کې غټ سړي دي او
 بل په ښاروالي کې وښهغه لسري
 کاکا خسر مې د پسرښنا په
 رياست کې باشي دي او دا پوه
 رسو لو په رياست کې مې دوخته
 همصنفيان کارکوي .
 - او دکور د پاره دي څه
 سرشته نېولې ده ؟
 - سرشتي مې خوشکې درته
 وويل چي ټولې خلاصې دي .
 د دغا سناد و په در لو د لسو
 سره ښاروالي مجبوره ده چي پوه
 نومره لڅکه راته راکړي ه څنگه
 چي تېلفون ه بېرښنا ه تل او د
 صفايې کتابچه مې کوره نه وي
 " د د يالوک په پای کې دي
 د لوستنو نکو له خود قهرگلي دغه
 سند ره وويل مې چي وايي :
 " راځه چي پوه جوړه کړو چو
 نکره په څنگل کې ه خود ياد
 ولو وړده چي په څنگل کې دي
 په کابل کې وويل شي . "



تازه های دانش

چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق و بزرگسالی نیز بیش از اندازه مواد چربی را می خورند و در معرض خطر بیماری های قلبی و دیابت قرار می گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است. این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چربی را می خورند و در معرض خطر بیماری های قلبی و دیابت قرار می گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است.



اجرای تکنیک تیمو و سانهاال آه آپ چاکی

حمله و فتل حمله

بقیه از صفحه (۲۸) - ۲

تلویزیون بدون آعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از آعلانات فراوان تجارتی اخیراً جاپایی ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه های خوشی خود نگاه نکنند. این دستگاه (۱۰۰۰۰۰۰) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات جی ها ساخت تکران شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از مزاحمت آعلانات ناات تجارتی تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزایای بی برابری رسانی ندارد.

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد. پرسیدم و تکواندوی پیوسته با تکواندوی هیوانگه چه تفاوتی به هم می رسانند گفت: پیوسته کله کوریا پیوسته که پیوسته عمل و سه سرعت را میگویند یعنی سه عمل در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی و چرخشی و چکشی و کوشی پرشی و حرکات انفجاری دست و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل میدهد. عبدالناصر به دنبال سخنان خوبش به این نکات نیز اشاره کرد: تکواندوی پیوسته و ورزش

حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا مستدکی نوشیدن چای در سلاطین انسان اثر مثبت دارد. چای معده دار و مازان چای آن به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تنبلی ترههویت در خون را تحت فشار قرار می دهد. تجمع ترههویت یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است. تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است. این مواد مانند اسپیرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.

اصول کوریا پیوسته که سابقه چندین هزار ساله دارد و قد را پیوسته جهانی آن در کشور کوریا و جنوبی در شهری به نام "کوکی وین" است و این سبک یک کماله مبارزه می محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم میخورد مگر سبک تکواندوی هیوانگه که قد را پیوسته بهمن الملی آن در کشور کانا دا می باشد سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسهک تکواندو می باشد. حرکات نمایشی آن بهشترازا کراته الهام گرفته است در موج تکواندو و درجهان به عنوان کاملترین و خوشترین سبک رزمی در میان سایر هنرهای رزمی شناخته شده است. عبدالناصر هر تنکی صرفاً از کیمته ملی المپیک متقاضی است تا بخاطر منجم ساختن کامل

گلگون روی رانندگی و نگه داری

باد ریان صحیح کلودرد (تیز) رقی یک پنی سو لین (مضامع بروز) عارضه قلبی است. این استن تو کوکی یکی از بیماری های نسبتاً شایع اطفال در سنین ۱۰ الی ۱۵ سالگی است که شروع این بیماری در رصول پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصل دیگر است. عامل این بیماری "استرپتوکوک بتاهمو لیتیک" گروه A می باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می شود. یک تا پنج روز پس از ورود میکروب به بدن، علامت بیماری به صورت تب ناگهانی، گلودرد دل درد، استفراغ و گاهی لکه های جلدی شبهه مضمک ظاهر میشود که پس از مراجعه به طبیب در معاینه حلق و رهران این رشته که حده و عفناد کلس همین اکنون ترین این ورزش را میگویند قد را پیوسته را ایجاد نماید زیرا زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در روانیت امر اگر خطا نکته باشم احساس می شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کیمته ملی المپیک پیشنهاد می نامیم تا بار دیگر خوشرا به اصطلاح "به کوچیه" حسن چپ نژده "پیشنهادات ورزشکاران را به مثابه جزه از فعالیت های مربوط به خوش بداند در غیر آن کیمته ملی المپیک یعنی چی؟

رهروان این رشته که حده و عفناد کلس همین اکنون ترین این ورزش را میگویند قد را پیوسته را ایجاد نماید زیرا زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در روانیت امر اگر خطا نکته باشم احساس می شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کیمته ملی المپیک پیشنهاد می نامیم تا بار دیگر خوشرا به اصطلاح "به کوچیه" حسن چپ نژده "پیشنهادات ورزشکاران را به مثابه جزه از فعالیت های مربوط به خوش بداند در غیر آن کیمته ملی المپیک یعنی چی؟

به پنی سلین از تزریق آن خود داری کنند زیرا بر اثر عدم تزریق پنی سلین تجویز شده توسط دکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی - روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. در همین جالزم به تذکر است. چنانچه اگر کودک مبتلا به تب روماتیسمی باشد به تب روماتیسمی ناشی از آن مبتلا گردد. برای پیشگیری از تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سلین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زیرا با هر بار خود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر همین بیماری وجود داشته باشد تشدید می گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پنزده ساله حساسیت نسبت به پنی سلین بسیار کم است لذا میتوان به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود در این صورت نهازیمه تنفسی جلدی نمیشد.

آرزوی تان چیست؟ آرزو دایم عده برای اینکه یک ورزشکار یک تاز و متواضع در رشته کانگوا باشم اولیس دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیولنا غیبت را تدا وی نامم لگه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحبت روانی تمنا دارم از کسانی که به هیئت من دست یافته اند در تدا وی می شان شان طلب همکاری نمایند. آها شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحبت روانی با آنها همکاری کنید؟ پلی - آخرین گفتی تان چیست؟ - آخرین گفتی می اینست که: زنده کی خون من می خواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

سفر به آمریکا و شوروی

دانشمندان امیکانی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی زبانی بر روی کوه میخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط امیکانی ها صورت گیرد اما شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه و همپوشانی هر دو شوند. هزینه این برنامه بر روی هشی بالغ بر ۱۰۰ هزار دلار است و مطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰۰ دانش جو صورت خواهد گرفت. طبق این بررسی اقرار است یک دستگاه مدار جلد بد ساخته شود که خرج آن معادل ۳۰ میلیارد دلار است. از زمان کشف لنوز در سال ۱۹۶۰ توسط (امیان) دان نشمند امیکانی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت یافته و طی می سال اخیر لنوز از اتاقهای ازنا پیشگاه ها وارد زندگی روزمره مردم شده است.

آرزوی تان چیست؟ آرزو دایم عده برای اینکه یک ورزشکار یک تاز و متواضع در رشته کانگوا باشم اولیس دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیولنا غیبت را تدا وی نامم لگه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحبت روانی تمنا دارم از کسانی که به هیئت من دست یافته اند در تدا وی می شان شان طلب همکاری نمایند. آها شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحبت روانی با آنها همکاری کنید؟ پلی - آخرین گفتی تان چیست؟ - آخرین گفتی می اینست که: زنده کی خون من می خواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

تخصص ورزشکاران

فرجام عالی و پیشگام عالی

حالا پدرم یک دایم الحس است و مادرم دیوانه و بیستیمان

امروز کسی در من فریاد -
 میزند . یک نیروی جدا از من
 مرا به نوشتن وامیدارد .
 میخواهم در مورد سوزن
 و حشرات بی جاوی سو رد
 مادرم بنویسم . زیرا این مساله
 خانواده ما را به باد فنا داد .
 آرامش زنده گی ما را برحمانه
 به هم زد . حالا شب و روز من
 در گریه يك كابوس است . از همه
 زنان و شوهران از همه
 مادران و پدران میخواهم تاقصه
 خانه ما را به دقت بخوانند زیرا
 در آن درس بزرگی نهفته است .
 مادر بزرگ حسودی نبود .
 همیشه بالای کپه کپه چینی
 بهانه میگرفت . همه وقت مرا -
 قب حرکات و رفتار پدرم بود
 اندک ترین تخمیری که در حرکات
 پدرم میدید بالای پیش ایستاد
 میگرفت همین که در مهمانی
 ها و موسی ها پدرم رامیدید
 که باد و مستش و با خانم دوستش
 صحبت میکند فوراً عنکبوت -
 حشرات و سوزن در دلش
 تار می تنید . وقتی به خانه می
 آمدند سهل برشها و پر خاش
 هانتار پدرم میشد . بیچاره -
 پدرم در چنین حالات خاموش
 میماند . زیرا مادر را زهاد
 دوست میداشت . اما مادر -

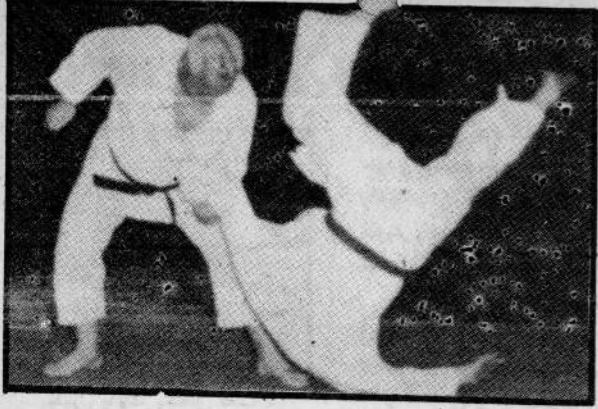
ندانسته توشه به ریشه سعادت
 خود و همه مامزد . در فرجام
 بهانه صبر و حوصله پدرم تپس
 شد . روش غیر انسانی مادرم با -
 عت گردید که پدرم به مشروب -
 پناه ببرد . بیاد دارم آن شب
 هرد و از عروس برگشته بودند .
 پدرم نشاء بود . به مشکل
 تعادلش را حفظ میکرد . به -
 مجردی که داخل اتاق شدند
 باز مادرم شروع کرد : " بگو آن
 دختر کی بود که چند بار در چوکی
 مقابلش شستی و کتک کتک
 زدی و خنده کدی . پدرم که
 سرش را به پشتی چوکی تکیه
 داد بود چند لحظه سوی -
 مادرم دید و بعد از جایش
 برخاسته از آلماری يك بوتل -
 مشروب برداشت . آنگاه مرا
 صدا زد او گلاس میخواست .
 من از ترس ماندم بود مهربانم .
 گلاس را با قهر از دستم گرفت .
 آن را پر کرد . دوس و سوسو
 راهم بایک نفس سر کشید . من
 دوباره به اتاق آمدم در سننم
 افتادم خواب به چشمهایم نمی
 آمد رفتم چسبیده به کلکیسن
 ایستادم . باز صدای مادر بلند
 شد که میگفت : " او شرابی خود
 مهربانی و عشق دخترک ده -
 سرت زده ؟ " پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با -
 شدت تمام سوی مادرم پرتاب
 کرد . بوتل به دیوار اصابت کرد
 پارچه پارچه شد . چهره پدرم
 از قهر و غضب زیاد کبود شده بود
 بی حال روی چوکی افتاد .
 چشمهایش مانند دو کاسه خون
 بود . نمیدانم . مادرم آهسته
 آهسته چه میگفت که يك بساز
 پدرم غضبناک روی چوکی نهم
 خیز شد . و با شدت تمام بر مادرم
 فریاد زد : " او زن روی خدا ره
 بیمن . زنده گی ره سر خود و سه
 د و زنج نگیردان . " من عقیب
 شیشه کلکین گریه میکردم . آبی
 آنها من برادر را اصلاً به -
 حساب هم نمی آوردم . بمسد
 مادرم خیلی بی اعتنا از جایش
 برخاسته زهوراتش را بالای . موز
 آرایش گذاشت و با بی اعتنایی
 روی تخت خوابید . و من به امید
 آن که دیگر مشاجره آنها به پایان
 رسیده . به بستر رفتم . تانیه
 های شب خواب به چشمهایم
 نمی آمد . اشکها با لاشتم را -
 نرم میکردند .
 صبح به امید این که مشله
 چه آن ها خاتمه یافته از بستر
 خاستم . اما بعد از نوشتن
 چای بگو میگوی آنها دو بساره
 آغاز شد . مادرم میگفت

و در میان عشقش گریه
 میگفت : " اکه بوتل به سرم -
 میخورد ؟ " بعد مشاجره
 تند تر شد تا آن جاکه یکبار پدرم
 فریاد زد : " بس از ده زن -
 هر چه حد و اندازه داره . " -
 مادرم بی اعتنا به فریادهای
 پدرم و چهره های رنگ پریده
 و تن لرزان من و برادرم گفت :
 " دکه نمیتوانم کت تو زنده گی
 کنم ، طلاقه بی . "
 این دفعه مشاجره آنها
 دو سه روز ادامه داشت . گریه ما
 و مدخله قوم و خویش همیش
 نرفتاد . بعد آن دوباره محکم
 رفتند و خیلی آسان از هم جدا
 شدند . من برادرم با هم
 ماندیم . مادرم نزد پدرم مادر
 خود رفت . برادرم ۸ سال
 داشت . از وقتی که مادر ما را
 ترک کرد . در بدین درمانی بنه
 جان برادرم افتاد . همیشه در
 آنتر تب مسمومت مریض او
 ۴ ماه ادامه داشت و يك روز
 هیچ که لحاف را از رویش
 برداشتم دیدم که چشمهایش
 به سقف اتاق مانده اند . شاید
 او تاب جدایی مادرم را ندا -
 شت .
 وقتی بار آخر چهره او را از
 لای کفن دیدم ، يك چشم او
 نیمه باز بود . زنها میگفتند :

او دیده به راه مادران .
 بیچاره طفلک دل انداخت
 وقتی جنازه را میبردند مادرم
 آمد . مانند دیوانه ها بود .
 خواست خود را بالای جنازه
 برادرم بیندازد مگر پدرم -
 برایش اجازه نداده باخسوت
 او را از خانه کشید و نگذاشت
 که روی پسرش را ببیند . از آن
 حادثه یکسال میگذرد . و من -
 تک و تنها بدون هیچ خوشی
 ماندم يك سایه لرزان .
 بدون امید زنده گی میتم . در
 حالیکه دختری به سن و سال -
 من به محبت والدین چنان -
 ضرورت دارد . مانند گل به -
 آب آمان از محبت هرد و
 محروم . همیشه با خود میگویم
 چنین است فرجام سعادت و -
 سوزن که کانون خانواده کسی
 ما را بر باد ساخت . ما آواره
 شدیم خندیدن و خوش بودن
 را فراموش کردیم .
 حالا پدرم يك دایم الحس
 است و مادرم پشیمان و من بسا
 چنین پدری زنده گی میتم
 و با چنین زنده گی میازم و -
 مسوزم .

مغلوب ساختنی بدون...



جودو کاهلی را ازین برد .
 و ذوق جودو بهدار کنند .
 ای نیروی کار در نهاد
 ادبی است .
 باید متذکر شوم که در جودو
 اشخاص قوی و کم قوت شانس
 مساوی دارند . و برای
 خانها يك وسیله تدافعی
 بسیار خوبی است . این
 ورزش نخستین مرتبه از کشور
 چین نشأت نموده و در -
 جاپان انکشاف یافته است .
 مفهوم جودو اصلاً از کلمه
 "جو جو سو" مشتق گردید .
 و در پهلوی جودو شعبات
 دیگری نیز از آن جدا شده
 است .
 قابل یادآوری میدانم
 اینکه :
 موفقیت در جو جو سو بهایه
 کار بردن زور ، قوت و خشونت
 ممکن نبوده . بل با مهارت
 زهره گی هنرمی و ملاحظه
 میباشد که جودو بعد هابسه
 صفت يك ورزش بی خطر
 از جو جو و سو مجزا گردید .
 س : چه نانی که تعمیم شد
 جودو از جمله ورزشهای رزمی
 به حساب میروند تکنیک و
 تخنیک آن با سایر ورزشهای
 رزمی چه تفاوتی به هم
 میسراند ؟
 ج : انگاهیکه جودو از
 جو جو سو جدا گردید به شکل
 يك سهورت مستقل سهورتگامیل
 خود را پیود از شعبات
 دیگری چون کاراته اکیدو و
 تکواندو و کیودو و کتدو و کاسا
 نودو و هایوسامی هاگیناتا
 و کوزاری نانا که همه با تخنیک

های رزمی انکشاف یافتند
 و شامل بازهای المپایی
 گردیدند . مشکل میباشد .
 زیرا جودو و عاری از هرگونه
 ضربات و جراحتات
 صدمه ها و خطرات بود .
 مانند کشتی چنگکی سمست
 شمال کشور يك بازی بی خطر
 و خوشایند میباشد .
 از انبیه گفته آمدیم احتیاط
 می گردید که جودو يك سهورت
 رزمی نبوده و تخنیک های آن
 شامل پرتاب ها و محکم گرفتن
 خفه و تاب دادن مفاصل است
 که همیشه کدام برای ورزشکاران
 در اجرای مسابقه خطری را
 دارانست . تخنیک های این
 سهورت به طور کلی دو مسابقه
 عملی می شود اما از سایر
 شاخه های این ورزش که
 احتمال خطر در آن محسوس
 است بطور کامل عملی نمیشود .
 ویژه گهای عالی این
 سهورت در این است که زن و
 مرد در اجرا و بهیچر دانه
 سهیم شده میتوانند تفاوتی
 به هم ندارند .
 س : چند نوع تخنیک در
 این سهورت وجود دارد تحت
 کدام نامها ؟
 ج : جودو در یک
 کودوگان که اولین استنوت
 تحصیلی جودو در جهان
 است و در توکو مرکز جاپان
 فعالیت دارد متشکل میباشد
 از :
 تخنیک پرتاب ها ، به زمین
 زدن و تخنیک محکم گرفتن
 و ضربه



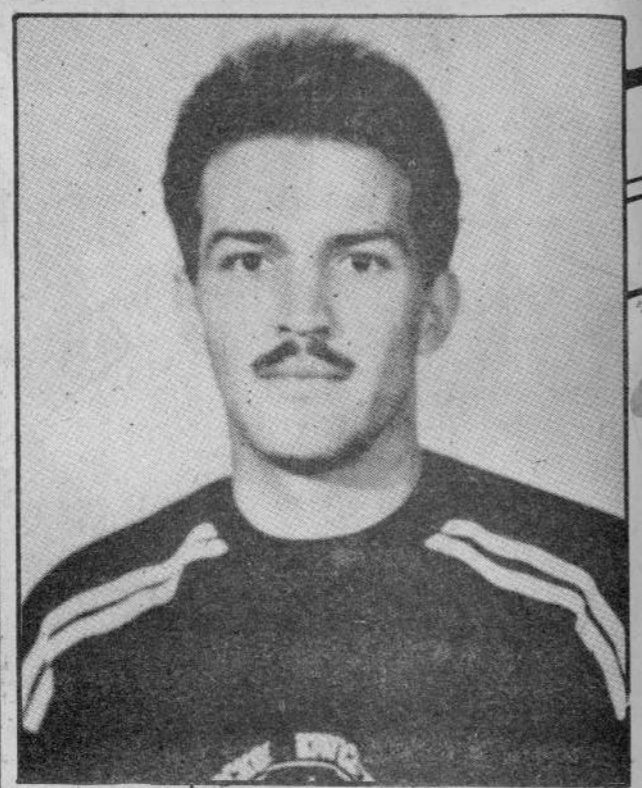
آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند. است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند و اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبخفته در راین روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمه زنده گشته است. به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم، میا مریو ورزشی در انستیتوت پولی تخنیت کابل غنوتوبهای ملی بد منتون و پسوند پانک منشیهم میخوانمهم که در مورد خورد ورزشی چیسی گفتنی دارد.

مناجان اگر موافق باشوند پرسشهایم را طرح میونم.

باکامان مویله خیر آن پهنی را که در دستم دارم برای شما باز دو مینایم، بعدا با شوخی عریغی میگویم: نشود که سوال غنای منشن را از من صرح نمایید!

بغیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان آنطور یک میبایست در این عمره کار شود نشده است و نیز نداشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا شهر ناگوار خود را در ساحه ورزشی جا میکند که مسن سعی نموده ام تا صرفا از اندرخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نماع که میتوانم این دستاوردهای ورزشی ام را برای شما به شمارم هشت مدال طلا، دو نینولم ورزشی و لقب ماحترم سپورتو در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد.



فوتبال را دوست دارید؟

مجله با اعلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشی است که در هر دو جنسیت و هر دو نسل را در بر میگیرد و همگان نکات تخیلی و تکنیکهای زیبای هیجوس و حمله ای که این ویژه گیهایش موجب گردیده تا عادت بشمارای از جوانان خوش ذوق و ورزشکار را در دامن خود بچرواند، از جمع جوانان ورزشکار و با فبالیست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فوتبال غلام رسول رحیمی مواجه شدم که مصاحبه را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد:

چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید؟

آزادی که فقط یک تماشاچی بودم در ذوق زده می این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه بی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد. به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مسرور بازی میباشم.

مشخصات یک فبالیست خوب در جرمیان سابقه چیست؟

در گام نخست یک فبالیست باید آراسته باد حیلین عالی

مغلوب نمودن بدون اسلحه

این نجیب زاده ها صنعت جودو را بعد ها به طرز بهتر و اصلا حتر به هموطنان خویش و جهانپان پیشکش نمود.

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده بی این صفحه مصاحبه بی را با محترم نظرمند نهکژاد ترینر تیم ملی جودو انجام داده ام که دران میخوانم:

س: جودو به نوع ورزشی بوده و در جهان چه سابقه بی دارد؟

ج: جودو یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت در عکس العمل و تمرین وجود واخذ قدرت عالی جسمی بوده که سابقه در صفحه (۶۷)

بنابر روایت بعضی کتب در اوایل سال ۱۶۵۰ پکتفر تاجر چینیایی موسوم به "نصرت گمین" در یکی از نواحی توکیو بنام اکوزای صنعتی را به سه نفر از نجیب زاده های جاپان آموخت که با استفاده از آن می توانستند دیگران را بدون استفاده از اسلحه مغلوب سازند.

یوگورو کانویکی از شاگردان



دان دو" و ترینر تیم ملی توانندی پوسه کلب هدایت میباید. بهتر خواهد بود تا در مورد گفته منای خود تر با بهم بخوانم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجودم به نگو اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکتیم سال موفق بعدر یافت کمربند سرخ شدم.

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام. ابتداء کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعابا به کانفو تو و در آخرین مرحله به تکواندو پیوسته علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال مینمایم. در جرمیان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه بی آنها برایم قابل محاسبه میباشند زیرا در اثر موفقیت من در مسابقات کمربند سیاه و آن دو بغیه در صفحه (۶۵)

حمله ضد حمله

کلام شهبایی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم. فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان واستعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است.

این جوان آراسته پاتوری و پراتیک ورزشی و عبدالناصر "موتکن" دارند که کمربند سیاه

تواریخ بر سرستان

موراه گفتیم :
 با شمشه بی ...
 اما فکرت باغده که حتماً نا-
 شکن باشد .
 - اتان او چیزی کم ندارد ؟
 از ترس جرمه شدن گفتیم :
 - یک راد بو کست برایش گذا-
 شته ام که بوسه می بشنود ولی اگر
 شما امر می کنید برایش یک تلو -
 یز بزن هم مخرم .
 او سوش را تکان داد و دوکت :
 - خوبست ... برای انبساط
 روحی او بد نیست ... منتوس
 فکرت باشد که بعضی بر نامه های
 تلو یز بوسی بسیار خسته کن و -
 تکراری است . گفتیم : اگر سر
 میگوید فرض بویام کرده ویدیو
 مخرم . گفتند :
 - لازم نیست ... دیدن زها د
 به طرف تلو یز بون چشمانش
 را ضعیف میکند . آنها با مهر -
 بانی به سرو روی مرکب دست
 می کشیدند .
 وترتر باز توصیه کرد :
 - وقتی که برایش رشقه میدهی
 باید دست هایت را با صابون
 بشوی گفتیم :
 - اگر فکر میکنی دستهای مسر-
 کتف است رشقه را بعد از این
 با قاشق و پنجه به دهنش -
 میدهم .
 فقیر جان اهی کشید و گفت :
 دوستان عزیز در همین
 وقت من از خواب پریدم از عرق
 پهرانم ترشده بود بعد از آن
 عهد کردم دیگر در فکر چنین
 چیزها نباشم .

صدای موزنم . اتان خروشدند
 و گفتند :
 عالم ... حتی یک نام خوب
 برای او انتخاب نکرده ای زود
 باش به خاطر این اهانت بصیر -
 کب " صد افغانی " دیگر جرمه
 بده .
 صد افغانی دیگر هم از سن
 گرفتند . نفر سوس که معلوم
 میشد وتر تر است پرسید :
 - غذای این حیوان را چطور
 به او میدهند ؟
 گفتیم :
 خودش میخورد .
 آه چی آدم بی بند و باری ...
 بهادارشه را نمانسته به او بدهی
 یا ترس گفتیم :
 - نخبر ... چی خیال کورم -
 اید ... رشقه را هر روز با
 پتاس پورنگات می شویم .
 انهن ... جای او خراب نیست ؟
 نزد یک بود بگویم که در طول
 میخوابد اما از ترس جرمه گفتیم :
 اتاقش پاک و عفاست . در ز -
 مستان بخاری برقی و در تبا -
 یستان برایش کولر میگذارم .
 - آبی که به او میدهند چگونه
 است ؟
 - همین آب معمولی است پس
 که خود ما هم می نوشیم . او بدید
 بطرفم دیدم که گفت :
 - عالم ... حتی آب را جو شر
 هم نمیدهی ؟
 وارخطا شدیم و گفتیم :
 - بسیار معذرت میخواهم نمی
 فهمیدم که این حیوان چای هم
 میخورد .
 - جای لازم نیست .
 - طرف هایش چگونه است ؟
 - نزدیک بود بگویم گیس است اما

با درن خانه زن را رسانید
 میزند . نوریه ظهرا از آنکه
 محمد نسیر به بلای راسر
 سر آورد نراسه . در یک کج
 دکان آرام میگرد . محمد کریم
 مالک دکان محمد نسیر را از -
 ر کونکی موسی و اف میسازد
 به اتفاق هم
 این زن گره را از دستش می کشد
 بالاخره زن را صبح رها می
 سازند . نوریه بعد از " پرسیا ن
 و جویان " به رهنمایی بی زن
 راه خانه اش را در پیش میگرد اما
 به خانه شوهرش نمیرود پس به -
 منزل کاکا ر شوهرش پناه میبرد .
 بعد از جستجوی شوهر زن -
 دستگیر می شود اعتراض می
 کند . ونکه دینار یک شوهر تر
 ویراستم به سرفه هشتاد هزار
 " افغانی " نموده است که نوریه آن
 را در بریان تحویل خود رو
 کرد راست . اما اینکه اصل
 قضیه چه خواهد بود . به خوا -
 هد شد ؟ به مسوولین میازره
 یا جرایم جنایی ولایت کابل
 ارتباط میگرد .

سر راه در آن پای پیوند مقدس
 از دواغ و پاشوازان طفلان کند
 شمره بی این پیوند مقدس میسا
 شد در میان است . زنی بنام -
 نوریه که یکسان جمل با نسوری
 به نام سانس در صفه مقدسی
 نشیند و سوخته پایداری را بر
 د سان میاورد نسیره د لایل
 بر اساس و ویرا خوسیر دو بار
 مورد لت و توب قرار داده -
 است راه فرار از منزل شوهر را
 راغب در قریه گلخانه ناحیه
 نسیم در پی میگرد و به عرف
 شهر میباید . نوریه که حسنی
 عاشق مادرش را زبیر پناه
 و طفل بار ماهه را را د و منزل
 رسان کرده مدت چهار شبانه روز
 را در منزل اشغال مختلف و -
 ناشناس سپری می نماید بالاخره
 در یکی از روزها باید سرساز
 به نام محمد کریم رو برو میشو د
 محمد کریم زمین را به او دیده
 زن را به پنهان آنکه به منزل
 شوهرش در دوباره می رساند راه -
 تایید را در پی میگرد و در -
 یک از دکانهای رنگر سز

اوراخواهرخواه دلش بد فاش کند

پشته و پوستون صبح میزند .
 زمانه این سلسله را حل افرا
 طس خریتر را میباید قایلتر
 از بوضوح با خبر می شوند بعد
 از جستجوی مسوولین کشف
 جنایی شقیقه دستگیر
 و در نظارت خانه انا -
 تبه و دیت کابل تحت نظارت
 فرار میگرد . مسوولین کشف
 جرایم جنایی در پی کشف و -
 تعقیب عاملین قضیه افتادند
 اند که الی ترمجه مرنوست
 همه بی آنها در ترازوی عدالت
 افتاده تحویلشان می شود .

بیمانه آنکه زهیده خوب زندگی
 برای شقیقه مونسیت ویرا پیسه
 منزل خود . در مکرور بان میبرد
 دختر سر روز به بیمانه اینکه به
 دیدن مادرش میبرد از خانه
 کاکایر بیرون می شود به -
 رهنمایی خواهر خوانده از
 این سرویس به آن سرویس یا
 د پهوران و نگرانان این های
 مختلف شهری معرفی می شوند
 به حدی که شب بخارا با دیو -
 ران و نگرانان سرویس های کلون

در کتیم :
 شقیقه که عاخره دخترک
 آرام و محسوس است اما
 باطنش شعله های نامم کند
 نوجوانی به نوست می کشاند .
 وی که زنده گی مشرق را با پد ره
 مادر و خواهر و برادر طاقت -
 نرسالتی میکند گاهی به منزل
 خواهرش و گاهی هم به منزل
 خواهر خوانده بی نساد پیشه
 با نوزده ساله بی بنام شقیقه
 با نسنده ناحیه یازدهم شهر -
 کابل مرتکب گردیده است با هم

اقترا متوجه شده و دیده
 ابره در پهوران بیس های شهری
 با نصب دستکارت های رنگارنگ
 و پوشه ستاره های طلوع و شبنم
 کت های موسیقی از با م
 تا شام عده بی را مجذوب و -
 عده بی را ناراضی می سازند و
 مجد و بین آنها همان جوانست
 های کوتاه اندیش میباشند .
 به امید این قضیه را که دختر
 یازده ساله بی بنام شقیقه
 با نسنده ناحیه یازدهم شهر -
 کابل مرتکب گردیده است با هم

زن طرف به این شوخ و بازی
 بیوه وانمود میسازد بالاخره
 از بهرنگ تقاضا میکند تا با هم
 یکجا زندگی کند زیرا هیچ
 کمزوری ندارد آنها یک جویس
 را به کرایه میگیرند و مدت شش
 ماه را در آنجا مشورت سپری
 میکند بالاخره بالای موسیقی
 بنا میسازد شان بر هم خورده و -
 کتبه گی های میان شان به
 وجود می آید . در یکی از روزها
 سکنه با استفاده از غایت پر
 یکل دخترش آنکه را که دوازده
 سال دارد از خانه فراریده
 و مدت یکسال سکنه از هلسان
 منطقه لا درت میشود به اشرف
 جستجوی مسوولین کشف جرایم
 جنایی سکنه دستگیر می شود
 اما از اختطاف دخترت -
 د رازده ساله خویش را بیسی
 خبر وانمود میسازد و موضوع
 خالب اینکه سکنه زن بیوه نسه
 بی زن شوهر دار است که شوهر
 هر شر در کوال متقاعد قوی -
 مسلح میباشند سکنه تا اتون -
 به جرمش اعتراف نکرده است اما
 شواهد گواهی میدهند که جواز
 اختطاف کننده آنست دختر بهرنگ
 سکنه کسی دیگری نیست

چنانچه بر همه هود است
 عدس از زنان جوان مانسبت
 به شهادت رسیدن شوهران
 شان بی سرپرست شده اند
 و آنها مجبور اند تا برای فرار
 هم آوری همیشه فرزند دان
 یتیم شان در پی جستجوی کار
 بگردند . اما دیدم شده است
 که یکده از زنان با وصف آنکه
 شوهران شان حیات اند بخاطریه
 یک ترجم مردم رانست بیسیه
 خویش برانگیخته باشند خویش
 را بیوه بی کن معرفی می دارند
 با هم این چال و فریبک بی زن
 را میخوانم :
 دو سال قبل از امروز -
 بهرنگ زن بیوه بی که با خود
 چند طفل قدرتم داشت
 پلخمری را به قصد دریافت کار
 به طرف کابل ترک میکند و در
 دستگاه ساختن هلمند به
 صفت کارگر اشغال وظیفه
 میباید زنان بخورند چینه
 طفل یتیم خود را از راه حلال
 به دست میاورد . در یکی از روز
 ها با زنی به نام سکنه رو برو
 می شود بعد از مباحثت و -
 گفتگو با هم معرفی می شوند

هوس را بر خود کش ترجیح داد

تبع سیر معمولی به و جفه
 میروند و سمره منزل می آید .
 بدون اندک ترس توجه نسبت
 به زن و فرزند خویش که این امر
 باعث بروز تا کوارترین نواقص
 و مسرافتنده گی بعضی شوهر
 نزد مردم می شود . با م این
 قضیه را با نامه موسوم به قضیه

گوه بار سانا کید بر این
 نقطه شده است تا شوهران
 نسبت به خانهایشان راه -
 اختطاف را در پیش گیرند تا از این
 طریق بتوانند به رازها و اموال
 درونی زنان بی برند . اما
 میبایست تمهادهای از مردان را که

درد هلیزهای معاکم چی غیر است

بیوهی که بیوه نبود

زن طرف به این شوخ و بازی
 بیوه وانمود میسازد بالاخره
 از بهرنگ تقاضا میکند تا با هم
 یکجا زندگی کند زیرا هیچ
 کمزوری ندارد آنها یک جویس
 را به کرایه میگیرند و مدت شش
 ماه را در آنجا مشورت سپری
 میکند بالاخره بالای موسیقی
 بنا میسازد شان بر هم خورده و -
 کتبه گی های میان شان به
 وجود می آید . در یکی از روزها
 سکنه با استفاده از غایت پر
 یکل دخترش آنکه را که دوازده
 سال دارد از خانه فراریده
 و مدت یکسال سکنه از هلسان
 منطقه لا درت میشود به اشرف
 جستجوی مسوولین کشف جرایم
 جنایی سکنه دستگیر می شود
 اما از اختطاف دخترت -
 د رازده ساله خویش را بیسی
 خبر وانمود میسازد و موضوع
 خالب اینکه سکنه زن بیوه نسه
 بی زن شوهر دار است که شوهر
 هر شر در کوال متقاعد قوی -
 مسلح میباشند سکنه تا اتون -
 به جرمش اعتراف نکرده است اما
 شواهد گواهی میدهند که جواز
 اختطاف کننده آنست دختر بهرنگ
 سکنه کسی دیگری نیست

مصاحبه از نگین

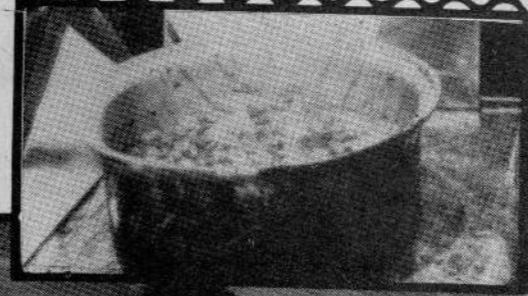


صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدی در چند شانه کتاب



صدیق مخترع در چند شانه گوشه را با زایه مخصوص اتمه کتاب میسازد

تنگ مخصوص که صدیق با زایه مخصوص کتاب در طرف نیم ساعت در آن شورا میزند



گوشه را با زایه که صدیق از آن به جای کوکری با سکره لایه استفا میسازد



صدیق صرف میساختن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمد و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد به واد بووتلوینزون را درجهان گذاشت که اینت مصاحبه انرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

باز هم غمگین استه باز هم دلزانیاتش از بغضی است ه باز هم می خواهد نهاد کند - صدیق مخترع که ساکنان درای را با نهیدستی گذارنده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه میدهد.

مرد عظیمیست چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالیهاست با او می شناسم مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیست از سلام و علیک مختصر چو کفایت را اختیار نمود و با همان تپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف میزد بعد از لختی درنگ پرسیدم حتما اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم میمالید گفت همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمت را انجام دهم که حلال بعضی معضله ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن ها مستفید گردند. بعد با هم به طرف چاپخانه لوازمش را گذاشته بود راهی شدیم.

صدیق قبلا هم وسایل را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان همه دورتر حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یک مقدار گوشتی را که برای کباب و پختن شورا آورده بود توتی نموده بعد در بسین دیگ گوشت را با مواد لازم انداخته و سر صندوق شیشه می راکه از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفته نمایند که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بگذارند تا نور خورشید را صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن از زردیق پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدیم که از گوشت دود بلند میشود. اما تا گران همه در حیرت فرورفته و لبخند میزدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کباب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می آموزند؟

در حالیکه سرورهایش را از عرق پاک میکرد گفت بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یاد گیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورس چه چیزهایی را شاکردان می آموزند؟

دین کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پز غذا که گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب زوپ نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف با لونی که میتواند توسط آفتاب چند کیلو متر فاصله را طی کند.

آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت ها می راکه انجام داده است؟ در حالیکه زهر خندگونی از چهره او نمایان بود گفت بالاخره به خاطر پیشبرد این کورس همه مردم عالم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورس در تمام نقاط گردید در حالیکه من همیشه خواستارم ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هدم خدمت برای اجتماعتته برای خودم چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه صلاح رو بردم در آن جا نه تنها حرفهایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گونه برخورد ها شمارا دلسرد از کار نمی نماید؟

در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد نشدم که دلم میخواهد فرهاد بترم و ان چه راکه اختراع نموده ام ازین بهر و ذوب تمام باری صدیق اتقان گفته بود: (آنچه راکه تاکنون اوسته ام از برکت نام صدیق است اختراع من یعنی زمانیکه تا او جوانی به شرف بودم و نام صدیق منخن را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات اوسته بود آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته ای برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد.

آز ۳۰ سالگی شما کارهای او ارتباط داره؟

خود را اختراع ساخته ام که در صفحه (۱۸۵)



داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بسادوم
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه مادوم
 برحال من هیس خاندی زمانه او کسه تقدیر
 چی وئی برهمن نیاسی مینونه بسادوم
 بیلنو ته سئاله لاسه دا جهان واره تورم شو
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بچنا نوم
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بسادوم
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری
 ((ژوی)) ستادنی گونی پر هرونه مادوم

دعمونو نو پوه چیو کی

زبه سپاه دنجونیه په لسه
 کی هغه بیخله ده چی لسه
 خلورو کلونو رایه دیکخوا
 کس لکی اوله دورو کلسو
 راهیسی شمروای
 زبه وایس چی پوره دولس
 کاله دناروی په بستو کس
 پوره و او خلورو واری دمرگ
 شربولی تللی ده - هسی
 دپوهی پو بستن په خواب کی
 داسی وویل:
 ((لکه دنورو نچو نویسه
 شان تری پره وخته پوری لسه
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا
 من و زه زه کوره نی لپاره
 شمرویل نه کار نه ووه خو
 ماد لیکو او شمرویلو لمن
 پری نه بوده او دای او د
 غه کاره هخول کهنه
 دینشو شمرا نو په لسه
 کی د حافظ او ددی شعره
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو
 سوه خامه بینه لره
 زبه سیا غواری چی هپوته
 ورته و نه دشعریه زه لسه
 نیل کوکل غصه زاوایس .

دراکبر اولاکبر

عبدالاکبر از سیمها و تانیاک
 شعر امروز جوانان است که
 تقریبا در راه و رسم ویژه هسی
 شعر میسراید و دارای نقطه
 نظرهای بسیار تازه نسبت به
 هنر میباشد - او سه سال
 بیشتر به شاعری پرداخته
 و اینک چهار مجلد «اماده
 ولی چاپ نشده» دارد
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر
 از مدت یک سال به انتظار
 به خاطر شعر دست به قلم
 نبرد است و وقتی درین مورد
 او او پرسیدیم در پاسخ گفت:
 هنوز هم در ایستاد ایمن
 سکوت خایوشم
 در شعرهای وی که ظاهرا
 به وزن شاملی می باشد دیدیم
 وافق تازه و شگفتی نسبت به
 اشیا و پدیده ها و روشهای
 جاری هستی به مشاهده میر
 شد
 او میگوید در باره شعرهای
 چیزی گفته نمیتوان اما به
 الهام ناگهانی باور داریم بدون
 الهام یک مصراع نیز مزوده
 نمیتوانم
 شعری از عبدالاکبر به نام ماور
 کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی
 گذارد و بودند
 وان مار
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود
 و من از کنار خانه
 فریاد میزدیم

 با هم جنگیدیم
 مار



دختران - پسران

با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هب است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم و هنر قرار میگیرد. زیرا در این جایگاه مذ هب هنر و صنعت و مهندسی و سنگتراشی و میناتورنری و کاشیکاری خوشنویسی و گچبازی و ... در بخشهای بهمانند یافته اند.

آنچه بر عظمت و شکوه بهشتیان میافزاید اینست که علاقه مندان علم و هنر هر کدام شیکار بهوا و طرافت های آنرا به رفته و بهر خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند.

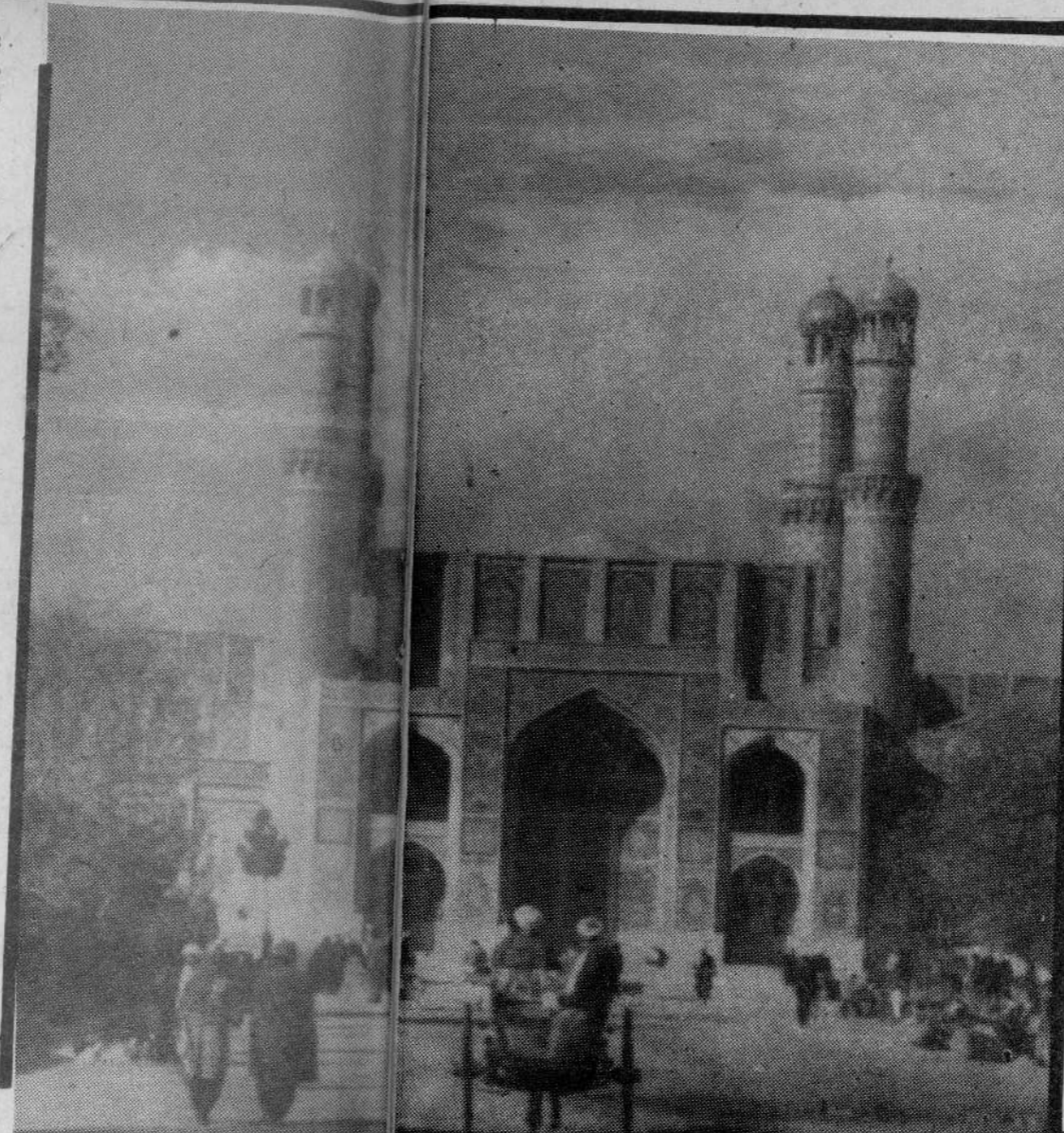
با اینکه نخست جدا از مذ هب بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسی و معماری است با بهره کبهای سبک مهندسی اسلامی (Islamic Architecture) این طرح به نظریه ساخته شده است که در آن Fundation کانی و لایه داشته و در آن در آورده و در آینه نیز خواهد داشت دور نیاها و نیاهای دوری و بهر وی نیاها بهر چه کسی و بهر وی دارد چنانکه دور نیا شهر هرات با بهر مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و سهامی بهر وی مخصوص به آن داده است.

از سبک و بهره کبهای دیگر منحصر به فردان اینست که هنر ها و صنایع مهندسی و معماری کاری و سنگتراشی و نقاشی گچبازی و آلا خوره جلوه های هنر و ادب و بهر خوب و بهر با طرح مهندسی آموزش یافته اند و با بگونه که همه اینها در مینوید با یکدیگر طرح مهندسی را به نهایت بهر ساخته اند. اینها همه با رنگها و یک با بهر بکار بهر از تناسب خوب بهر هماهنگی کانی و تکرار معین کانتراست (تفرق نمایان) لازم و تضاد موزن که لازمه هر اثر خوب هنری میباشد بهر قرار اند.

یکی دیگر از برجسته گی های آن موفقیت صنعت سا - ختمانی بهر یک شیکار دیگر است که ظالها با در نظر داشت مواد ساختمانی کار شده (سنگ خشت پخته و سارو) آن زمان و از نگاه محاسبات ستاتیکسی و امکانات موجود امار چنین واحه های بزرگ با ارتفاع ۱۵۰ متر (۵۰۰ متر) عرض برای عملا بهر بارها بهر مهندس بهر محاسبات ستاتیکسی بهر معادل بهر امروز صورت گرفته باشد در حالیکه بهر طرافت و عظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد شگفتی انگیز هم است.

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف و انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته به خود در راندها میکند یا به بهر هنر مینماید؟ بهر است که سهامی کوشی آن در گذشته های دور و نزدیک - چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بهر همه بهر از بهر انکشافات مینماید و از ما زی این بنای تاریخی و مهندسی با الهام از سبک مهندسی بهر هماهنگی و متوازن با آن صورت میگرفته است. هر چند اندک - بهر کانی هائی از اثر در کارها رخ میداده مگر هرگز به بهر دهه اخیر نبوده است که در بعضی تاکنین نیز داده دارد. اگرچه طرح های جدید و انکشافی باید متناسب با طرح گذشته و بهر این آن داده دهند بهر بهر کبهای آن نیز باشد و از زمان پدید آمدن خود هم حکایتی داشته باشند.

این گوناگونکافات و طرح های بهر در آثار تاریخی بهر تنها اثر تاریخی بود برای کار بهر بهتر نیا سازند بلکه از اهمیت تاریخی و هنری و کاربرد آن بقدر کانی کاسته و آن را از لحاظ هنری و مهندسی در یک سبک قیمت نامساعد بهر آنگاه و نا آشنا قرار میدهند.



این طرح های انکشافی بهر در دو بخش درونی و بیرونی مسجد جامع بدینگونه بکار رفته اند:

۱- بخش درونی:

الف: - سنگتراشی جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونی مسجد بجای فرش خشتن قدیمی سا آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندی شده اما از رنگارنگی و تون سنگتراشی (سبک و سبک) اثر بخشی و هماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا بوده نمیتواند. شاید استفاده و بکار برد نوع کاشی با رنگها یکدیگر در تزئین دیوارها و کف کاشی ها - (صافی ها) بکار رفته در تزئین کعبه آن موزون تر میباشد و از سوی بهر پنداشته میشود که تقابل و تفرق (Contrast) بتواند جای بهتری داشته باشد.

اگر از فراز نام مسجد جامع در زمینه ژرف نگریسته شود این انگاره نادرست جلوه میکند که تقابل و تفرق پدید آورنده نیاها نیست بلکه با هم و باز با بودن دستگه بهر کانی شی سازی در مسجد جامع مورد نیاز میتواند به آسانی در دست قرار بگیرد و بهر از همه این صحن بزرگ که دو تا بهستان بهر مورد استفا ده

قرار میگیرد. داغ شدن - سنگتراشی کاردهی آن را مورد بهر شدیدی قرار میدهد.

ب: - وضو خانه دارای دو قسمت درونی و بیرونی است بخش درونی از نور کانی طبیعی برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملا بهر بالای آن یک طرح بهر کانی از مسجد است. بخش بهر نیا حوضی دارد که در بهر کانی - مطلقا محیط خود قیاز - دارد آب سرد و بخش بهر پوشش فضایی نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چمنک ها و نباتات آب است. این مسئله عدم لزوم چنین شیوه بکار گیری وضو خانه های بهر از لحاظ صحن بهر میدارد. در شرایط معاصر اینگونه مسایل با استفاده از امکانات جدید آبرسانی بهر حل شده می تواند.

۲- بخش بیرونی:

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهر و بهر وندان و بهر گزبان در اوقات فرازادی نماز و دیگر مراسم و ارتباط است چه بهر گزبان چاده های اطراف آن همواره بهر مشاهده اثر میگیرند. بهر کانی تفهنگه نیز از آن استفا ده و از لند سبک بهر (Landscape) با تزئین ساحه ضعیف بهر.

دار است. چون این جایگاه را عامه مردم احترام زیاد میکند از سبب بهر اینها بوده که انکشاف و آبادی های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندی مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چه منتهی است) بهر بجای اینکه دارای یک چشمه لایان انکشافی مینماید می باشد. چون انکشاف این بخش هم در بهر کانی مطلقا از سبک مهندسی مسجد شهر نبوده است بنا بهر نا آشنا بهر قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد. در چند دهه اخیر در این پارک کارهای بهر انجام شده است.

الف: - احاطه در دوره بهر مرحله اخیر کتاره و ادخال های فیزیکی ناموافق که احاطه یک مسجد و بهر این مسجد بوده نمی تواند بالای احاطه خشتی - بهر کار شده است.

ب: - حوض های وضو گیری دارای نل های بد شکل چمنی و بزرگتر ساختمانی بهر و دارند چمنک ها.

ج: - اتاق واتی بهر دارای بزرگتر صنعتی نیا.

بقیه در صفحه (۸۴)

مسجد جامع هرات

نما و دورنما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند - استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پارا به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پارا عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سخت میسازد .

تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانها را لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و ثابت نگه میدارد .

تبصره :

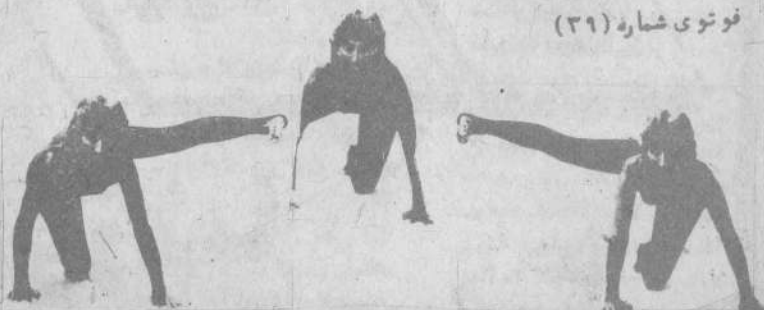
موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش - محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پارا عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)



یوگا

- ۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.
- ۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

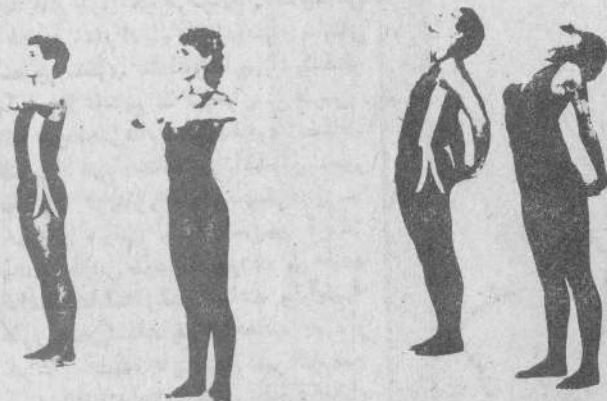
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

توضیح:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشنگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

توضیح:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزانوها اتکا کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف چپ بپسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد.

استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

جنگی اصفهان

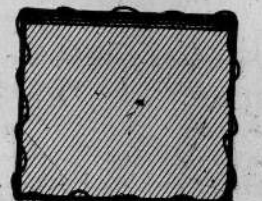
نوشته بود من اگر عطار و ابلیس فروش هم بودم
برای تو ابلیسوی فارس مرا که یگانه داروی -
بیماری تو می باشد منی فرستادم تا از آن
مرغی بمیری و نواده چنگیز در جهان وجود
نداشته باشد .
و صول نامه مزبور مرا خشک کن کرد و
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه
فارس مدتی است مغرور و خود پند و
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم
ترین شهر عراق است بیزها شنیده بودم
و میل داشتم که بروم و آن شهر را ببینم یکی از
علل حرکت من از خراسان در فصل
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای عزم
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به
اصفهان برسانم من نمودارم بعد از -
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهم کرد و
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان
منصور مظفری سلطان فارس را در کف
بگذارم (توضیح - در تواریخ فارسی
نام این شخص شاه منصور مظفری است -
مترجم) شرح اختلاف من با سلطان منصور
مظفری از این قرار است : در سفر دوم -
خراسان ، وقتی وارد آن سرزمین گرد -
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده
داشت که کسالت از گرس میباشد و اگر ابلیسوی
فارس بخورد کسالت رفع خواهد گردید در
خراسان ابلیسوی فارس پیدا نمیشد من
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه
که با کاروان - ریح السمره را به برای تو
مقداری ابلیسوی بفرستد .



بیننده

بازگشت



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه
مزبور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد
کسریان فارس برساند .
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید
باید قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء
النهر براه افتادم و وارد خراسان شدم
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار
نفری تقسیم کردم و فرماندهی دو واحد
را بدو سپردم خود را گذاشتم فرماندهی واحد
دیگر را خود برعهده گرفتم از طوس به
راهی عزم بسوی ری نمودم و من آن راه را
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری می گردید آن شهر را مشروب می کرد
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم
در زمستان زلزله ای مهیب در هر بلوچه در
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه
ویران گردید و آرزوی غیر از ویرانه ای باقی
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته
بودند هنگام زلزله از شهر خارج
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می
کرد بدو قشون کشی من وضع جنگی پیدا
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول
دو دم پنج فرسنگ و من طایفه دوم و قشون
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه
ها و هم پیشین عقب د اران موظف بودند
طرفین را به راهم تحت نظر بگردانند تا
از جناحین غافلگیر نشوم از روزی که من

وارد ری شدم راه اصفهان را بستند و
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل
گیر کنم تا اینکه مجبور به دست زدن نشوم
**اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسر
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم
و سزای سلطان منصور مظفری را در کنار
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون
کشای فارس بگذرد گواهی ندیده بودم -
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم
میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رنمی
آید ، زیرا علاوه بر (زاینده رود) که از -
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که**

فمن تابستان و پائیز خریه داری می نمایند .
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس پائیز و خنک
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار
ری می نمایند لذا توانستارند اعتباری که
اصفهانها به بزودی از گرسنگی از یاد آرند
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز
خواهد شد .
من نمی توانستم یکصد و بیست هزار سرباز
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان
معرض کنم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی ماضی نبودم . من میدانستم که در -
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکنجه ها بقتل خواهند رسانند و نیز اطلاع
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریست

کردن و بعد نبود که بوسیله نبیره از
بلاد دیگر کشته خواهند . عادت کبوتر
این است که هر جا باند بسوی آنجا
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان
آسیب دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -
اصفهان رها نمایند ، بسوی شهر پرواز می
کند و وارد آسیان خود می شود . گاهی فکر
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم
وراه فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس
برود ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید
راه مراجعت مرا قطع نمایند .
گاهی هم با خود می گفتم بما ورا ان شهر
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور
من مانع از این بود که بدن کشودن شهر
اصفهان مراجعت نامم .
در بهار ماه روزی از نزد هم جمادی الاولی
در سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد .
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم
طول داشت و درای سصد برج بود و از -
پشت حصار اریه عبور میکرد . هیچکس
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده
بودند .
پیشتر نماز قصبه (سده) برای نقل -
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه
افتاد . ویران کردن آن حصار حتی به
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای
اینکه خیلی غصابت داشت . معذرا برای
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی
از سربازان خود را وارد شهر نمایم وقتی
سربازان من وارد اصفهان شدند در تمام
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام
جانوران را از فرط گرسنگی خوردند بودند .
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -
بسهولت از یاد رنمی آمدند چون در -
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان
دادند که میتوانند مقاومت نمایند . پامداد
آنروز آفتاب در آمد و بعد از آن هوا مستور
از ابر گردید . و با ظهر اولین باران -
پانجمزی باریدن گرفت . و پیش باران مارا
از بیت میکرد لکن بچنگ ادامه میدادیم .
ادامه دارد

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال
و پادشاه آن ریایجان با هم متحد شوند می
توانند بی قشون نوریست علیه من هجوم
نمایند . این بود من میباید هر چه زودتر
کار اصفهان را بپرستم . ولی صدای کلنگ
زدن ما توجه اصفهانها را جلب میکرد و طول
نمیدید که از بالای حصار مشعل هایی که
بطناب آویخته بودند نمایان میگردد و در سای
حصار را روشن می نمود و صد کلنگ
های گران سربازان ما فرود می آمد .
من از جنگ اصفهان بی آزمایش دیگر
تحصیل کردم و آن ضرورت تر بود
شاهین بود . و اینکه من وارد اصفهان
شدیم هدهد کردم که روزها دست
هاش از کبوتران در آستان شهر پرواز
میکند .
اهالی سده می گفتند که اصفهانها
خیلی به کبوتر علاقه دارند و از کودکی کبوتر
انرا تربیت و اهلی میکنند ولی من دانستم
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه
ای به نقطه دیگر هستند . اصفهانها
بوسیله کبوتران زود پند شدن من بشهر -
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

احیای کتید

هند اصلاً تاثيرند از بد چسرا که ميکيند بخاطر ارزان بودن قيمت آن تاثيران ادويه به کيبي ها فرمايش ميدهند که مثلاً امپلين • ايتانگي و کوکوتامکمانول ۸ ايتانگي زياده کرده بفرستد اينکه مواد آنرا از چي مي سازد مهم نيست در همین رابطه است که نزدیک است ادويه هاي توليد شرکت هونگست فارمسي ساخت وطن که خیلی موثر و مفيد است از بازار بيافتد بجاي چهل

تابليت ويتامين يا مسکن هندي ده تابليت از همین نوع ساخت وطن موثر تر است بيشتر در د ر حالیکه قيمت آن نيز ميتواند اقتصادي تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنا بر بلند بودن قيمت آن مردم ترجيح ميدهند ادويه ارزان اما غير مفيد و اخير پيداي نمايند اغلباً هشتمه يان بسواد مردم مانی که از اطراف مي آيند ادويه تاريخ تهر شده را بدست ميآورند که حتی سبب

مسجد جامع کرا

د :- منافع دگاری (مونسو - منت) دارند وجود غیر ضروری •
 ز :- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت •
 س :- تشناب های عامه و چاه عمیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)
 ش :- حوض های تزئينی (؟) با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هيچگاهي زينت بخش و ظريف بوده نمیتواند •
 و نام هيچ هيک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت •

خدمات و عناصر پياد شده بالامي شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد بسا استفاده از امکانات تخنيکی و يا تفاوت ارتفاع (تفاوت بيشتر از ۲ متر در سطح) در زمين من بکار گرفته شوند • تا هم سواي مهندسی اين بخش زيبا به هم نسيخورد و هم ناموس ترازان بدست ميآيد •
 همه و همه اينها اهداف خوب و شريفانه مي بوده اند که جهت فراهم آوري تسهيلات بيشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پي راسته ساختن اين شاهکار جاودانی، از نگاه اهميت تاريخ

مرگ بيمارشان ميکرد •
 رپ بادنجان رومسي که از بدنها به اينسو ماجراي دور دراز را از سرگذشتانده است هنوز در انواع تقبلي خود وجود دارد به فروش ميرسد •
 در اکثر منازل بخاري ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها ماشين موزنه خراب شده اند چو که در تيل آب مخلوط ميکند و اهن آب آفت ماشين الات است که چقدر ضرورت دارد خدا ميدهاند ؟ قطعی روشن هايی که با کچالو پرسي شستند همزگم نيست • اگر بخواهي براي ساعت پاراديو پاکدام و نگاه ديگر بظري بخري حافتمن نميست بيوانی بخري اميل پيداکتسي • و اگر انواع آن تقبلي است و بجز از چند روز کار نميدهد •
 و سرگام باين همه تشبیه بايد کرد ؟
 بهتر است ساختن مهندسی مردم را از طريق اعلانات و تهييلات

بلند پسر • شاروالی کابل ارتداد رنست ن راکترونی کند بايد جلو تقبل را بکسر د ترازيی که بي انصاف است و دست وزن نميکند ترازيی تقابلی که پيش از وقت انديساب شده چرو دارد بايد مختارات شود • اجناس فروشنده گان بايد در بازار چت شود آنچه تا اين گذشته و غير صحي است بايد از بازار جمع آوري شود و نظيره هر مشعري ماسست که هنگام خريداری نماز مندان انسان را در انتخاب اشيا و اجناس مورد ضرورت شان از نظر درست بودن و صحت بودن کم کنند اخير ندهند که بدسي فروشنده هاي بي انصاف خان به چشم خريدار سباده و خوش بایر پيانشد •
 • لطفاً به دوستان و نزديگان همکاران و مسايان خود پيوييد که در ترميم و در همز خريد محتاط باشند چرا که اين بازار تقبل چقدر رنگارنگ رنگ شده •

يخی • مذهبي • هنری و - مهندسی مسجد درست و چاه بکار بسته نشده اند • و حتی از ارج و بهاي مهندسی و - هنری آن کاسته اند • هر کاه کسی به اين بخش چشم بد و زد همای يك مو سه ساختمانسی فرا روی او سبز ميشود تا - الحاقیه يك مسجد نگريستن به اين واقعيت آشکار می سازد که يا مهندسين مراجع نشده و يا مهندسين روی بعضی عوام مل مجال و امکانی برای طرح های موافق و موثر نداشته اند •
 اين گونه برخورد های - شتابزده در برابر بنا ها و ساختنهای دارای اهميت تاريخی و فرهنگی و مهندسی و بويژه در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردايي نخواهد داشت چنين مساييل از چند نگاه زياده بر پياد شده های بالا زمان های اقتصادی زياد رانيزيمه بار ميآورد :
 ۱ - اعمار طرح های نا -

موافق •
 ۲ - تخریب عيون طرح های ناموافق در آینده • روشن فرهنگی •
 ۳ - پياده نمودن طرح های موافق دوباره در آینده - روشن فرهنگی •
 بمنظور جلوگیری از برهم زدن همای فرهنگی و مهندسی آثار تاريخی که در واقع بيانگر تاريخ و فرهنگ هر جامعه بگونه مادی آن اند و جلوگیری از زيان های فراوان اقتصادی ناشی از پيادونه بر خورده ها • ضروری و حتی است تا صلاحيت طرح و ديزاين و اعمار انکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی و هنری به اهل فن و مهندسين که به تاريخ و اثرات آشنايی و علاقه دارند داده شود • و بايد هر اثر قابل ترميم و انکشاف دارای جنرال پلان و پياد دور نماي انکشافی باشد و اين مسئله ای است که اندک توجه و دستوری به آن نبوده است •

بیار و جتنجیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن در رد تابه راه هنوز هم بیشتر و خویتر رهبری شود.

شرح مختصر زنده گی ناراسیمهاراؤ :

پامو لائوری و ینکاتانارا سیماراوهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشنید و ژورنالوست و حقوق دان و معلم و اداره چی برجسته است. آقای راوکه به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی پی وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگکونر ویرجه لوسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پکر شهرت و اعتبار او به شایه انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استخدام ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به دلسانهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلوگو، کانادا، امرای قاره سی مغربی و هسپانیوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جلایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلوگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نوشته

پسندۀ معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راضع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسامبله اندرا پرادیش بود. در ضمن مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبلهکانند پد کرد و چندین بار بازم از اسامبله نجا وارد اسامبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجواریدی به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد و به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمهاراؤ احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان داد.

آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

کیا بی طرف ...

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخرع جداست. کارهای ما بی ارتباطی با هم ندارند. اثر مدین افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکاران را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رفته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعدت نموده اند؟

— من هرگز یک های استیفاء دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا کمیت استاد مانی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی جمعه آن در دست من و دیزاین به مانتی به مسی مساعدت برای کرده اند از این همنه مشور با هم بود.

— آهای زینه آری بهتر از خارج

از کدیر و پیشبرد کارهای تان ایجا در دیده است؟
— چندین سال قبل که امریکایی ها به ویریا بودند به کسی مثل این خواستند تا با امکا ناسی با این اعتراضات را در امریکا اعلام کردند و من چنانچه آن را در نمودم.
— آسمه در مساحیه های تیلی تان خوانده ایم شما بیست مانی بیل سازی نیز اعتراض نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید میشوند در این مورد در تان رویشی پیدا اند؟
— زمانیکه مانی بیل را اشتراک نمودم فکر کردم که توانسته ام تسهیلات را برای دهاتین و دیگر هموطنان مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسانیکه خواست خریداری آن را داشتند فروختیم.
بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر بگردن آورد قبل ازین که به غیره دیگها را برداریم. مس چیزهایی را بیجان که مردم هموطنانم به آن ضرورت دارند.
یا تان من تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برداشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو شد و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متحد ساخت.

بسیاری از اطفال ما اطفال
 ناترا قبل از این که به کوه
 کستان بیاورند عادت داده
 اند تا به کوه ریشو بر سر ای
 شان از بازار مکتوب خوردنی
 بخرند تا طفل شان بارها به
 به طرف کودکستان بیایند
 اما اگر روزی همان کار صورت
 نگردد کودک یا طفل با راهی
 شدن به طرف کودکستان
 به گریه می افتد دیگر این که
 بسیاری از کودکان در روزهای
 اول که به کودکستان می آیند
 نابلند میباشند از همان سبب
 با آمدن به طرف کودکستان
 ناراضی می شوند میشوند اطمینان
 به نشان داده است که این
 کوه اطفال پس از مدتی بسیار
 کودکستان چنان انبساط می
 که حتی با آمدن به این طرف
 دیگر خدا حافظی را با والدین
 خود فراموش نمیکنند در لغیر
 از اطفال نورستانی همان
 کودکستان دوستی در صورت
 آن چه که اطفال در کودکستان
 میآورند پرسیدیم

تشرف برده بود و دیگری نیز
 برای مدتی رخصت گرفته است
 با ظاهره ظاهر مساوی
 کودکستان ستاره بعد از یک
 صحبت کوتاه به طرف منسوب
 کودکستان راهی شدیم
 معلم میشد که
 معلمان همه با چندی بلندی
 اطفال سوگرت اند و غویایی
 آن دادگر برای شان خسته
 گشته نیست با بدین مایگی
 از معلم ها آمد از خاموش
 باشد ، برای معلمان سلام
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد
 یک صدای باد زدند سلام و هر
 کدام آمدند آمدند در سوار
 به جاهای شان نشستند من
 با ستاره از وضع پرسیدیم
 رابازگردد و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی
 را داراست ؟
 - ما خانه باید گفت که استند
 بسیاری از نواهران ما کسه
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب
 دارند ولی در برابر کودک شان
 برعکس عمل میکنند بعضی
 لباس طفل اتوباشند و کتیف
 میباشند و به شکل ستوان قبول
 کرد که طفل از او استرس از
 ماله دوست معلم دیگر
 کودکستان ستاره پرسیدیم که
 هدف عمده کودکستان چیست
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟
 نخر غذا یک ضرورت است
 اما در کودکستان التیام و سر
 تنده و نگهداری اطفال تشویق
 نمودن اطفال به خواب ، سا
 مت تیری ، بازیهای عقلانه

نداشتند و اگر چند شاگردی
 هم گماستند همه در خواب اند
 مام سخنان او را گوش داده
 روز دیگر مراجعه نمودیم
 با داخل شدن به صحن
 کودکستان مگر میشد کسه
 کودکستان روز قبل نمیشد
 معلم ها و شاگردان با جدیت
 و نظم صرف کار بودند بسیار
 استفاده از وضع در صنف های
 این کودکستان قدم گذاشتیم
 در صنفی که داخل شدیم معلمی
 به اسم حضرت نیاز معروف
 صحبت با شاگردان بود بعد
 از معرفی بوالاکی را با او مطرح
 نمودم که سخن ماله بسیار
 پاسخ ما را ارائه نمود
 مثلاً از حضرت نیاز خواهیم
 تا در مورد بازیهای شان
 در کودکستان چیزهای بگویند
 او هنوز لب ننگزوده بود که ماله
 چنان پاسخ داد : نداشتن
 سامان بازی و مواد درسی یکی
 از ایرادهای عمده است
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را جذب
 ب کودکستان می نمایند ؟
 بازم ماله جان چنین گفت
 نقلی راه مادرش در راه باشد
 و بی سر باشد نسیم که شنیده ایم
 بعضی شاگردان مکتب را به
 اثر شناخته بواسطه های
 کودکستان پس از وقت مکتب
 جذب می نمایند شناخته شاگرد
 یکی را جذب نموده اند ؟
 - ماله هیچ شاگرد مکتبی
 ندانم این حرف یکی غلط ط
 است در حالیکه ظاهره ظاهر
 معان کودکستان ستاره در مورد
 جذب اطفال مکتب به کودکستان
 ها چنین گفت :
 - ما تمام اطفال معلمین کود
 کستان را در کدهای مکتب به
 حوائق به است کودکستانها
 خصوصاً داده شده در کودکستان
 ستاره جاداده ام که هیچگونه
 مشکل را برای اطفال کودکستان
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه
 صالحه میاندید و کودکستان
 شعور قدم به قدم ما را حصار
 می میکرد از او خدا حافظی نمودم

معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه (۲۱)

با پلا نهدی پاسخ داد :
 در کودکستان اطفال موسا
 یکبارهای مدتی و همیشه
 سازی و سرشکاری خواندن
 و زودین شعر ، ترانه ، کتاب
 کرا گوی روش ادبیات با اطفال
 و بعضی مملوای آسانی بسیار
 در نظر داشت من شان آشنا
 میشوند و میباشند که توانستیم
 ام این امکانات را برای شان
 می ساخته ایم
 بعد از ختم سخنان محترم
 ناطه نورستانی از پی تشکر
 نموده و پس از این ساعت
 کوتاه وارد کودکستان ستاره
 گردیدیم
 این کودکستان کوه
 ریشو میباشند ترنسبه به
 کودکستان درستی به نظر می
 اما سلبه و نظارت درین جا هم
 کاملاً برقرار شده به چشم
 می خورد
 با پیوستن در روزهای
 در و در از عقب در مساوی
 رسیده با تا یک ساعت گفت که
 در هر دو کودکستان آمین شان
 تشرف نداشتند یکی به خارج

زاندم از جمله معلم صاحب
 ها یکی مسرور امام را نام برد
 نمود دیگر سرشور را نام برد
 و آن دیگر نسیم نبود ناگه
 هر معلم شیرخوار گناه
 کودکستان ستاره در پاسخ
 یکن از پرسیدیم گفت بعضی
 جار و جنجال های خانواده گن
 برخاسته مادر و پدر و از همین
 تحمل حالات تاثیر مستقیم
 بالای روان کودک دارد
 داشته ام از همین گونه
 اطفال که روحانی بوده اند
 همان حالت پزیرنده کی طفل
 هم اطفال دیگر را نیز متاثر
 میازد
 این وظیفه معلم
 است تا چه گونه طفل را از تشویش
 های روانی ، خشکی و دلنگینی
 برهاند زیرا راجحان بسیار
 سازد که طفل همه تشویشات
 درونی را فراموش نماید تا گشته
 نماید گذشت که سلامت نمودن
 خفا خوب زنده کی بسیاری
 طفل در قدم نیت وظیفه
 با اطفال اوست
 پرسیدیم تسلیل مادران

و نشان درسی این ها همه
 پلان هایست که باید بالای اطفال
 ل تطبیق شوند
 رحمه مشخص معلم دیگر
 کودکستان ستاره برای مادران
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه
 یک دختر مادر میشود باید
 بیشتر از همه توجه صحت ، نظا
 نت و کبیر و بیماری طفل خود بها
 شد در ضمن آن طفل کبیر و بیماری
 راه در وجود خود احساس
 می نماید همه تا تیرا صورتی
 اند که آینده طفل راه خطر
 میاندازد در غم حرفهای
 معلمان کودکستان ستاره
 ره مان را به طرف کودکستان
 شعور و تمهین نمودیم
 دویم پس از آنکه بود و تکی
 به آنست که ما مراجعه نمودیم
 با ماله میاندیدو آن کودکستان
 معرفی شد سخن ماله
 جان پس از معرفی و ختم
 سخنان ما از او خواست تا
 روز دیگر به آن جا برویم چه
 به گف خود در از طرف
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۱)

آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفتندم که در هر دو رشته قهرمان میباشم .
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟
 - بلکنی میکند و با جسم میگوید به تصور من سوال شما از این نکته منشاء میگردد که من یک دختر استم .
 - نخیر ، های-چنین حرفی در میان نیست ، صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .
 - خوب ، بشنوید]
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیت که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل میباشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورزشکاران تا حاکمیت عام تمام بالای مسدان داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میباشد .
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیتتان چیست .
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمیتکم و اما در این زمینه از - تیرمان خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدم دوم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تمرینات بنات میباشد . موصوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدیم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره کپ قهرمانی و بی شمار تقدیرنامه های ورزشی دارم .
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقاتتان حکایتها نمودم .
 - یکماه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همسج " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتنتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فدرا حوسن آن کشور برام داده شد .
 - در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون از سالان د رازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه دارم و اما اندک پیش توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نداشتند اما اینست موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

د (۳۳) سخنی را اخذ و بفرماید ...

((داهلك لوتى دى . نيه به داري چي كوم بل شونهي تهين ولبزو))
 هلك وويل :
 - ((و لوتى ته يم . راصه چي دهنه شتن سري ماهي ته ورشو او کونسي وگورو ته به حتما وويي چي دهنه د کونيو شاو خواز نداد يار له غونيو جهر شوي او ياشي چي دهنه دوه سترگي او پوزوه زوز د کونيو به تلي پوري نيشي وي))
 مدير وويل : ((و عقده لرم چي دا کوچني لوتى دي...؟ محسن سواب وورکر :
 ((دهنه لوتى ته دي . ما پخيله هم خو واري خيلي کوب نبي دده يلازه ووروي دي ، خو دوروستي بل لپاره کله چي ورطم ، مانه بي وويل چي م شوي دي))
 دهنه خنگه م شوي دي ؟ بو ويز دهنه فونشل چي به سوه کونيه کن سخ وويي . کله بي

چي کار پياوخته ورخته و ي ليدل چي خيل کونسي ته کلي دي . تا سو وگوري ، دهنه داسي محکم سندان و هلس ووي چي نژوي ووسندان سوري شي دهنه لاسره سندان پوري کلک نيشي و او تول دهنه خلك چي به لپاره تهيدل ، مرسته بي ووسره ونگره ، هوکي ، له ده سوه چي مرسه ونگره او دي به سندان پوري نيشي موشو ...
 مدير محسن ته چي دکوب چني تر خنگه ولاړ ووي وکل . دهنه دواړه داسي پويول نيشي ووي چي تابه ويل دوا - ره سوه بو دي او مدير خيل - سر خو واري به له دي چي ووايي ، وپوزواوه . بيا بورتسه وگرديد او په خيل بسه خوکی کيناسته . دکافله پاني سي دسزه سوه واخيستي او شو شيني ووسته به سي دسترگو له کونيه محسن او کوچني هلك ته وکل .

بقیه از صفحه (۵)

مردم در ...

اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار موصوف از کابل روزه عقد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آغا هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توري ، محمد الله خان قباقي ، نواب خان و سهند خان الکوزايي نوبر - محمد شاه خان قزلباشي محمد اسلم خان بلوچ ، حاجي - محمد محقوب خان توخسي و يك عده ديگر از خوانسين هلمار و حانين تاهمير قندهار زير شمار هاي اتحاد و همبستگي در صفوف مبارزين پيوستند و با -

طرد هرگونه اختلافات فذهبي قوس و منطوقی چون مفت واحد علمه د ضمن همبازره پرداختند و به این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ میدند تا - بانگر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود . این اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکمیل کرد . لذا دیده می - از هم پیوسته و امرا استقلال کشور روی احساسات پاک و وطنپرستی مردم خطاب میکردند که این امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .

صورت گهره پوست دقیقه قبل از آن محل را با خاکستر گرم و با داغ اما پاک و مانند خاکستر کاغذ پاک و خاکستر سکرته خاکستر تکه های ظرف غیر سندی بمالید .

۶- مالش دادن یک توت به مکعب شکل پنج پاک قبل و بعد از برگرداندن موی علاوه بر جلوس گیری از نفوذ انتانات و میکروبی های عادی در درازنای کاهش میدهد .

ازموهائی که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی میتواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طریز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را بالای ناحیه هموار نموده و اندکی انتظار بکشید تا سرد شود . سپس آنرا برخلاف جهت تایل روی بدن موبد داشته به طرف خود بکشید . در این صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیک لازم نیست .

شوره دوم آنست که سوم گذاشته شده اما قابل تحمل را به آهسته گی روی جلد هموار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پاک و خشک ساخته شود . در مورد مدت تطبیق آن لازم است تا با داکتر جلدی تماس گرفته شود . زیرا استعمال آن روی جلد کمتر از مدت معمولی میباشد .

بافتت معیاره باعث تخیرش سوزش و آفات پیشرفته میگردد . استعمال در او روی جلد موم مخصوصه بانامهای گوناگون می و تجارتنی به همین جهت تهیه شده است و اما شام نیز میتواند آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارد .

بوره بود رشد . . .

گرام .

آب یک گلاس .

جوهر لیموی ترش (بیشتر)

یک اسید پلا قاشق چای خوری .

گلسهین نم قاشق .

آب را تا زمانی حرارت دهد که بوره کاملاً در آن

استعمال مواد کمیابوی :
 کرم ها و مایعات واسوری
 های مخصوص برای از بین بردن موهای پاها و بازوها و تحت بازوها وجود دارد که در اثر استعمال آن موها به ندرت دوباره روید میدهد .
 و اگر به وجود هم میباشد هنوز کمتر و کمترین تراز مرتبه قبل میباشد .
 مانند شوره اول (سپید سازی) تحت جلدی قبل از استعمال تحت همان شرایط حتمی است .
 یک ساعت قبل از تطبیق مواد کمیابوی روی جلد ساخته باید پاک شسته و خشک ساخته شود . در مورد مدت تطبیق آن لازم است تا با داکتر جلدی تماس گرفته شود . زیرا استعمال آن روی جلد کمتر از مدت معمولی میباشد .
 بافتت معیاره باعث تخیرش سوزش و آفات پیشرفته میگردد .
 استعمال در او روی جلد موم مخصوصه بانامهای گوناگون می و تجارتنی به همین جهت تهیه شده است و اما شام نیز میتواند آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارد .
 بوره بود رشد . . .
 گرام .
 آب یک گلاس .
 جوهر لیموی ترش (بیشتر)
 یک اسید پلا قاشق چای خوری .
 گلسهین نم قاشق .
 آب را تا زمانی حرارت دهد که بوره کاملاً در آن

بهترین موثرترین شوره نجات از پرمی مخصوصاً برای پاها و بازو و زنها و زوان غلیظه و اکسینکه است . که روی بدن موارک از کم تا دو سه تا ممکن ساخته میتواند البته

تل شود . نمیه آن تبخیر خواهد شد .
 جوهر لیمو را با آن یکجا ساخته تا وقتی که به قوام موم برسد حرارت دهید . سپس آن را از منبع حرارت دور کنید و نم قاشق گلسهین به آن علاوه نمایید . دیگر واکنش تهیه شده فاسیل استفاده میباشد .
 تست حساسیت مانند قبل حتمیست .

الکترولیز :

شوره مدون از بین بردن موی آنست که باید تحت نظارت متخصص و یا داکتر جلدی مجرب صورت پذیرد . زیرا خالی از خطر نیست .
 الکترولیز به شش هفت گزینده تفاوت از فرستادن تداوم جریان برق به فولیکول موی میباشد .
 پیاز موی قطع راه تغذیه مسدود ساختن مجاری ارتباطی موی باعث می شود و سوزاندن شاقه موی صورت میگردد . این راه از بین بردن موی است و اما یک بار دیگر قابل هشدار است که باید با آن حد اعلا احتیاط و وساعات هدایات تخصص جلدی در نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موهای اضافی به این شوره برای مصابین تکالیف قلبی دیابت (موی شکر) و دختران کنتراز سن شانزده مطلقاً ممنوع است .
 پس از بین بردن مو با شوره الکترولیز باید تمام بدن را حقیقاً کرم جلدی تطبیق نمود .
 معمولاً به خاطر پوفا ندن پرمی ساده از موهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاد شدن موهای این ناحیه میشود :
 - عملت تحمیک پذیرگی و متعدد رفد موهای ساده در برابر تماس های مداوم با موها .
 - در سایه قرار گرفتن ناحیه - تفرق مداوم پوشش .

مواجه شد . رفته رفته حلقه مخفی سیاسی به شکل علنی به فعالیت آغاز نمودند مشهور ترین این حلقات به گفته نویسندگان افغانستان در مسیر تاریخ دو حلقه بود .
 ۱- حلقه که خود را "جوانان افغان" نامیده و سرام تند تر و دست چپی داشت و اعضای مهم آن عبدالرحمن لودین ، تاج محمد خان ، پغمانی ، فیض محمد خان ، باروت ساز و میرغلام محمد غبار بود .
 ۲- حلقه سیاسی که از طرف میرمحمد قاسم خان رهبری میشد و در آن عبدالهادی ، داوی ، فقیر احمد خان ، مهد غلام محمد رخان ، پای کتری ، غلام رضا خان و دیگران شامل بودند .

از جانب دیگر رکابنده اختلا فات شده بدین مشروطه خواهان و مخالفین مشروطیت بروز کرد این اختلاف نظر ها عمده تا فضا بین محمد و طریزی وزیر خارجه به عنوان مشروطه خواه و عبدالقدوس خان اعتماد الدوله صدراعظم به عنوان مخالف نظام مشروطه در میگرفت در ذهن شاه چنین القای شد که این اختلافات برای دمام شاه مفید میباشد ، محاله تا انجا بالا گرفت که عبدالقدوس

گل

طبک ، هارمونیه ، اوشیلسی غزولای شی به ماندولین اکاردیون از مانیوی همینه لاس گرمی اوبه غزولوی درخ کنه کوی .
 گلزمان ، دینتو موسیقی لوال اودغی موسیقی خدی متکاردی ، دی دینتو اصلی موسیقی خوشبوکنسی اوبه نه اونگی به بی دودی خوشبوکنکی اولاری دی اوحسی دغری موسیقی ته هم دستدرو

بقیه از صفحه (۷)

نهیضت

خان صدراعظم طی نامه از شمس المشایخ و نورالمشایخ مجددی برادرش خواهان اعلان جهاد علیه مشروطه خواهان شد و آنانرا واجبه القتل قلمداد کرد .
 چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت رسیدن شاه امان الله پا در هوا ماند و اصلاحات سیاسی واجتاهای شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابراین مقاومت های ایمن روشنفکران در مقابل شاه آغاز یافت . شاه همیشه مقاومت روشنفکران را در مقابل خود احساس نمود یکایک آنان را از پهلوی کنار گذاشته در عرض افراد فرصت طلب و مقام پرست را به جای آنان گذاشت و در پیبرفته اداره دولت شکل یک اداره مطلق العنان را به خود گرفت علاوه محمود بیگلرگلی طریزی از وزارت خارجه معزول شد ، محمدولی خان وزیرجریمه از پست فعال وزارت جریمه

نارضایتی مردم از شاه بود . شمارده ی غریب که شاه از اروپا باخود آورد ، بودیا - واقمیت های زنده گی ، احصا سات مذهبی و عرف وادات سستی مردم ، موافق نبود بنیابران تحریکات انگلیسهارا خوشتر ترجیح میداد میتوانست .
 قشر تحصیل کرده و قلمچی ملت که با تندر شاه موافق نبودند و درسیاری موارد اهداف برنامه مشروطیت را رویه قنایم میدادند از تکرار شاه دور ایستادند .
 بنا برآن شاه مجبور شد با این شمارکه :
 "مرور تا توفشونی نامم اگر از نام من ترانک است"
 وطن را ترک کنید ولی در پایان نهیضت امانی قشار موج معکوس فعالیت های تند روانه شاه را انانی تحمل شدند که اصلاً با تکرار شاه موافق نبودند تعد از نهیضت این روشنفکران اعدام شدند ، و یادار غلو زنجیر زندان ها افتادند که ادا نه شیخ آن از حوصله این بحث خارج است .

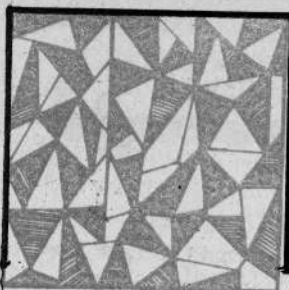
بقیه از صفحه (۶۱)
 اخ . . .
 میگردد به امضاء رسیده در متن پروتوکول آمده است : ماهر دوجانب نقش رشوه گیرند مورثه دهنده را مخفیانه بازی نموده از تخلفات همدیگر زبرگانه گذشم منجاصم و تمهدمس - بندیم که به شکایات خورد و - بزرگ از طفل بی دندان گریفته تا پیرمردی که آخسین دندانش را حین بالاشدن به سررس از دست دادمانده و قسم نمیکند ارم .
 - به اثرسعی و تلاش منمو - بین اهمیت جمع آوری بیستکارت مدیهست مبارزه با جرایم فلسی در هر دو مقدار زیاد تصایر و - بیستکارت های مغایر اخلاقی و کلتور از نژاد " متن پرورد - بزرگ دوست " شاگرد صنف ششم یکی از کتاب کشف چه دست آمد . بیستکارت تصایر و هر به دست آمده ضبط گردیده ششم به چنگال بهره های - نهشدار صنفی هاسپرد شده و ضمه تحت تحقیق نگران صنف قرار دارد .
 - از خواننده گان ارجشند صمیمانه تقاضا به عمل میباشد تا با خواندن این مطالب بر ما خنده که رعو که گهری نکنند .

زمان

به جورولو کی کاراخلی . گلزمان به نایتمستوالو - نوکی گدون کری دی دمنگلستان به نیتوال کی بی افتخاری دیلیم ترلاسه کری . گلزمان اوسر به نیتوکی دغزل موسیقی دودی به خاطر نهاتن هشی کوی ترخود پشنتوخ بورخ موسیقی هم خیل له امان لور نمای به روسی دده دغه هشی بی گبی ته دی هما - فسی چی دده دینه استعداد له برکه دده شعرت اوحسبو بیت نهات دی نودده دکارله برکه به دینتو موسیقی و له هم مکه هی .

ملاقات در مسکو

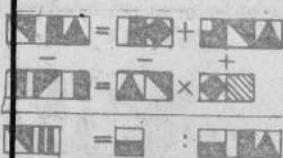
معهدا سفر بوش به سکو از نظر سیاسی ضروری منمود . دوکراتها اورا ملاست میکردند که باید در پاسخ به تهمیرات در اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش نکند تا از مصالح گریز پشتمانی به عمل آرد . شاید از همین سبب بود که آقاي بوش در میانه خود احتیاط را از دست نداده و پشتمانی اشرا بر بنیانی اصول وانمود کرده است . و بالاخره پشتت نما - لبتدای صلح جویانه ابرقدرت ارا لالی اینها می کند . اگرچه (ستارت) نگران انسانها را از خطر های اسلحه های دورنگر به مکرمتوان گت که سرفاز خوین برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای سه می خواهد بود .



در این آدرسج به ستاره وجود دارد که نامش است -
! اما! اینرا پیدا کنید .



این به نشانی مرموز است
بآن دلیل که نام بی از ایالات
متحدہ امریکا در آن بیستم من
خورد . این ایالت کدام است



اعداد مرموز

اعداد مرموز
در اینجادر مرمج ، نقش
عددی را باری میکند و شما این
اعداد را از روی علائمی که در -
اعطاف آنها دیده میشود منی
توانید پیدا کنید .

حل کنید و جایزه بگیرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی :

- ۱- عروس شهرها . دلبری
- ۲- مخفف الیز . دنباله درختی بر سر
- ۳- از شهرهای عربستان -
- ۴- لکه کوچک حرف مفعول بهیواسطه .
- ۵- از اسمای ارضی ، فراغنه مصر .
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد آدم خالخورده چشیده - است .
- ۷- حرف انتخاب جمله کتب طلسم ، از حالت دریا .
- ۸- کتاب جمع شده . در یکی از آثار جان اشتاین یک پنهان شده است . فلزی است .
- ۹- خوراکی با تخم مرغ ، از هراهان دوت .
- ۱۰- رسن فلز گرانبها .
- ۱۱- هنریشه فلم بیک نهک .

عمودی :

- ۱- مسردترین نفاثر جهان در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا ، انگلیسی
- ۳- از سران آلمان نازی ، خواننده گلستان .
- ۴- بخاطر سپردن . از انواع خواهر و برادر .
- ۵- از جشنهای باستانی ، از کلمات پرستش تصدیق روس .
- ۶- واعظ در جمع .
- ۷- سنگ تازی ، میزان کر - دن معددی است .
- ۸- از ادارات تابع وزارت - کشور ، از موجودات افسانه ای .
- ۹- تکراری از حروف . رویاه صحرا
- ۱۰- نخس ، از خاکهای - صنعتی ، از حیوانات مزاحم .
- ۱۱- از مخترعین معروف - امریکایی .

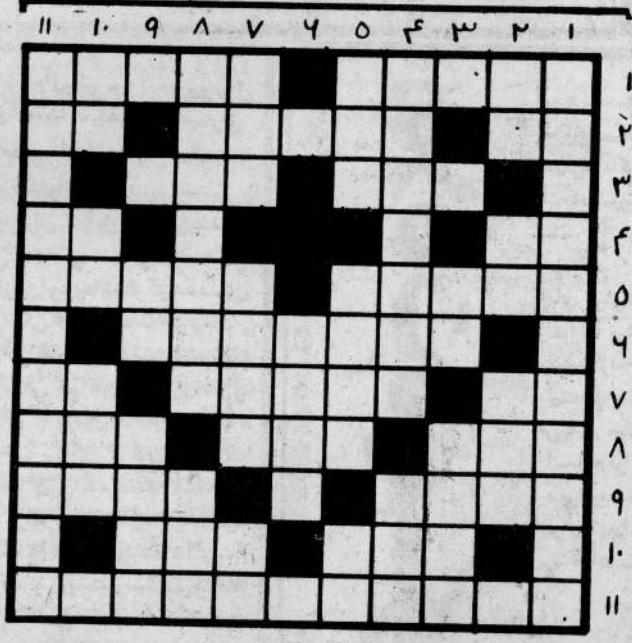
سوالها

۵۵



پرسش

ها



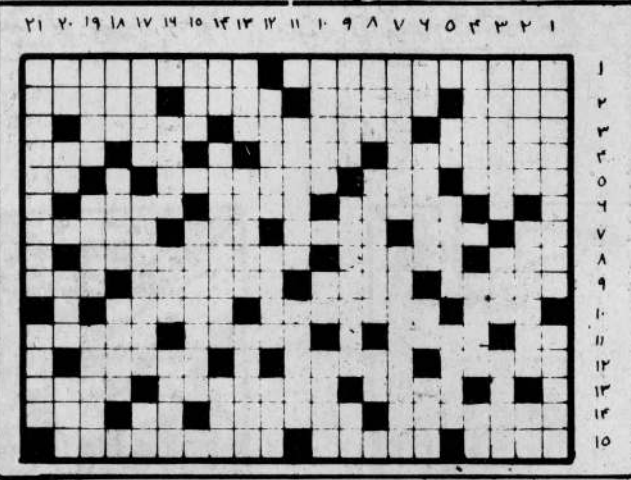
حل کنید و جایزه بگیرید

استماع احسن ایست نه مصداق
 رف سرد را تمییز شود
 ۶- برای زیبایی آن ورزشی -
 ایست - رنج و درد مند - مایه
 زنده گانی
 ۵- تکرار یزدی - جنون را جمع
 ا شود - در امان و آسوده
 حاضر
 ۶- آریابه لعن تسبیح کرده اند
 سرانجام است و مفرد انا من بی
 مروه - مبرورین
 ۷- مرکب موش در مبرورین - امرود
 در آن زنده در مریضند
 ۸- و در ویدیا - هشات وزیران
 در موردین و پیوند
 ۹- به غذا غس می ورزید - علم
 به دست دارد - در ردیف دوم
 خودی - یزید
 ۱۰- بی میدان وزیران
 وزیرار - اثر از آنست بیوانند
 شراب است - حمت راست
 ۱۱- پدر مردگان - ستاره
 غاوشه های آسمانی
 ۱۲- تغییر در ششوزا رتخانه
 را اداره می کنند - محمود - به
 آیین کریم میزنند
 ۱۳- وسیله تا زنجار - نوعی
 بود که میباید - خداوندگار
 ۱۴- یک از فنون - آیین تارل
 مارش بوده که اصول موسیقی لایم
 علمی را ترویج می کنند
 (..... کارنها) کتا
 بیست از لغون تولستوی
 ۱۵- آواز کیبوست واز سنا مع
 شعری - و یقی دارای اقلیم
 مد پترانه که پرومیس زیتون
 در آنجا صورت می گیرد
 ۱۶- متحرک نیست - پست و فرو
 ماهه - کدام غله جات
 ۱۷- دختران هندو بدست
 برادرانش می بندند - اولی
 نوعی طیاره و دوس هفتسین
 نجرا
 ۱۸- فراموش در ششوپناه گاه
 است و کتبه از وطن - سمت چپ
 ۱۶- مژده دهنده مرکز لایم
 نهمروز - اول و شروع است
 با پانزدهی حرف و او
 ۲۰- تکرار حرف پنجم در شش
 میگویند "بودم" از امراض خطر -
 ناک - روز چهارم
 ۲۱- حاتم شاعر که الماس
 کوه نور را به احمد شاه بابا تحفه
 داد - ناف آهوی مشت

جستجویه موشرد آسمانی
 در دس سر آب جویا که -
 برابر مصالحه و زهر قمار بیجا
 را من مخصوصا تلویحین می سازند
 عمودی
 ۱- کتابی از خیم تا سرخسرو
 طلخی - بعضی مایه آن معتاد
 است و گویند تا نکیرت د نندان
 است
 ۲- بر سرخسرو توان دید - راز
 نهدار - نفس در دست
 ۳- شهر مهم تجارتی تا یلند
 اسرار زاده اتلیس - در

مد - نار و بار دستند - جرم -
 دارد - شبید نه لدر
 ۱۲- در زمستان برای تسخیر
 می گذازند - شستن و پاک
 کرد آتیدن - سبب را جمع
 تید
 ۱۳- کلوله (کره او.....)
 پرو براموست در تلویزیون - صفت
 و پشت سرخم
 ۱۴- سرزمین نام آریان - برای
 عید می یزند - فرودگاه بوسه
 کلمه فازه
 ۱۵- در ردیه عبادت مشغول
 است - سوخ در روز یا چسراغ

افقی
 ۱- شاعر پارسی گو پاکستان
 شاعر جوان مانه مدینه در
 خطا قالمه از اوست
 ۲- دوره زیبای درمندان -
 فعل امر رساندن از حیوانات
 است فاره ایست
 ۳- جانوریست - بویه جلیبسه
 که در آب و آتش زیت میتواند
 معلوم و دست رسید خدمت
 مقدسیست
 ۴- شامی که ربا می کنند اما
 بر سر است - کسی را کشته
 از فلان عدا - سرور بر آغاز
 ۵- رقم را جمع تید - بد نیست
 از سهرهای مشهور امریکا من
 و سما
 ۶- پای بر چادرن است و ممکن
 مسترآن - نورانی - رعیت
 واحد است
 ۷- نم سدای حیوانیست -
 نهایت زمان عمر - حد رجا -
 هرنگ که گلها را می بویند - در
 پشتو - پیر از ارکان کورسورا
 نا از آسوی
 ۸- اسم بر پا - آخری
 علم بدستان
 ۹- کشتزار - علم نو آموزان
 تخم القاق شده - سلم رستم
 ۱۰- اسن نیست - پیشواو -
 رهنمون - زبری و باهوشی
 ۱۱- عدمت نعن که در او کلمه
 میاید و معنی انرا تغییر میدهد

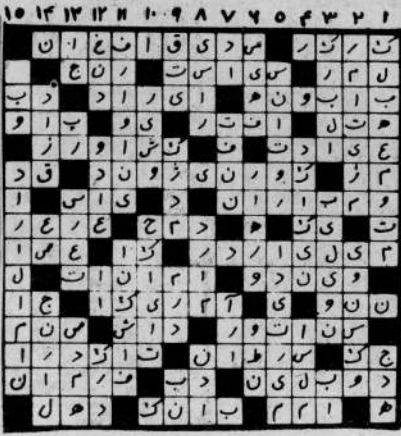


۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

حل کنندگان

- محترم عبدالصهر نواز تر
 محترم صفیه نواز تر از مکروریان
 محترم بشیر احمد امیری
 منوره مسعود محصل حقوق
 محترم سها خورشید از لایم
 زرغونه
 آهین پور محصل سال جارم
 انستیتوت طب کابل
 محترم حسنینا غزال از پوهنتون -
 کابل
 محترم نوره ناصر محصل طب کابل
 محترم محمد جاوید سرپاز
 زرغونه

حل جدول



۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

محترم صفیه نواز تر از
 مکروریان اول و محترم
 محمد جاوید سرپاز
 با عمل جدول
 متقاطع صفحه سرگرمی
 بعد از قرعه کشی به
 حمت برنده شناخته
 شده اند و تقاضا
 مهربم تا ایشان جهت
 اخذ جوایز شان به
 اداره مجله تشرف
 آورند

سپاوون کورکات

شیر سوه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک درخت زنده گی میکرد ، متوجه شد که زنبور های عسل بسیاری شان خانه ساخته اند . خرگوش به فکر افتید که چگونه از سوراخ بیرون برآید ، از زنبور دوستش موش صحرایی رابه کمک صدا زد . آن وقت هر دو سبزه ها و علفهای خشکیده را از بالای درخت جمع کردند تا به اطراف زنبور ها در بدهند . با ایسن کار شان زنبور های عسل دسته جمعی پریدند آن گاه خرگوش و موش صحرایی ماندند و عسل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عسل چسبیدند و مصروف خوردن شدند یکبار سر و کله شیر در آن جا پیدا شد و فرید :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا- بین بیائید . خرگوش که متوجه شد فریاد کشید و خشن است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان وقتی این کار انجام یافت . خرگوش به شیر گفت : تو میتوانی به خاطر آسوده راحتم را بگیری و بروی ، من خود به خود پا- بین موشوم . خرگوش بدین ترتیب پاره نجات خود را سنجیده و از درخت خیز زده و پتان پرید که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار نموده بود ، ازین رو هیچ پشمش را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با خشم زیاد بر موش صحرایی فرید : پایمین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی مجبور شد که خود را تسلیم کرک نماید .

۵- شیر در حالی که موش صحرایی را بر زمین خوابانده و میخواست خفکش کند ، گفت : تو جور جرات تیری از جنگل من عسل بخوری ؟ موش صحرایی بازار زد و عذر گفت : بشیو جان خرگوش مرا وادار به این کار ساخت و فریم داد .



باد رنده خوبی تمام با پنجالش بر موش صحرایی حواله کرد اما موش صحرایی بدون آن که پنجالش بر وجودش برسد ، آن را در هوا محکم گرفت بعد از آن جستی زده و در میسان بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل موزه
 داده بود اینبار با سنگ پشت
 قصد خوردن غسل نمودند باز
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد
 گرن بلا فاصله بر خرگوش غرید :
 بیا پایین شو ، چرا معطل
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل
 گفت : اگر توبل میدهی مرا
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت
 بسیار سختی دا دم و پسر علاوه
 کوبنک استم ، وقتی نرم شدم -
 طعمه خوبی برای تو میومم
 آن وقت مرا به دم خود نشان
 چنچ بده ، بعد به زمین بز
 آن وقت پیش از آن که نفسم
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو

بلا فاصله خرگوش را بردمش
 نشاند ، دمتر را چنچ داد اما
 چون دم کوتاهی داشت هخر -
 گوش از دمش لغزید و ناپدید
 شد .



۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ
 پشت بر درخت مانده بود اما
 هر قدر که نشیو بزوی حمله کرد
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش
 بیرون آورد ، نشیو خور شد و آن
 راه آب انداخت . سنگ پشت
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو
 به دنبال آن خود را به آب اندا -
 خت ، لیکن درین میان خودش
 نغر کرد .

۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به
 سرف جنتل خزید ، آن جا کلبه
 خرگوش را دید ، آرام داخل آن
 رفت ، لکن آن جا را خالی
 یافت ، خوب منتظر برگشت -
 صاحب خانه ندست ، خرگوش



به زودی آمد ، اما چی میدید
 پل پا های نشیو ، ۴۴۰ واقعا
 چا یکی و تیز هوشی را از -
 دست نداد و با عجله گفت :
 صبح بخیر کلبه من ،
 صبح بخیر .

نشیو به دنبال خسر -
 گوش دوید ، اما شکار از چنگ
 رفته بود ، زیرا به همان اندا -
 زه که نشیو ساده بود هخر گوی
 زرنک بود و با خود فیصله کرده
 بود که مخصر صا ، ننگدار ، نشیو
 غسل بخورد .



محترم نظیفہ احمدی از اکا۔
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید . وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد .
از شما سپاس گذارم .

دوستدار سبله مهمبیدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر
نمیگردد از قول عوام مفرماید :
ادب در بار کسی محکم گرفته
نمیواند . حوصله مند باشید .
همکار خوب توری یکی اسدی
از لیس مهم :

نه تنها شما بلکه تمام خوا
ننده گان عزیز سبله هر گاه
مخواستند بگویند (سب و ون
چطور باشد) ؟ باید همراه با
مطریات خویش یک قطعه نو
توی خود را نیز ارسال بدارند
از شما تشکر .

ساکت باش :
مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبهایت بلسزد
ولی به صدا نیاید .
خواهم آن را از دور احساس
نمایم . از رویا بیدار مکن
و مگو که دوستم داری . آه
ساکت باش :

همکار خوب مهم کمال از
لیمه ارمانا .
ما بوس نشوید . نزدیک
بین شما را در طرح جدول
تشویق خواهد کرد . چرانی !
ما از تمام همکاران خویش طرح
جدول میگیریم . مگر به شرط
آن که خودتان به اداره مجله
تشریف آورده طرح جدول
شان را تسلیم نمایند . از شما
تشکر ! جدولست باشید .
محترم مسعوده مهجور ار
اکادمی علوم .
نزدیک بین هر قدر شیشه
هنگش را پاک کرد تا نام تان
را درست بخواند مؤفق نشد
بالاخره از دور بین کمک خوا
ست او بعد از آن که حرف
را زهر داد و زهر داد و جنگ
انداخت ، توانست بخواند
ولی توانست از آن مضمون

محترم عبدالشمن شهزوی -
کارمند ریاست برق کابل !
شما حتماً سبله را هنگام
برجاری برق - العه مینماید
که متوجه حساب بانکی سبله
که در خود سبله درج است
نشده اید . نزدیک بین برای
خود دید روشن و برای شما
برق روشن و توی شما نمیدانید .
همکار همیشه حاضر سبله
حکمت الله ناظمی حکمتجو از
شاروالی کابل !
نزدیک بین نام تان را خوا
ند و گفت که شما از خصایص
نیک انسانی برخوردارید .
ای کاش دور بین هم چون شما
میبود . به هرحال از غیبت که

بگذرم باید گویم که من هم
دعایم روزی شکست لاتی تان
اگر به جایزه یک هزار افغانکی
تمادت نمیکند به جایزه صد
افغانی تمادت کند . از شما
تشکر ! امیدوارم در آینده
بفهمم سلام بچه ها را در تپق
خوانده بعداً حرفهای تان
را همراه با فوتی تان بفر
ستد . نزدیک بین واسطه
خواهد شد تا بدون نوبست
چاپ شود . در لاتی برنده
باشید .
آخرین چیزی که از دست
بمورد ، امید است .
حقیقت را میتوان خم کرد
ولی آن را نمیتوان شکست .

از نزدیک

درست بگرد . مشوره بنده به
شما این است که از خداوند
برای این دو نفر سواد عاجل
و دانش کامل آرزو کنید . ماهم
برای شما مطالب جالب آرزو
مندیم .
همکار عزیز سید خالد حکمی
از لیس دوستی .
چرانی ! شما میتوانی به
شعبه (اطلاعات و نامه ها)
اداره سیاوون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید . . . قابل
تشکر نیست .
علاقه مند جواب به نامه ها
روشنه جان زین .
نزدیک بین از احساس نیک
تان نسبت به او تشکر میکند
ولی این که خوانسته اید تا یک
قطعه فوتی تان را در این
صفحه سنجاق نماید . -

وی مفرماید : همکار گل بدین
مفهوم معمولاً عکسهای علاقه
مندان ما چاپ میشود . اگر
این جانب نیز عکس خوشتر
سیناق نمایم ، همکار دور بین
ساحب بالایم می مگرد که
گویا من خودم علاقه مند خود
هستم لذا معذرتم را بپذیرا
شوید . و بگذارید ما این تقاضا
را از شما کم . و در مورد
نامه تان باید گفت که اگر
شما به جای نزدیک بین می
بودید باید نامه خشک می
میکردید ؟ جز این که از تو
بمستند اثر نامه های (ترا) آرزو
میکردید . از شما تشکر . بر
عکس نامه تان ترو تان باشد .
محترم فوزه وردک .
برسیده اید که چرا هنرمند
محبوب نهراد در با در کشور
کم دیده میشود ؟
نزدیک بین میگوید : به
خاطری که در خارج از کشور
زیاد دیده میشود .
همکار عزیز احمد حاوید
سمی :
نسبت از بهاد مطالب
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک
های ار سالی تان را نشر
نماید اما چون به این عقیده
است که (اخلاق مهم است)
لذا دو نیکه از نیکه های
ار سالی تان را در مورد
اخلاق انتخاب میکند .
خلق خوش چرافی است
که صفات خوب ما را روشن می
کند و بر صفات بد ما سایه
ماندازد .
خلق خوب پول رایجی است که
باهر نعمتی عوض نمیشود .
همکار خوب مرضیه مرا -
دی از حصه سوم خیرخانه :
قابل تشکر نیست نزدیک
بین همیشه در خدمت شما
بوده و نامه های پر محتوای
هریک شما را بدون واسطه
میبواید ، و در مورد مطلب
این نامه تان مفرماید که
ای کاش جای اعتبار تو تذکر
میدادید .

عطار قدیم نورالرحمن
نوبین از شهر بلخمری .
برای کسانی که شما کانتینر
کانتینر سلام فرستاده بودید ،
همه بالمقابل کانتینر - کانتینر
علیوت مفرستند . و به جواب
کله تان دور بین مفرماید :
حالی که بی فایدهم ، بی رقم
همی که تخلصتان را دیدم ،
خیال کردم که از همکاران شما
هستید ، باز هم برای آن که
قهر نشوید ، همانم نزدیک
بین معذرت میخواهد . برای
آن که جبران نکرده باشم ، می
خواهم عذر شما را در قطار هم
کاران دایمی بچایم ، لطفاً -
در نامه های آینده بی قطع
فوتی تان را ارسال کنید ، و اینک
مطلب زیبای طنزی تان را بخوان
ند :

آمدن کارمندان به وسیله
آمدن جناب رئیس به دفتر
شورفته خواست دلبر .
از مدتی صاحب محترم وابسته
است به کش موتر مایکلتر .
از ما مورعاً حب وابسته است
به پنجر شدن مایکلتر .
واز ملازم بیچاره ساعت هفت
صبح و بدون در زدن داشت
شکلر .

محترم غم ریانی مرادی از
صحت عامه ولایت بلخ : از مرا -
حلات شما ، صرف فوتی میا -
رک تان را چاپ میکنم و امید
وارم در آینده مطالب جالب
تان را نشر نمایم .
محترم ریثا کوشی ایماق از -
شهر مزار شریف .
دور بین حیران است ، چی
کند ، بی عطار عزیز ما مفرماید
کین دایمی هستم ، چرا -
نو " خطاب کردید . ولی
بعضاً فرموده اید که همکاران ما
تشریف دارند . حال آنکه در
شماره های گذشته ، نامه -
های فراوانی از شما را پاسخ
گفته ام . به هر صورت در -
همین حال هم جای شکر است
مانندت مطالب جالب شما
هستم .

خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود . زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن
جذب میوستر اکساید کربن را
در خون نگه میداریم . جمع شدن
اکساید کربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بمندان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد ، مسمومیت
از بلخ .
ار سالی : عبیدالله باغتروال
از بلخ .
خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود . زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن
جذب میوستر اکساید کربن را
در خون نگه میداریم . جمع شدن
اکساید کربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بمندان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد ، مسمومیت
از بلخ .
ار سالی : عبیدالله باغتروال
از بلخ .

از دور

چه وقت باید از دو واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج
از دو واج بستند سال باید باشد ؟
یک روانشناس مشهور فرانسوی
مؤلف شد فورمولی برای خواب
دادن به این سوال پیدا کند
که به عنوان یک کشف جالب -
مورد قبول عدّه زیادی از
دانشمندان واقع شده است
فورمول ازین قرار است : اگر
سن شوهر را نصف کنیم عدد
هفتزایه آن افزون نماییم ، سن

در نزدیک مکتب

دختر اولی : از تو نقد ولکه
میوشی که سگرت بیف میوشد
او نموده دوست داره .
دختر دوم : کی ، سو جیب
آبی ره میوشی .
دختر اولی : بیلی بیلی هموره .
دختر دوم : چپ با بر احسق
که اویدم این .
ار سالی : فرید احمد میوسن
در حورتان .

افزایش نام

هر کس زبانش را دندان بگیرد
در جای غیبتش چالان میباید
شد .
اگر ناخنهای پت دست گرفته
شود و از دست دیگرانی به سرو
سکه حمله میکند .
اگر ناخنهای گرفته شده به
زیر پا انداخته شود ، فقر
می آرد .
پیر از چشم ، مهبان می
آورد .
ار سالی : ریثا کوشی ایماق از
بلخ .

مطلوب زن به دست میباید .
مثلاً اگر سن مرد سی سال
باشد ، سن زن باید نصف سی
باعلاوه عدد هفت یعنی ۲۲ -
سال باشد ، البته این فورمول
برای تخمین حداکثر بوده و در
مورد همه صدق میکند .
ار سالی : رحمت الله رمزیار از -
بلخمری .
همکار با استعداد عید -
المجید فایق از ولایت بلخ .
دور بین از شما و دیگر
همکاران شاعر تها مینماید ، تا
اشعار خوشمندان را بفرستید ،
تا در یکی دو شماره بعد صفحه
بی ترتیبی و شمر جوانان را -
زینت بختر آن سازیم . از شما
تشکر ، شاعر باشید .

۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

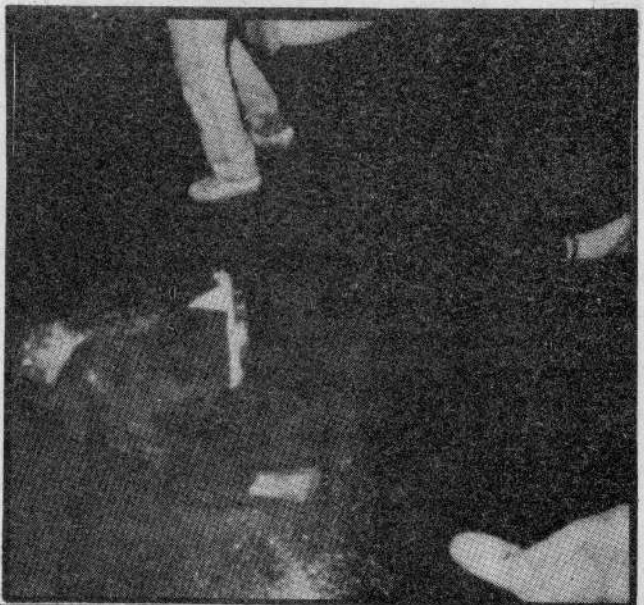
کودتاجهان مستقما دفاع کنند؟
- اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟
- پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما حال اعلانیه می داده نشده. کمونیست ها منتظر اعلانیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایبه زورناهیست چیست؟

- ارزایی ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و آن را کودتای خوانند.
- مردم چه فکر می کنند؟
- مردم در تشریح هستند.
دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

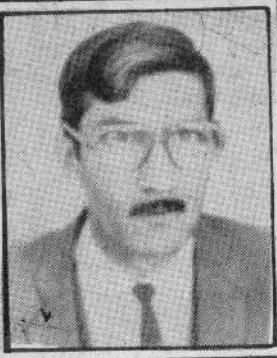
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهوری روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خوبی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کمیته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟
- طوری که پولندی ها می گویند ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.
نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟
- در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریباچف باور نخواهد کرد و حالا او را زگر باچف دفاع می کند.
موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجیان بیض از همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این باتن در دادن به نوسازی بشک مواج گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد مواج در برابر دموکراسی و کوشش برای کد ساختن روند های نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند. مقام پیش قراول مقاومت را بسرای حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان ما را درک نمودند. نیاز زمان ما اروپیکه تجربه، ارزیابی شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) ستارت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچجر خانم تاچره، هارن لهووالینسا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا معارها تیلیفونی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کدور را ترغیب کردند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته ستارت بیخ از بیخ نیرو گرفت. اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتنگی کامل با بوریس یلتسن و با تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریباچف و عقب رتن کودتاجیان توأم بود. کودتاجیان موفق نشدند رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی و وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند. حمایت غرب از موضع ستارت پیوسته انزایر میبافت و این امر بار و روحیه جنگنده گان را ازادی را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چیان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند. حواسی ظهر روز سوم کودتا نهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گهبری از شهریان ماسکو آن را دیده می توانست این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چکا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت ۲ بعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیات جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریباچف که در کرمیاد رجال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریباچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی آن - بهره معروف پریاکوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمیابودند.
کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.
قسمت دوم در شماره آینده



چراغی در دل و علی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دجلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی دجلد دوم چاپ و ار چاپ
- ۴- دلدنو و پشتمند وار چاپ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعو (امیدوار چاپ)
- ۶- دشمرنو و انشرونو مجموعو (امیدوار چاپ)
- ۷- دنوی دنامتو لهکوالو دغوره اوژابل شوپو داستانونو مجموعو (امیدوار چاپ)
- ۸- ددختنسی - رمان عشقی حماسی (چاپ شده)

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حماسی (دختنسی) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و تحلیل بلند به حمایت عاطفی میرداد از زمین حرکت است که خواننده حساس را در محله دله گرمی کبر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در بخش و درد که این نرزانان قلندار با هزاران درخ و هممات ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردن به تنگ بود ، آرام و بین تیر با خود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه هیواد سمت مسمر اقتصادی رایه دوش گرفت . و سپس به محله جرگه ، از آن جا به محله سپاهن و آخرسن و ظیفه رسمی اثر دست معاهدت خرید . هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نهنزد است از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز مناسی همت آفرید . نشی فرهنگ خد مدعا مقاله ، سیاس ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گونه صد ها شعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

۰۰۰ و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار دانه امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه عزیزی ، انشاب سون و ماتم میگردند . و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزدانند ، نویی انند .

مصطفی جهاد ، نویسنده ، اندیشه مند ، شاعر شکیبای - روزنامه است بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از فروغ هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره تره خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آقا زو سپس در - لویه خبیبه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده حقوق

کد شته فرو میفلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نما نده ؟ میگویم سها سگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آورد . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره مجله سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری - نمودند ، قلبا تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک سوال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

« اسال کدام آهنگه افغانی را باز خوانی نمود . امید و چرا ؟ »

« آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدا - شتنی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از اینس گونه آهنگه ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

او خندا جان ...

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازما افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟ »

بارضایت پاسخ میدهد : - همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد رامسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گیم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چگونگی استقبال به عمل خواهند آورد ؟ »

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

« پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که میا دا بسرای علاقه مندان افغانی کم چه بهره خسته کنند . شکره باشم ، اما آن طور نشد همان گونه

رستوران محبت



میزبان خوش طعم و شیرین غذاهای ویژه میزبانان محترم، روز در رستوران محبت برگزار
 نمایند. رستوران محبت با محبت و با محبت خاطر در شرایط نخبه میزبانان خوب
 رستوران محبت در بهار، خوش طعم و شیرین میزبانان را میزبان
 پنجشنبه رستوران محبت به روزی از ساعت ۲۰:۱۱-۲۰:۱۱ ظهر
 با محبت و محبت با محبت در خدمت میزبانان محترم
 آدرس: جاده یوسف خاکی رستوران محبت، تقاطع پل چینی، تهران ۱۳۵۷۶۶

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمایی مسابقات

روح الله تقیری



آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



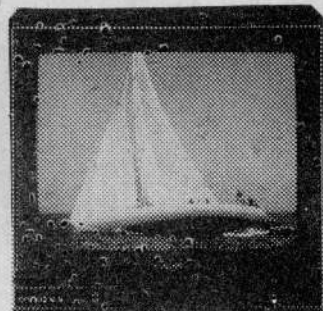
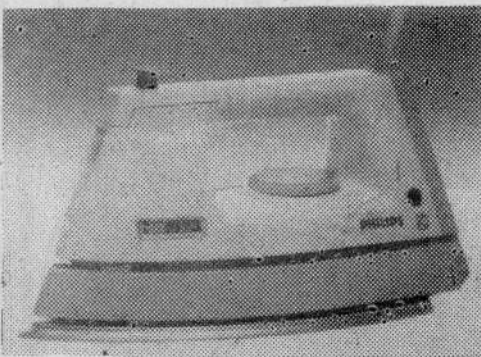
لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه می‌دارد.

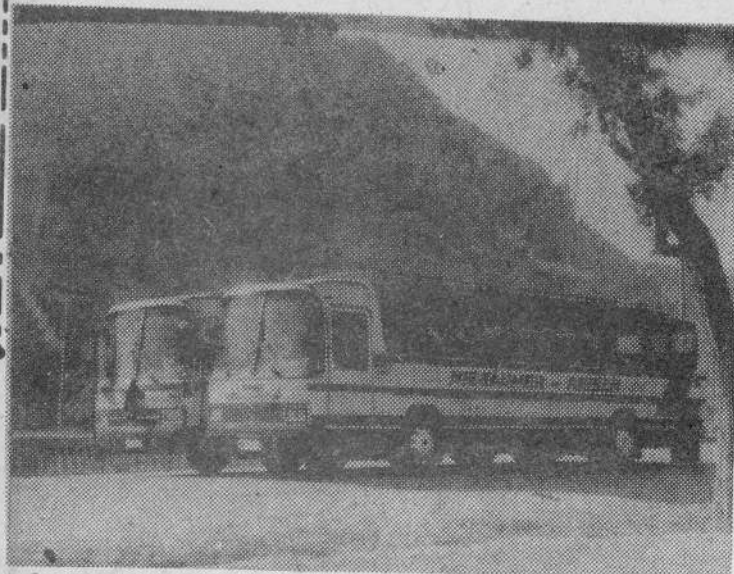
آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
رلاز شهرترین کمپنی مار جهانگ تان ولرد
نموده و بلا شترتایم عرضه می‌دارد.

تلویزیون مار زین فلیس اتوماتیک ریپوت کنترل دلار به سایز مار مختلف با یک سال
گارانتی، ویدئو کست شارپ جاپان مدل VC-M730E اتوماتیک دلار ثبت کار، سیستم
ریپوت کنترل دلار، ارقام رادیو کست، اتوماتیک فلیس، با یک سر مینر، تلویزیون مار سولویو
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید سخت استاد شمدر. آدرس: مقابل شاه ولی کابل محمدخان ۱۰۱



اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیده آرام
و مستریج ۳۰۳ سفر
کنید .

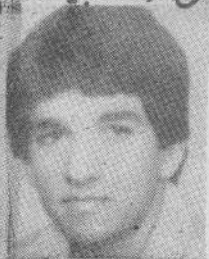
بازار کت پنجشیر بس شمارا
از کابل به پنجخری بستمنگان
دعزاد شریف مع الحیر میرساند
آدرس :
کابل - ساحه د افغانستان پل خشتی

سفر
بازار کت
پنجخری

تلفون ۲۱۷۸۴

فروشگاه پنجشیر

زیباترین مپړی مردانه ، بهترین لوازم آرایش و
عطریات ، مرغوبترین پیراهن های زنانه و مردانه
شیکترین سیلر ها و پلوه نصف های مردانه و بچه گانه
مقبولترین دیشی های اسپرتی و
کاوبای ، جاکت و دیشی های
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه
نمیدارد .
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال
افغان کارت

دو صومسوم سال گلبنار
تازه و مهندسه عمر بیهوده کرده
مطلوبند
گلدست عروس ، خنجر و کلچر نور
همه مطبوعه ذوق خوشما



آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبل
گلفروشی سال

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دقتر و منازل شما مشتری افزایش

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص بخشید آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنگ وات منزل اول آریانا پارت تیفون ۲۳۷۴۷



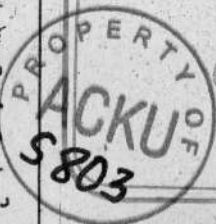
قرطاسیه فروش صرف اقم کتاب و کتبی
انواع قلمی خودکار و دستگیره و صد قسمتی
مورد نیاز طلاب معارف ، مجوسه و دول

اخبار هفته ، جوانان امروز و سایر نشریه بارز
بقیمت نازل عرضه میداریم

آدرس : قرطاسیه فروش صد ف
ایستگاه موتوهای گولانی پمارک
حصه سوم خیرخانه واقع دماغانا

برای شما دیدن آیم

سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزیدیه
برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد کرده اند برابلم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میکردن تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۲ میزان - روز آرام و خوشی برای انده ای خواهد بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری تی خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۳ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد و خانمها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروزه روز خوبی برایشان نخواهد بود . در این روزها کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگیرد به خصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشند تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد .

۴ میزان - متولدین ماه های حمل ، جوزا و دلو و حوت در این روزهای ۱۶ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای متولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شاماشتی خواهد کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۵ میزان - برای متولدین ماه های جدی و حوت روزی بسیار جنجال بوده در این روزها تان زیاد میروند تا شمارا در کار تان فیهب دهند و این کارونستی می شوند . متولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای متولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای متولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بد شانس انتظار شمارا می کنند .

۶ میزان - روز خوبی برای مردان ، دگران و نظامیان متولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روز خوبی نیست جنرالهای فامیلی و بعضا تجارتی و تحصیلی انتظار تان را می کنند . جنرالهای متولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند

۷ میزان - متولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روزها از دست ندهید متولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشید ، اما در مقابل انده کسانی که به برابلم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد .

۸ میزان - متولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، بخصوص در مسائل عشقی و مسابا شما با جانب قابل در این روز شانس خوب برای متولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعلی نماید ، متولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله تجارتی را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد .

۹ میزان - روزی بسیار خوب خواهد بود . متولدین ماه حوت اگر یک دام جنرالی مواجه شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در ضمن آن شانس خوبی را از دست نخواهید داد .

۱۰ میزان - برابلم های شخصی متولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها میگرد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . متولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشند که جراحتی دیدی در این روز انتظار شمارا نکند .

۱۱ میزان - متولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشند اما از سفر در راه های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگیرد .

۱۲ میزان - روز خوش شانس برای متولدین ماه های سرطان ، اسد و حوت خواهد بود . از هر نگاه متولدین ماه حوت و اسد به اقدامات بزمید روز خوب برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . متولدین ماه حمل کوشش کنند تا در این روزها ازدواج نکنند . متولدین ماه دلو متوجه باشند که با هیچ کس در این روز طرح اشفایی نه بزنید .

موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستی.
 آیا با اقتصاد و ارزش کار و ناز جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر نمی‌کنید؟
 و هر نوع بنزرها مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
 و موتور لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورهای
 انصاری موتوهای مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز توپوتا و سیکپ های
 مختلف النوع را به دستر دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که سرتیلا بار دیگر بخاطر داشته باشید
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU
سلسل
DS
350
22 ص
v4 lms

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در سورا
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بزرگ کنید

فروشگاه بزرگ افغان

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان خرید کنید
تجدید کرده ایم نموده اشپز این قدرت خود قیمت مناسب خرید کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**